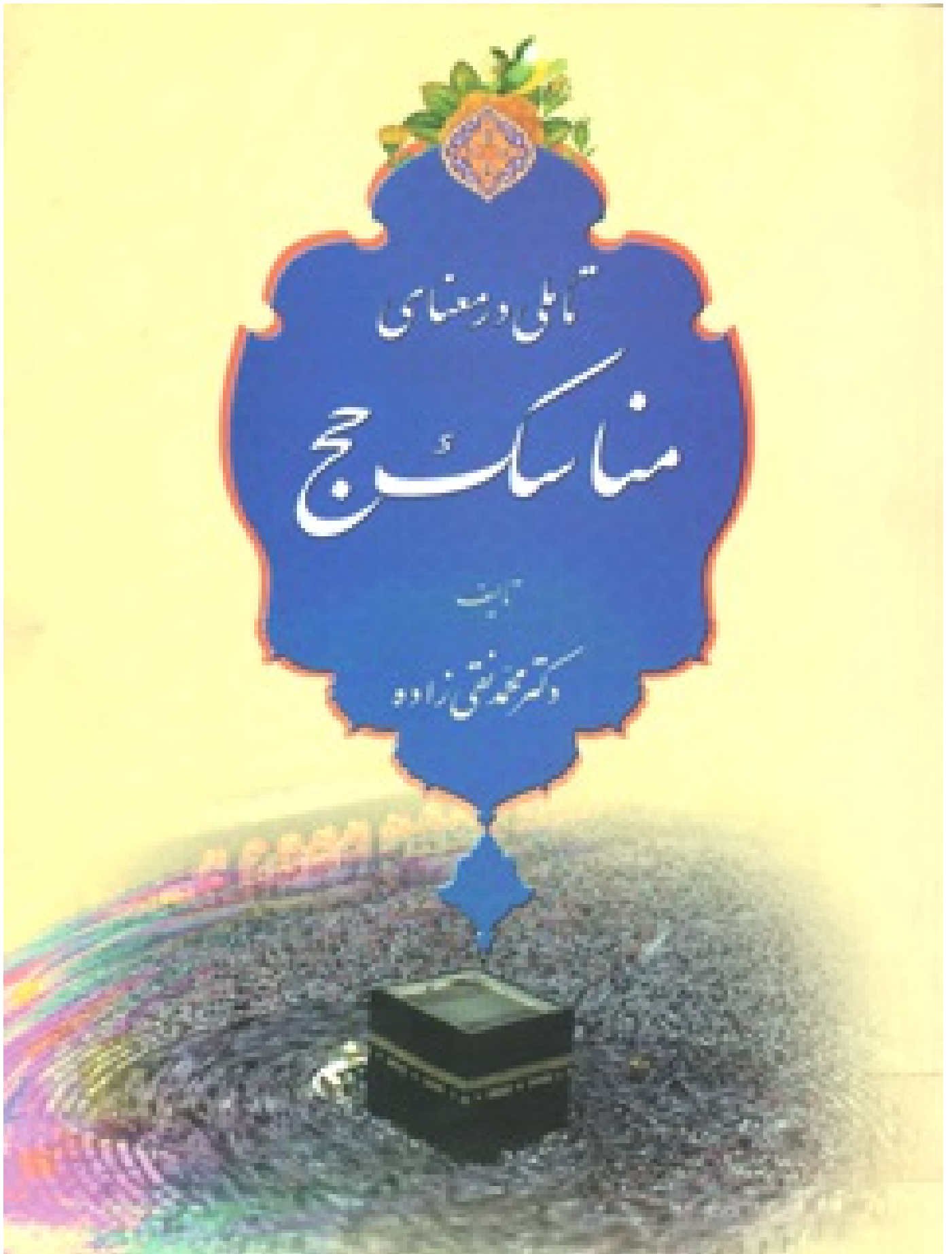


تکاملی و زمینی

مناسک حج

پہلی

دکتر محمد شفیق زراوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاملی در معنای مناسک حج

نویسنده:

محمد نقی زاده

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	تاملی در معنای مناسک حج
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۶	سپاس‌گزاری
۱۸	تذکرات
۲۰	اشاره
۲۲	پیش‌گفتار
۲۴	کلیات
۲۴	درآمد
۲۶	مرکز عالم
۳۱	نخستین معبد
۳۶	تجدیدکننده بنای کعبه
۳۹	تجدیدبنای خانه
۴۱	حج
۴۷	قبل از سفر
۵۰	اجزاء: مکانها و عینیتات
۵۰	درآمد
۵۲	زمان حج
۵۴	میقات
۵۸	حَرَم
۵۹	مکّه مکرمه
۶۱	مسجدالحرام

۶۲	کعبه معظمه
۶۳	برخی ویژگیهای ظاهری کعبه معظمه
۶۹	برخی ویژگیهای باطنی کعبه معظمه
۸۰	مقام ابراهیم
۸۲	حجر اسماعیل
۸۴	صفا و مروه
۸۵	صحرای عرفات
۸۷	مشعرالحرام
۸۷	منی
۸۸	جمرات
۸۹	سایر امکنه
۹۲	مناس - ک و اع - مال ح - ج
۹۲	درآمد
۹۴	ویژگیهای اصلی مناسک
۱۰۰	احرام
۱۰۵	محرمات
۱۱۱	طی مسیر
۱۱۴	طواف
۱۱۹	نماز طواف پشت مقام ابراهیم
۱۲۰	سعی میان «صفا» و «مروه»
۱۲۵	تقصیر
۱۲۶	احرام مجدد
۱۲۹	وقوف در عرفات
۱۳۴	وقوف در مشعرالحرام

۱۳۹	ورود به منی
۱۴۰	رمی جمرات
۱۴۱	بیتوته در منی
۱۴۳	قربانی
۱۴۴	حلق (تراشیدن سر)
۱۴۶	طواف نساء
۱۴۷	دقایقی که قدرشان ناشناخته است
۱۵۰	برخی مستحبات
۱۵۳	در خاتمه
۱۵۴	م- دینة‌التبی
۱۵۴	درآمد
۱۵۷	جایگاه مدینه منوره
۱۶۱	مسجدالتبی
۱۷۵	مختصری در باب حالات انسان و حیات معنوی او
۱۸۴	پیامبر خدا صلی الله علیه وآله
۱۸۴	درآمد
۱۸۷	زیبایی‌الگوی انسانها
۱۹۱	آثار یگانه: جلوه‌هایی از زیبایی رسول خدا ۹
۱۹۳	زیبایی‌صوری، ظاهری و مادی حضرت ختمی‌مرتبت ۹
۱۹۹	زیبایی‌های معقول در وجود حضرت محمد ۹
۲۰۴	زیبایی‌های الهی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ۹
۲۱۶	دوری از زشتی‌ها
۲۱۷	واپسین سخن
۲۲۲	سخن پایانی

۲۳۱	مراجع
۲۳۱	اشاره
۲۳۶	تصاویر
۲۴۱	درباره مرکز

تاملی در معنای مناسک حج

مشخصات کتاب

سرشناسه: نقی زاده، محمد، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور: تاملی در معنای مناسک حج/تالیف محمد نقی زاده.
مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.: مصور، نمودار.
شابک: ۱۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۴۷-۵:
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۲۳ - ۲۲۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: حج.
رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/ن۷۴ت۲ ۱۳۸۶
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۵۴۶۶۸
ص: ۱

اشاره

ص: ۸

سیاس‌گزاری

ص: ۹

بر خویش فرض می‌دانم که سپاس و امتنان خود را به همه کسانی که برای شکل‌گیری و انتشار کتاب حاضر در زمینه‌های مختلف همت کردند و با لطف، از راهنمایی و مساعدت دریغ نوزیدند، یا امکان سفر حقیر به سرزمین وحی را مهیا کردند و حضور در مجلسشان راه‌نما بود، تقدیم نموده، برایشان اجر الهی و مزید توفیقات مسئلت نمایم. همچنین لازم می‌دانم، ضمن تشکر از راهنماییها و مساعدت حضرت حجّت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدعلی قاضی‌عسکر، برای ایشان که در جهت معرفی همه آنچه به حجّ مربوط است و آگاهی از آنها نیاز ضروری همه حجّ‌کنندگان و عمره‌گزاران است همت گماشته‌اند، مزید توفیقات را از «صاحب» «خانه» مسألت نمایم.

ص: ۱۰

تذکرات

ص: ۱۱

علی‌رغم آن که سعی بر این بوده است که ابهامی در متن کتاب نباشد و منابع و مآخذ دقیقاً ذکر و معرفی شوند، اما به جهاتی از جمله عدم انتشار قبلی برخی تصاویر و در نتیجه عدم امکان مراجعه خواننده محترم به آنها، و همچنین به منظور رفع برخی ابهامات ظاهری تذکرات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

- بیشتر عکسهای مجموعه تصاویر توسط نگارنده تهیه شده‌اند. برخی نیز توسط حاج آقا مجید شهیدی در اختیار نگارنده قرار گرفتند.

- بسیاری از آیات مورد اشاره در متن کتاب، به طور کامل درج نشده‌اند، که مطالعه آنها توصیه می‌شود.

- متن عربی برخی احادیث و سخنان معصومین در متن کتاب نیامده‌اند.

- علایم (حروف) اختصاری عبارتند از:

- بی تا: زمان (سال) انتشار نامشخص

- ج: جلد

ص: ۱۲

- ر. ک: رجوع کنید به
- ره (پس از نامها): رحمه الله عليه
- س (پس از نامها): سلام الله عليها
- ص (پس از نام پیامبر): صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
- ص (پیش از اعداد): صفحه
- صص (پیش از اعداد): از صفحه تا صفحه
- ع (پس از نام معصومین): عَلَيْهِ السَّلَام، عَلَيْهَا سَلَام، عَلَيْهِمَا السَّلَام و عَلَيْهِمُ السَّلَام
- ه- ش: هجری شمسی
- ه- ق: هجری قمری
- الف، ب، ج، د، ه، ...: (پس از سال انتشار مراجع): ترتیب مراجع منتشر شده در یک سال توسط یک مؤلف

اشاره

ص: ۱۳

از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست کان- درغ- مت چوب- رقب- شد روزگار عم- ر
کتاب حاضر خلاصه‌ای است از آنچه طی سفر حج به ذهن رسید و زبان و قلم ناتوان را یارای بیان آن بود، که پوشاندن لباس کلام بر بسیاری از مکنونات و ادراکات و دریافتها، ممکن و مقدور نیست. غرض اصلی از نگارش صفحاتی که در پی می‌آیند، سخن گفتن از معشوقی زیباست که حضرت حق، جاودانگی و عزت و شرافت آن را معرفی فرموده است. بهانه‌ای است در پاسخ به عشق سخن گفتن از معشوق و گفتن ذره‌ای از حسنات و زیباییهای او که این جان ناقابل توان ادراک و دریافت آن را داشته است. معشوقی که در عین حالی که دوستش داریم، دوستی‌اش را به همه تبلیغ و توصیه می‌کنیم که به وصول رستگاری از طریق این عشق باور داریم.

این موضوع نیز مورد قبول است که ذکر هر موضع و هر موضوع و

ص: ۱۴

هر عمل و هر لحظه‌ای از این مناسک و این سفر، کتابها و تحقیقات متعددی را طلب می‌کند، اما برای همه آنچه دل می‌خواهد، اجمالی از همه اینها در سطوری محدود، ذکر شدند و نیز در پنج قسمت قرار گرفتند: (۱)

۱- ذکر کلیاتی در باب مکان و زمان و سابقه موضوع.

۲- معرفی اجمالی مواضع و مکانهایی که حاجی در آنها حاضر خواهد شد.

۳- معرفی اجمالی مناسک.

۴- مختصری در مورد مدینه که به تأکید معصوم، زیارت مشاهد متبرکه که آن تکمیل کننده حج است.

۵- و بالاخره، ذکر بسیار مختصر یکی از ویژگیهای پیامبر خدا و زیبایی آن حضرت.

این یک‌دو دم، که مهلت دیدار ممکن است

دری- اب ک- ار ما، که ن- ه پی- داس- ت کارع- مر

اردیبهشت ۱۳۸۶ ربیع‌الثانی ۱۴۲۸

پیش‌گفتار

۱- ۱. با وجودی که گاهی به تناسب، از برخی موضوعات فقهی ذکری به میان آمده است که به دلیل ماهیت حج گریزی و گزیری از آن نیست، اما این کتاب ابداً مرجعی فقهی نیست، که حج‌اج و عمره گزاران باید به رساله مناسک مرجع خویش رجوع کنند.

ص: ۱۵

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ: «و مردم را به اداء مناسک حج اعلام کن تا مردم پیاده و سواره و از هر راه دور به سوی تو جمع آیند.» (۱)

سخن گفتن از حج، گفتگو از کعبه و ذکر خانه خدا، همچون گفتن و شنیدن از صاحب‌خانه، از خداوند، هم دشوار است، و هم لازم و ضروری و مورد علاقه برای همه کس، که نه تنها، نمی‌توان کسی را مجبور و موظف کرد که از معشوق خود نگوید، که حتی توصیه آن هم امری عبث خواهد بود.

گویند رمز عشق مگویند و مشنوید مشکل حکایتی است که تقریر می‌کنند
طبیعی است که هر کس به فراخور حال و فهم و درک و نیاز خود،

۱-۱. حج: ۷.

ص: ۱۶

از معشوق می‌گوید، که بدون عشق، بدون معشوق و بدون ذکر او، امکان زیستن و به ویژه امکان انسانی زیستن، میسر نخواهد بود. و تمایز این «عشق» با عشقهای زمینی، در این است که در عشقهای زمینی، عاشق سعی در حفاظت معشوق برای خود دارد و از او برای هیچکس نمی‌گوید، اما در این «عشق»، عاشق، ذاکر خوبیها و زیباییهای معشوق برای عالمیان است.

اگر در آنجا و در مورد معشوق دنیایی، سخن این بود که:

با دشمن و با دوست، بَدَت می‌گویم تا هیچکست دوست ندارد جز من

در این وادی سخن این است:

دلت به وصل گل ای بلبل صبا خوش باد که در چمن همه گلبانگ عاشقانه توست

یا

باز آی که بی روی تو ای شمع دل افروز در بزم حریفان، اثر نور و صفا نیست

و این سطور، بیان نکته‌ها و طرفه‌هایی است که این کوچکترین بنده خدای بزرگ، که به این بندگی مباهات می‌کند، و اگر این اظهار و ادعا مورد قبول حضرتش قرار گیرد، سر به عرش می‌ساید؛ از حضور در مهبط وحی و شرکت در مناسک حج، و از لحظاتی که در کنار قبر نبی مکرم اسلام در مدینه منوره، و به تعبیر مرحوم آل‌احمد، همچون «خسی در میقات»، بلکه از آن کهنتر بود، دریافته است.

من خسی بی سر و پایم، که به سیل افتادم او که می‌رفت، مرا هم به دل دریا برد

(علامه طباطبایی؛)

کلیات

درآمد

ص: ۱۷

کلیات

«خداوند از هر چیز، بخشی را برگزید، و از زمین جایگاه کعبه را اختیار کرد.»

(امام صادق (۷) (۱))

درآمد

برای ورود به مباحث مرتبط با حج، مناسک حج، جایگاه کعبه در این مناسک، و برای سخن گفتن از تکمیل کننده حج که زیارت پیامبر در مدینه است؛ و همچنین برای بحث پیرامون سایر موضوعات مرتبط با این مناسک زیبا و انسان‌ساز، همانند همه موضوعات اصلی و اساسی، ذکر مقدماتی به عنوان آگاهی‌های پایه و ایجاد زمینه آماده ساختن ذهن و معرفی زمینه و بستر انجام مناسک برای ورود به بحث اصلی ضرورت دارد. در اینجا موضوعات اصلی مربوط به این مقدمه، یا مقدمه مربوط به مناسک حج و کعبه معظمه، به اختصار بیان خواهد شد.

۱-۱. وسائل الشیعه، به نقل از آیت الله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۲۲۴.

ص: ۱۸

اولین نکته، تبیین ویژگی‌های فیزیکی نقطه و منطقه‌ای است که مناسک در آن برگزار می‌شود.

مرکز عالم

فرقی نمی‌کند که، بنا به استناد و نظریات مختلف زمین‌شناسی، در ابتدای خلقت، کره زمین را یک «گوی» آتشین بپنداریم که به مرور سرد شده است، یا این که آن را گره‌ای بدانیم پوشیده از آب، که به تدریج و به دنبال چین‌خوردن زمین و پدید آمدن پستی و بلندی بر روی آن، آبها به سوی نقاط پست‌تر رانده شده و خشکیها پدید آمده‌باشند، و یا این که ترکیبی از این دو روند را فرض کنیم. در هر حال، شکی در این نیست که در هر حالت، بنا به منطق ریاضی، ظهور خشکی از یک «نقطه» آغاز شده و به مرور توسعه یافته است. به بیان ساده، پدیدار شدن سطح یک گره (پوشیده از هر چه که باشد) یا دگرگونی در این سطح، از حالتی به حالت دیگر، بی‌گمان از یک نقطه آغاز می‌شود و سپس با سرعتی (که ممکن است سریع یا کند باشد) در سطح گره گسترش خواهد یافت. به این ترتیب، برای ظهور خشکیهای زمین نیز، وجود و ظهور چنین نقطه‌ای، از نظر علمی و بر طبق منطق ریاضی، به عنوان اولین نقطه، محرز است. این «نقطه» را «مرکز» زمین می‌نامیم، تا تفحص کنیم و دریابیم که جهانیان، و از همه بالاتر خالق عالمیان، آن را چه نامیده‌اند. تعالیم اسلام، زمان ظهور خشکی در روی کره زمین را «دحوالارض» می‌نامد. «دحوالارض» که عبارت از ظهور و گسترش زمین کعبه و حرم خداست، مطابق برخی روایات، در بیست و پنجم ذی‌القعدة (از ماههای حج) رخ

ص: ۱۹

داده است. (۱)

زودتر یا پس از «دحوالارض» (که این سبقت یا تبعیت اهمیتی ندارد و در اصل موضوع تغییری نخواهد داد)، در مکانی از «هستی»، (که ادیان الهی آن را «جنت» یا «بهشت» می‌نامند) دو موجود خلق شده‌اند. مطابق تعالیم اسلام، این دو موجود را که خلق شده از روحی واحد، (۲) و منتسب به خداوند تبارک و تعالی هستند، (۳) «آدم» و «حوّا» می‌نامند. این دو موجود، به دلایل عدیده‌ای که مهمترین آنها (شاید) وحدت مبدأ و فطرت واحدشان باشد، بسیار به یکدیگر علاقه‌مند و به هم وابسته و دلبسته‌اند. دلیل دیگری که می‌تواند این دلبستگی و وابستگی و علاقه را توجیه کند، نقص هر کدام از آنها، و کامل شدنشان توسط دیگری است، که خدایشان فرموده است: هر چیزی را زوج خلق کردیم «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ «و از هر چیز دو نوع بیافریدیم تا مگر متذکر حکمت خدا شوید». (۴) در واقع، به عکس دنیای مادی که (علی‌الظاهر) به تساوی زن و مرد قائل است، این دو موجود مکمل یکدیگر بوده و به همراه یکدیگر، وحدتی را متجلی می‌سازند، که اصولاً دو موجود مساوی و همسان را نیازی به یکدیگر نیست و هیچگاه دو موجود مساوی نمی‌توانند مکمل یکدیگر باشند. نکته مهم این است که

۱-۱. آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حجّ.

۲-۲. یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ؛ «ای مردم بترسید از پروردگار خود آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید» نساء: ۱.

۳-۳. فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَفَعُولًا لَهُ سَاجِدِينَ؛ «پس چون آن عنصر را معتدل بیاریم و در آن از روح خویش بدمم بر او سجده کنید.» حجر: ۲۹ و ص: ۷۲.

۴-۴. ذاریات: ۴۹.

ص: ۲۰

همین نوع نگرش، یعنی آنها را مساوی و مستقل از یکدیگر فرض کردن، به تحدید ارتباط این دو موجود به تنها روابط جنسی منجر می‌شود.

به عکس تفکرات مادی‌گرایانه حاکم بر جهان که علی‌رغم همه تبلیغاتشان که از تساوی و حتی از استقلال زن و مرد از یکدیگر می‌گویند، و در واقع، و بدون هیچ تردیدی، رابطه زن و مرد را تنها از بُعد جنسی می‌نگرند، تفکر الهی قبل از این موضوع که البته آن را نیز برای دوام و بقای نسل آدم مقرر می‌دارد، به موضوعات والای دیگری اشاره می‌کند که نشان دهنده رابطه تکاملی این دو موجود است. به عبارت دیگر، در تفکر الهیون زن و مرد در مقابل یکدیگر و مستقل از یکدیگر مطرح نیستند. بلکه این دو، دو موجودند که مکمل و کامل‌کننده یکدیگر هستند. در عین حال، هر دو از «نفس» ی واحد خلق شده‌اند. (۱) مایه آرامش یکدیگر هستند (۲) و اهمیت آرامش و سکینه مورد نظر عمدتاً در وجه معنوی آن نهفته است. «کلمه سکینه از ماده سکون است، که خلاف حرکت است، و این کلمه در مورد سکون و آرامش قلب استعمال می‌شود، و معنایش قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است.» (۳)

؛؛

۱-۱. نساء: ۱.

۲-۲. وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ «و باز یکی از آیات لطف الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود و در این امر نیز برای مردم بافکرت ادله علم و حکمت حق آشکار است.» روم: ۲۱.

۳-۳. علامه طباطبایی؛، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۳۸. همچنین، ر. ک به: علامه طباطبایی؛، تفسیر المیزان، ج ۱۸ و همو، تفسیر المیزان، ج ۳۶.

ص: ۲۱

این دو موجود، لباس یکدیگر نیز هستند. (۱) یعنی هر کدام برای دیگری پوشاننده معایب و عریانی نیز هستند هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ: «آنها جامه ستر و عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنها هستید». و علاوه بر آن، با دارا بودن این ویژگی، بازدارنده یکدیگر از گرفتار شدن در دام گناه و معصیت نیز می‌باشند. و ستاریت صفتی الهی است، و یکی از ویژگیها و عملکردهای اصلی لباس، پوشاندن عیبهاست. بحث در باره حقوق بشر تنها در حوزه این مفاهیم امکان‌پذیر است و در باورهای مادی‌گرایانه که بر ساحت مادی حیات و بر جسم و ارضای بی‌کنترل و افسارگسیخته‌غرایز مادی مبتنی است، و در قلمرو روابط انسانها چیزی جز موضوعات جنسی،- آن هم نازلترین وجه آن- را مد نظر قرار نمی‌دهد، (۲) نمی‌توان از حقوق انسانی انسانها (از زن و مرد) سخن گفت.

زمانی دراز پس از ظهور نقطه‌ای که آن را «مرکز عالم» نامیدیم، به ناگاه در دو نقطه بلند، در نزدیکی این «مرکز» که به صورت قله‌هایی ظاهر شده‌اند، دو موجود هبوط می‌کنند. این دو موجود همان زوج مذکور (آدم و حوا) هستند که به جهت نافرمانی از دستور الهی و پیروی از ابلیس، از بهشت (جنت) رانده شده و بر زمین هبوط کرده‌اند. بعدها، از سوی کسانی (و به احتمال قوی، برای نخستین بار

۱-۱. بقره: ۱۸۷.

۲-۲. بیشترین تجاوزات به عنف، آثار مستهجن، سوءاستفاده‌های جنسی، و بی‌مهاباترین و غیرانسانی‌ترین نوع استفاده ابزاری و سوءاستفاده از زنان، در کشورهایی صورت می‌گیرد که آزادیهای جنسی در آنجا بیشتر است، و به زعم خود این موضوعات را حل شده عنوان می‌کنند، و از تساوی زن و مرد می‌گویند.

ص: ۲۲

از سوی خداوند متعال) آن دو نقطه، «صفا» و «مروه» نامیده شد. «صفا» و «مروه» ای که آیات الهی هستند. (۱) و علت این تسمیه را آن می‌دانند که: آدم که «انتخاب شده» (صفی الله) (۲) بود، بر «صفا» هبوط کرد و حوّا که زن (مرأه) بود، بر «مروه» فرود آمد. علی‌رغم فاصله نزدیک این دو کوه در حال حاضر (که مطمئناً، پس از هزاران سال، ارتفاع خود را نسبت به زمان هبوط آدم و حوّا، از دست داده و بین آن دو نیز هموار شده است)، به دلایلی نامعلوم که چه بسا: اضطراب، ترس و وحشت، احساس گناه، احساس ندامت شدید، احساس غربت، ناآشنایی، نگرستن و حرکت در جهت مخالف و یا هر علت دیگری بود، این دو دلداده علاقه‌مند و وابسته به هم، از یکدیگر دور شدند.

این دو دلداده، سالها همچنان سرگردان و گریان به دنبال یکدیگر، و فراتر از به دنبال یکدیگر بودن، به دنبال کسب غفران و عفو الهی بودند. می‌گریستند و توبه‌کنان، بخشش خالق خویش را طلب می‌کردند. سالها (و به تعبیری چهل سال) گذشت. بالاخره، این دو موجود مشمول غفران و رحمت و عفو الهی قرار گرفتند، توبه‌شان پذیرفته شد و در صحرایی در نزدیکی همان «مرکز» که بعدها آن (بیابان) را «عرفات» نامیدند، دوباره یکدیگر را یافتند. گویا، پذیرش توبه آنان ابتدا به آدم ۷

۱- ۱. إِنَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ اللَّهَ فَحَجَّ الْأَمِّيَّتِ أَوْ عَتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا؛ «سعی صفا و مروه از شعائر دین خداست، پس هر کس حج خانه کعبه یا اعمال مخصوص عمره به جای آورد باکی نیست بر او که سعی صفا و مروه نیز به جای آورد.» بقره: ۱۵۹، چون قبل از اسلام مشرکین بتها را روی «صفا» و «مروه» می‌گذاشتند، مسلمانان گمان کردند «سعی» در آنجا گناه است تا این آیه نازل شد.

۲- ۲. آیه کریمه ۳۳ سوره آل عمران به برگزیده بودن آدم از سوی خداوند اشاره می‌کند.

ص: ۲۳

ابلاغ شده بود، و حضرت جبرئیل با ابلاغ پذیرش توبه آنها، در حال آموختن مناسک «حج» به آدم و آماده کردن او برای ورود به حرم بود. در همان حال احرام، آدم ۷، حوا را دید، و به سمت او رفت، که با تذکر حضرت جبرئیل مواجه شد که: او مُحَرَّم است و باید حرمت احرام خود نگاه دارد. روایت دیگری محلّ پذیرش توبه آدم و همسرش را در نقطه‌ای کنار «مرکز» عالم (مکانی که اکنون بین «در» کعبه و حجرالاسود واقع است و آن را ملترم می‌نامند) (۱) می‌داند که البتّه اینها منافاتی با یکدیگر ندارند. می‌توان گفت که همچون اولاد آدم که در نقاطی به نام «میقات»، آمادگی می‌یابند تا به مرکز عالم برسند، پدر و مادرشان نیز مُحَرَّم شدند، اما در نقطه‌ای دیگر، پس از احراز آمادگی و اهلیت و صلاحیت یافتن، توبه‌شان پذیرفته شد. و این (عرفات) همان مکانی است که مقدمات پذیرش توبه آنان فراهم شد و در واقع اجازه حضور در مرکز عالم را یافتند.

نخستین معبد

با وجودی که توبه آدم پذیرفته شد و علی‌رغم آن که همسر عزیزش را یافت و اجازه یافت که در کنار او آرام بگیرد، اما او همچنان دلتنگ جَنّتی بود که به جهت پیروی از وسوسه شیطان از آن رانده شده بود. هنوز زمین را به عنوان وطن نپذیرفته بود. همچون مسافری بود که همواره به فکر وطن مورد علاقه‌اش دلتنگ بود و غصّه می‌خورد. به یاد معبدی بود که گرد آن طواف می‌کرد. و جان او هنوز در کالبد

۱- ۱. این مکان به تعبیری، حطیم نیز نامیده می‌شود. ک: به: فصل دوّم.

ص: ۲۴

زمینی‌اش آرام و قرار نیافته بود. تا سرانجام فرمان بنای خانه‌ای برای عبادت، معبدی برای آدم و برای همسر و فرزندان‌ش، برای تعیین جهت عبادت، برای هدایت، برای تقدّس بخشیدن به زمین، برای آرامش، برای امتیّت، برای ظهور آیات و شعائر الهی، برای برقراری ارتباط بین زمین و آسمان، برای قطبی کردن و جهت‌دار کردنِ عالم، برای تعیین جهت توجّه و حرکت، برای نشان دادن نقطه عروج و حتّی برای تعریف حالت دفن مردگان، صادر شد. امّا این خانه، که خانه مشترک خداوند و انسان بود، و از سویی به خداوند منسوب بود (۱) و از سوی دیگر برای خلیفه و جانشین او در زمین قرار داده شده بود، (۲) در کدام نقطه باید بنا می‌شد. مکان تعیین شد: مرکز زمین، مرکز عالم، همان نقطه‌ای که خشکی از آن آغاز شده و گسترش یافته بود. از نقطه‌ای که مقابل مطاف کزویمان (ضراح و بیت‌المعمور و عرش الهی) بود.

شیخ مفید در معرّفی آن نقل می‌کند که: «آمده است حدیثی که خداوند سبحان خلق نموده است خانه‌ای را در زیر عرش که نام گذارده است آن را بیت‌المعمور که حجّ می‌کنند ملائکه آن را در هر سال، و خلق نموده است در آسمان چهارم خانه‌ای را که نام گذارده است آن را ضراح و امر فرموده است ملائکه را به حجّ و تعظیم آن و طواف دور آن، و خلق نموده

۱- ۱. انتساب کعبه خانه به خداوند، در آیات متعدّدی مورد تأکید قرار گرفته است، از جمله: بقره: ۱۲۵؛ حجّ: ۲۶؛ ابراهیم: ۳۷ و

قریش: ۳ همچنین ر. ک: مائده: ۲ و ۹۷.

۲- ۲. إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ؛ «اوّل خانه‌ای که برای مکان عبادت مردم بنا شده همان خانه مکه است که در آن برکت و هدایت خلائق است.» آل‌عمران: ۹۶.

ص: ۲۵

است بیت‌الحرام را در زمین، پس قرار داده است آن را زیر ضراح.» (۱)

و اما نام خانه: «کعبه». چرا کعبه؟ «وجه تسمیه کعبه به جهت آن است که این خانه مربع، مقابل بیت‌المعمور (در آسمان) واقع شده که مربع است، و بیت‌المعمور نیز مقابل عرش واقع است که آن نیز «مربع‌شکل» می‌باشد.» (۲) عدد «۴» (تعداد اضلاع مربع)، در عین حال، بیانگر چهار شعار بنیادین اعتقادات توحیدی است که بر ارکان چهارگانه عرش الهی نوشته شده‌اند. این کلمات را که اسلام بر پایه آنها قرار دارد (۳) در چهار کلمه می‌توان خلاصه نمود که به تسیحات اربعه معروف‌اند، و جلوه انواع مراتب توحید یعنی توحید صفاتی (تهلیل: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)، توحید افعالی (تحمید: الْحَمْدُ لِلَّهِ)، توحید ذاتی (تکبیر: اللَّهُ أَكْبَرُ) و نیز تنزیه او (تسیح: سُبْحَانَ اللَّهِ) می‌باشند. (۴)

کسی نمی‌داند که در زمان آدم و حتی تا زمان نوح که این معبد نیز به زیر آب فرورفت، وضعیت محیطی و اقلیمی پیرامون خانه و رابطه‌اش با بقیه عالم چگونه بوده، اما بی‌گمان این خانه مورد توجه انبیاء و رسولان الهی و وارثان آدم بوده است. سالها و قرن‌ها گذشت، گسترش شرک و تباه‌کاری آدمیان، فضای حیات را تیره و تار کرد، و زمین نیازمند تطهیر شد. طوفان نوح آغاز شد،

۱-۱. به نقل از شیخ صدوقه، اعتقادات ابن بابویه، ص ۴۸.

۲-۲. منهج الصادقین، به نقل از: قره‌چانلو، حرمین شریفین، ص ۴۱.

۳-۳. شیخ صدوق، امالی صدوق، ص ۱۸۷.

۴-۴. قمی، رموز صورت کعبه.

ص: ۲۶

و آب (باران) بنا به توان و ماهیت پاک‌کنندگی‌اش، (۱) زمین و هر چه در زمین بود، و به ویژه نسل آدمیان را تطهیر کرد و همه آلودگیها و زشتیها و از جمله بت‌پرستی را از روی زمین محو نمود. آب سراسر زمین را فراگرفت، همچون روز اول، و خانه خدا، کعبه نیز به زیر آب فرو رفت، و ظاهر آن، (بنایش، و نه بنیاد و ارکانش)، ویران شد. با آغاز فروکش کردن آب نیز همچون روز اول ظهور خشکی در زمین، باز، همان مکان کعبه، «مرکز عالم» بود که به عنوان اولین نقطه و اولین خشکی سر از آب به در آورد، و خشکی از آنجا گسترش یافت. کشتی نوح نیز در مکانی دیگر، بر جودی، (۲) بر خشکی نشست و آنچه در آن بود و از جمله فرزندان نوح در زمین پراکنده شدند و نفوسشان فزونی گرفت.

قرنهای دیگری نیز سپری شد، بنا به مشیت الهی، خانه، کعبه، در مرکز زمین باید تجدید بنا می‌شد. اما نه به دست هر کسی، که بناکننده و عمران‌کننده مسجد، و به ویژه مسجد الحرام نباید از مشرکین باشد: مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ؛ «مشرکان را نرسد که مساجد

- ۱- ۱. وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا؛ «و او خدایی ست که بادهای را برای بشارت پیشاپیش رحمت خود فرستاد و از آسمان آبی پاک و پاک‌کننده نازل کردیم.» فرقان: ۴۸.
- ۲- ۲. وَقَضَى الْأَمْرَ وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى؛ «و حکم الهی انجام یافت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت.» هود: ۴۴.

ص: ۲۷

خدا را تعمیر کنند در صورتی که به کفر خود شهادت می‌دهند خدا اعمالشان را نابود خواهد گردانید و در آتش دوزخ آنها جاوید معدّب خواهند بود. منحصرأ تعمیر مساجد خدا به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز به پا دارند و زکات مال خود بدهند و از غیر خدا نترسند آنان را امید باشد که از هدایت یافتگان باشند.» (۱)

تجدیدکننده بنای کعبه باید علاوه بر دارا بودن ویژگیهای خاصّ موصوف در مورد تعمیرکنندگان مساجدالله (برپاداشتن نماز و پرداخت ۲ زکات و خداترسی)، باید به مقام رفیع خُلّت، به دوستی خداوند و به مقام خلیفه‌اللهی، به جانشینی خداوند، و به مقام رفیع امامت عالمیان رسیده باشد، او باید امام باشد. او باید موحدی آزموده و سرافراز برون‌آمده از آزمونهای سخت باشد. او باید ملکوت آسمانها و زمین را دیده باشد و از خدا باوران باشد. (۲) او ابراهیم بود، و فرزند خلفش اسماعیل که ذبح عظیم بود، و البتّه او نیز از آزمونی بسیار دشوار سرافراز به در آمده بود، که به هنگام آگاهی از دستور الهی مبنی بر قربانی شدنش، به پدر عرضه داشت: قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ؛ «جواب داد ای پدر هر چه به آن مأموری انجام ده که انشاءالله مرا از بندگان با صبر و شکیبا خواهی یافت.» (۳)

همین اصل که سازنده مسجد به عنوان مرکز و نماد و پرچم و

۱-۱. سوره مبارکه توبه، آیات شریفه ۱۷۱۸.

۲-۲. وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ «و این گونه ما بر ابراهیم ملکوت و باطن آسمانها و زمین را ارائه دادیم تا از اهل یقین باشد.» انعام: ۷۵.

۳-۳. صافات: ۱۰۲.

ص: ۲۸

هویت شهر اسلامی، باید از مسلمین و متقین و خداترسان و نمازگزاران و زکات‌دهندگان باشد، و تأکید بر این که مساجد نباید از سوی مشرکین و کفار بنا شوند، باید برای مسلمانان در همه امور الگو و اسوه‌اعلی باشد که حتی‌الامکان همه آنچه را که نیاز دارند و ضرورت زندگی‌شان است، خود تولید کنند و از وابستگی به بیگانگان بپرهیزند. از قول پیامبر اکرم نیز آمده است: تَشْلِكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»؛

«خداوند به یکی از پیامبران وحی نمود، که به مؤمنان بگو: پوشاک دشمنان مرا نپوشید، و خوراک آنان را نخورید، و راه و رسم آنان را در پیش نگیرید، که اگر چنین کنید همچون دشمنان من دشمن من خواهید شد.» (۱) و امروزه، مسلمانان، چنان به تولیدات بیگانه (حتی از نظر روانی) وابسته‌اند که به نظر می‌رسد در سخت‌ترین شرایط و حتی برای کسب حقوق خود، از اتکا به خویش و از تحریم کالاها و تولیدات بیگانگان وحشت دارند، یا چه بسا، قادر به تحریم آنها نیستند. بسیار عجیب است که هیچیک از کشورهای مسلمان حتی قادر به تحریم کالاها «نیمچه کشوری» چون دانمارک، که به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام اهانت کرده است، نیستند. و این، وجهی از پذیرش دوستی و ولایت کفار و مشرکین است که تعالیم قرآنی به شدت آن را نهی نموده است. (۲)

تجدیدکننده بنای کعبه

۱-۱. وسائل الشیعه، به نقل از اراکی، نظام اسلامی عمران شهری.

۲-۲. از جمله:

– یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدْوِي وَعِدْوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ؛ «ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید هرگز نباید کافران را که دشمن من و شما هستند یاران خود برگرفته و طرح دوستی با آنها افکنید.» ممتحنه: ۱ و

– یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ؛ «ای اهل ایمان یهود و نصاری را که دشمن اسلام‌اند به دوستی مگیرید.» مائده: ۵۱.

ص: ۲۹

ابراهیم در سرزمین «اور»، در بین‌النهرین می‌زیست. او با نمرود و نمرودیان، و البته، با بتها و با باورهای مشرکانه آنان به مبارزه برخاست. در این مبارزه، نمونه‌هایی بسیار زیبا و منحصر به فرد از توحیدگرایی و خلوص و ایمان و باور و عبودیت و دلدادگی به حضرت احدیت و دلسوزی برای انسان و انسانیت را به نمایش گذاشت، تا جایی که از سوی خدایش به عنوان اسوه عالمیان معرفی شد: *قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي اِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ*؛ «برای شما مؤمنان بسیار پسندیده و نیکو است که به ابراهیم و اصحابش اقتدا کنید.» (۱) او گام به گام و مرحله به مرحله، به اثبات وجود پروردگار یگانه عالمیان و باور خویش به وحدانیت او و فانی بودن همه قدرتها و دعوت مردم به توحید پرداخت. این روند در آیات ۷۶ تا ۷۹ سوره انعام شرح شده است، که اجمال آن چنین است: «چون شب تاریک نمودار شد، ستاره رخشانی دید، گفت: این پروردگار من است! پس چون آن ستاره غروب کرد و نابود شد، گفت: من چیزی را که نابود گردد به خدایی نخواهم گرفت. پس چون ماه تابان را دید، باز (برای هدایت قوم) گفت: این خدای من است! وقتی که آن هم نابود شد، ماه پرستان را متذکر ساخت که آن نیز خدا نباشد، و گفت: اگر خدای من مرا هدایت نکند همانا که من از گروه گمراهان عالم خواهم بود.» (۲) پس چون

۱-۱. ممتحنه: ۴.

۲-۲. و این شیوه انبیا و اولیای الهی است که توضیح آن در مباحث بعد تحت عنوان وقوف در عرفات خواهد آمد اعراف: ۲۳ و انبیاء: ۸۷. یوسف نیز با تذکر این که: نفس اماره انسان را به کارهای زشت و ناروا وامی‌دارد، برای نجات خویش، لطف خداوند را طلب می‌کند. یوسف: ۵۳. قطب مقابل این تفکر و این شیوه، شیوه شیطانی است، که تنها خویش را می‌بیند و نه تنها در توجیه استکبار خویش و عدم تبعیت‌اش از فرمان الهی به جنس خود اشاره می‌کند و از خالق غفلت می‌ورزد و می‌گوید: *اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ*؛ «من از او [آدم] برترم مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای» اعراف: ۱۲، که حتی گمراهی خود را به خدا نسبت می‌دهد: *قَالَ رَبِّ بِمَا اَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الارضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِينَ*؛ «شیطان گفت خدایا چنان که مرا گمراه کردی من نیز در زمین همه چیز را در نظر فرزندان آدم جلوه زینت می‌دهم و همه آنها را گمراه خواهم کرد.» حجر: ۳۹.

ص: ۳۰

خورشید درخشان را دید، باز برای ارشاد قوم خود گفت: این است خدای من! این از آن ستاره و ماه با عظمت تر است. چون آن نیز نابود گردید، گفت: ای گروه مشرکان، از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید از همه بیزارم. من با ایمان خاص، روی به سوی خدایی آوردم که آفریننده آسمانها و زمین است و من هرگز با مشرکان موافق نخواهم بود.»

ابراهیم پس از سرفراز برون آمدن از بسیاری آزمونهای دشوار و بعد از هجرت به فلسطین، مأمور شد تا همسرش و فرزند نوزادش را در سرزمینی خشک و لم‌یزرع رها کند و بازگردد، و او بدون ذره‌ای تردید به این دستور عمل کرد. (۱) و این، زمینه نمایش قدرت الهی و وفای به وعده‌هایش و اجابت دعاهای ابراهیم شد. (۲)

کلام الهی، ابراهیم را به عنوان پدر موحّدین معرفی نموده و به مسلمانان خطاب می‌کند که: ابراهیم پدر شماست (هُوَ اجْتَبَيْكُمْ وَ مَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ:)

۱- ۱. رَبَّنَا اِنِّي اسْتَكْنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ؛ «پروردگار من ذریّه و فرزندان خود را به وادی بی کشت و زرعی نزد بیت‌الحرام تو برای به پا داشتن نماز مسکن دادم.» ابراهیم: ۳۷.

۲- ۲. وَاذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَاَجْنُبْنِي وَبَنِيَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ؛ «یاد آر وقتی که ابراهیم عرض کرد پروردگارا این شهر مکه را مکان امن و امان قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتان دور دار.» ابراهیم: ۳۵

ص: ۳۱

(او شما را به دین خود سرافراز کرده و در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاده- و این آیین اسلام- مانند آیین پدر شما ابراهیم خلیل است). (۱) همین کلام زیبا و متین، القای شادی و سرور بهجتی وصف ناشدنی را به قلب انسان در پی دارد، که خود را فرزند معنوی ابراهیم می‌بیند. و خود را مشمول همه دعا‌های ابراهیم می‌یابد که برای او امتیت و رزق و از همه بالاتر مصون بودن خود و فرزندان از بت پرستی را از حضرت احدیت مسئلت نموده است. (۲) این شادی در عین حال که وظیفه‌ای سنگین را به عهده انسان می‌نهد، که باید خلف صالح پدر معنوی خویش، و فرمانبردار خداوند و موحد و دشمن بتها باشد، و چون او همه چیزش برای خدا باشد: قُلْ اَنْ- نِي هِدَانِي رَبِّ- ي اَلِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِي- مَا مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَا مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قُلْ اِنَّ صَلَاتِي وَا نُسُكِي وَا مَحْيَايَ وَا مَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ «بگو محققاً مرا خدا به راه راست هدایت کرده است به دین استوار و آیین پاک ابراهیم که وجودش از لوث شرک و عقاید باطل مشرکین منزّه بود. بگو همانا نماز و طاعت و کلیه اعمال من و حیات و ممات من همه برای خداست که پروردگار جهان‌هاست.» (۳)

تجدیدبنای خانه

بیشتر گفتیم که، در طوفان نوح ۷، اگر چه ظاهراً خانه کعبه ویران شد، اما بنیان آن همچنان استوار و پایرجا و از چشم آدمیان مخفی بود. با

۱-۱. حج: ۷۸

۲-۲. ابراهیم: ۳۵

۳-۳. انعام: ۱۶۲-۱۶۱

ص: ۳۲

صدور فرمان الهی برای تجدیدبنای خانه، ابراهیم و اسماعیل به راهنمایی حضرت جبرئیل، زمین را حفر کردند و پایه‌های خانه را یافتند و آنگاه کعبه را بر همان پایه‌ها، و مطابق طرح الهی و راهنمایی جبرئیل تجدید بنا کردند. (۱) به مرور زمان، کعبه به عنوان معبدی شناخته شده و معروف و مکانی مقدّس و مورد احترام برای همه ادیان و جوامع درآمد. مرحوم علامه طباطبایی؛ در زمینه جایگاه کعبه در میان اقوام و ادیان پیشین آورده است:

«خانه کعبه نزد تمام مردم و طوایف مختلف، بزرگ و مقدّس بوده است: هندیها آن را با دیده عظمت نگریسته، معتقد بودند که روح «سیوا» (که پیش آنان سوّمین «اقنوم» شمرده می شود) هنگامی که با زنش بلاد حجاز را می گشت در حجرالاسود حلول کرد. ستاره پرستان فرس و کلدانیها خانه کعبه را یکی از بیوت هفتگانه معظّم می دانستند (بیوت هفتگانه عبارتند از: کعبه، مارس در کوههای اصفهان، مندوسان در هند، نوبهار در بلخ، بیت غمدان در صنعا، کاوسان در فرغانه، و خانه‌ای در بالاترین قسمت‌های چین). بعضی به واسطه قدمت و طول بقای آن می گفتند: خانه کعبه «زحل» می باشد. فارسیان نیز کعبه را احترام می نمودند، زیرا عقیده داشتند که روح هرمز در آن حلول کرده، بسا می شد که به عزم زیارت به آنجا مسافرت می کردند. یهودیان هم خانه کعبه را بزرگ می شمردند، و در آنجا خدا را مطابق دین ابراهیم

۱-۱. وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ «و وقتی که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه را برافراشتند عرض کردند: پروردگارا! این خدمت را از ما قبول فرما، تویی که شنوا و دانایی.» بقره: ۱۲۷.

ص: ۳۳

پرستش می‌کردند. همچنین دو صورت از «مریم» و «مسیح» در آنجا بود که از آن استفاده می‌شود: نصاری نیز آنجا را مقدّس می‌دانستند.» (۱)

آنچه از کعبه معظّمه ذکر شد، مقدّمه و کلیّاتی بود برای آشنایی مقدّماتی با این یگانه عنصر مقدّس مسلمانان، که تکمله‌ای بر آن در فصل بعد خواهد آمد، و البتّه هر چه گفته شود، در برابر آنچه هست و باید گفته شود، بسیار ناچیز خواهد بود.

چو اندکی سرخُم راز گل کنی خالی برآید از سرخُم، بو و صد هزار آثار

اگر درآیم، کاتار او فروشُمُرم شمار آن نتوان کرد، تا به روز شمار

(دیوان شمس)

حج

بررسی و معرّفی حجّ، بدون توجّه به فضا و زمینه فکری و جهان‌بینی‌ای که آن را معرّفی و واجب نموده است، راه به جایی نخواهد برد. به این ترتیب، برای تبیین حجّ و ویژگیها و پی‌آمدهای آن برای انسان، آشنایی اجمالی با جهان‌بینی توحیدی و تعالیم عالیّه اسلام و آورنده وحی و رسول الهی ضرورت تامّ دارد. علی‌رغم این ضرورت، ضمن توصیه مطالعه جزئیات موضوعات در منابع مرتبط، در این مجال، تنها به آن ویژگیهایی از اسلام که اوّلًا حجّ جلوه‌ای از آنهاست، و ثانیاً

۱- ۱. علامه طباطبایی؛ تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۶۹.

ص: ۳۴

سایر مکاتب فکری (و حتی مکاتب انسان‌ساخت) داعیه آنها را دارند، اشاره می‌شود. این ویژگیها در سه صفت «جهانی‌بودن»، «جاودانگی» و «جامعیت» خلاصه می‌شوند. به عبارت دیگر، سه ویژگی اصلی که غالب مکاتب فکری برای خود مطرح می‌کنند، جهانی‌بودن، جاودانگی و جامعیتشان می‌باشد، که در واقع به قابل اجرا بودن آراء مکتب خویش در همه مکانها، برای همه زمانها و در همه زمینه‌های زندگی انسان اشاره دارند. اسلام نیز، به انحاء مختلف به این سه ویژگی برای خویش اشاره می‌کند، که ذکر اجمالی آنها عبارتند از:

جهانی بودن حج: در ابتدا تذکر این نکته ضروری است که تعبیری چون «جهان‌شمولی»، «جهانی شدن» و «جهانی‌سازی» نیز وجود دارند که ممکن است با «جهانی‌بودن» به معنای نظریه یا موضوعی که برای همه آدمیان در همه نقاط جهان موضوعیت دارد، خلط شوند، و لذا در استفاده از آنها باید به معنا و تمایزات آنها توجه کرد. (۱) تفکر و تعالیم اسلامی، جهانی‌بودن خویش را اعلام و نمونه‌ها و دلایلی را برای اثبات آن ذکر می‌کند. اولین دلیل تکیه‌اش بر فطرت واحد انسانهاست و آن توحید است. قرآن برای عالمیان نازل شده است. (۲) پیامبرش ص نیز جهانی است. (۳) و کعبه، مرکز توجه مسلمانان، برای هدایت جهانیان مقرر شده است. کعبه و حج، یکی از اصلی‌ترین دلایل جهانی‌بودن اسلام هستند. به بیان دیگر، از ادله جهانی‌بودن (۴) اسلام، حج است. کعبه اولین خانه برای

۱- ۱. ر. ک: نقی‌زاده، معماری و شهرسازی اسلامی.

۲- ۲. سوره مبارکه انعام، آیه شریفه ۹۰ و سوره مبارکه مدثر، آیه شریفه ۳۱.

۳- ۳. قرآن کریم، احزاب: ۴۰؛ انبیاء: ۱۰۷؛ سباء: ۲۸؛ نساء: ۱۷۰ و اعراف: ۱۵۸.

۴- ۴. یکی از مهمترین موضوعات، توجه به معنای «جهانی‌بودن» از منظر اسلام است.

ص: ۳۵

عبادت است، خانه‌ای برای هدایت عالمیان است، جلوه و نمایش توحید است، و بالاخره ویژگی خاصی را دارا است که در هیچ یک از آداب و عبادات مسلمین نیست، و آن گردآمدن مسلمانان از اقطار عالم برای انجام مناسک (در زمانی خاص) است. جاودانگی حج: جاودانگی اسلام ویژگی دیگر اسلام است که با ختم نبوت به حضرت ختمی مرتبت، با نزول قرآن مجید که ذکر و عامل هدایت عالمیان تا قیامت است و با حج به عنوان فریضه‌ای برای همیشه تاریخ، بر آن تأکید شده است. اما آنچه در مورد جاودانگی حج قابل ذکر است، همان نکاتی است در مورد جاودانگی اسلام و پیامبر اسلام و قرآن کریم می‌توان از آنها سخن گفت. به بیان دیگر، جایگاه حج در تعالیم اسلام و در میان مسلمانان و نتایج مترتب بر آن، آن را جاودانه نموده‌اند. جامعیت حج: اما در مورد جامعیت حج، توجه به نکاتی ضرورت دارد. تعالیم اسلام با توجه و عنایت به همه موضوعات مطرح در همه قلمروهای حیات انسان، جامعیتی را برای خویش معرفی و ایجاد می‌کند، که آن را به صورت نمونه‌ای بی‌بدیل ظاهر می‌سازد. این جامعیت در حج نیز نمودهایی دارد، که اصلی‌ترین آنها در برداشتن سایر ارکان اسلام است. حج، خود یکی از ارکان اسلام است، چنانچه امام محمد باقر می‌فرماید: «بنای اسلام روی پنج چیز است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.» (۱) چهار رکن دیگر: نماز، زکات (انفاق)، روزه (به صورت کفاره

۱-۱. کلینی الزاری، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۰.

ص: ۳۶

یا جایگزین) و ولایت (نیز که جای خود دارد) در حجّ وجود دارند. (۱) امام سجّاد به هنگام معرّفی خویش، در مجلس ملعون دوعالم، یزید، می‌فرماید: «من فرزند «مگه» و «منی» هستم و من فرزند «زمزم» و «صفا» هستم»، (۲) که همه اینها حکایت از معنا داشتن و معنوی بودن این مکانها و این عناصر است. و به ارتباط ناگسستنی آداب و مناسک حجّ با امر ولایت اشاره دارد، و بر این موضوع تأکید دارد که برای دوام و بقای این مناسک، فرزندی راستین باید تا اقامه حجّ ابراهیمی کند، و این فرزند،

۱-۱. برای مطالعه در زمینه ارتباط حجّ و ولایت، ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حجّ. ضمن آن که حجّ جلوه بارز گرایش به توحید است که «حصن» الهی است و امام رضاع در حدیث شریف سلسله‌الذّهب به موضوع ولایت به عنوان شرط تکمیل توحید اشاره فرموده است: (وَقَالَ: سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرَائِيلَ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: كَلِمَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا)؛ «اسحاق بن راهویه گفت: در زمانی که امام علی بن موسی الرضا وارد نیشابور شدند، روزی که از آنجا به سوی مأمون خارج می‌شدند، محدّثینی که در آن دیار بودند جمله فراراه آن حضرت آمده، گفتند: یا بن‌رسول‌الله از میان ما می‌روی و ما را به حدیثی آگاه نمی‌سازی تا از آن بهره‌مند شویم؟ این در حالی بود که آن حضرت در هودجی نشسته بودند، سر خویش بیرون آورده و فرمودند: از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که فرمود از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که فرمود از پدرم محمد بن علی شنیدم که فرمود از رسول خدا شنیدم که فرمود از جبرئیل شنیدم که فرمود از خداوند عزّوجلّ شنیدم که فرمود: کلمه «لا اله الا الله» حصار و دژ من است، پس هر کس به دژ من وارد گردد از عذابم در امان خواهد بود.» ابن راهویه گوید: هنگامی که شتر حضرت به راه افتاد، آن حضرت با صدای بلند فرمودند: «این شرطهایی دارد و من خود از جمله آن شرطها هستم» عیون اخبار الرضا، به نقل از منتخب ادعیه و زیارات، صص ۴۹-۵۰.

۲-۲. آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حجّ، ص ۹۹.

ص: ۳۷

کسی جز پیامبران و به ویژه پیامبر اسلام و فرزندان معصوم ایشان نیستند. سخن در این است که همه این شعائر و نشانه‌های الهی و این پرچمهای اسلام، دارای معانی روحانی و الهی هستند که اشاره اصلی این معانی به آزادگانی است که به عنوان انسان کامل و اسوه حسنه و اسلام مجسم و پیرو حقیقی توحید ابراهیمی شناخته می‌شوند.

حج، نشانه اسلام: «و از میان بندگان خود کسانی را برگزید تا صلاهی دعوت او شنیدند و اجابت کردند و سخن حق تصدیق نمودند و در آنجا پای نهادند که پیامبران شع گام نهاده بودند و به آن فرشتگان همانند شدند که گرد عرشش طواف می‌کنند و در این سودا که سرمایه‌شان عبادت اوست، سود فراوان حاصل کردند تا به میعاد آمرزش او دست یابند بر یکدیگر پیشی جستند. خداوند، سبحانه و تعالی، حج را نشانه و علامت اسلام قرار داد و کعبه را پناهگاه پناهندگان و حج را فریضتی واجب ساخت و حقش را واجب گردانید که حج را بر شما مقزّر فرمود.» (۱)

و مطابق فرموده امام سجّاد حج را بر مسلمانان حقی است:

«حق حج بر تو این است: دانستن این که راهی است به سمت پروردگارت و فرار کردن از گناهانت به سوی او، و قبول نمودن توبهات و ادا نمودن واجبی که خداوند عزوجل واجب نموده بر تو.» (۲)

به این ترتیب، حج یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های آشکار یا آشکارترین نشانه اسلام است. بسیاری از عبادات و باورها و اعمال اسلامی ممکن است در درون و در خفا و خلوت انجام شوند. بسیاری از

۱-۱. امام علی، نهج البلاغه، خ ۱، ص ۴۱.

۲-۲. امام سجّاد، رساله حقوق، ص ۴۶۲.

ص: ۳۸

آنها در مکانی محدود و یا در هر جایی امکان ظهور دارند. برای بسیاری زمانی خاص تعیین نشده است. بسیاری عبادات و اعمال را می‌توان در گروه‌های محدود و متفرّق انجام داد. امّا حجّ عبادتی است که در زمانی مشخص، در مکانی معین و با حضور همه مسلمانانی که استطاعت دارند برگزار می‌گردد و به این ترتیب به صورت نشانه‌ای جامع و کامل و بارز برای اسلام ظهور می‌کند. علاوه بر آن، حجّ علاوه بر همه ابعاد ظاهری، دارای معنا و باطنی است. همه اجزای حجّ، جلوه و نمادی از حقایق معنوی در عالم خاک هستند و خلاصه، حجّ که مرور خلاصه تاریخ اولاد آدم است، نشانه‌ای برای شناخت خدای عالمیان و اظهار بندگی در مقابل او نیز هست.

حجّ، جلوه معاد: حجّ یکی از نمادها و جلوه‌های بارز معاد است. اهمّ عناوین موضوعاتی که حجّ را به مثابه نمادی از معاد جلوه‌گر می‌نمایند عبارتند از: حضور یافتن انسانها در محلهایی که بر اثر خوف و فرح به بی‌خوابی و اضطراب و نگرانی مبتلا می‌شوند، ترک پوشاک و مظاهر زندگی مادی و عدم امکان تفاخر و مشغول شدن به دنیا، عاری شدن از زینتها و زیورهای دنیایی، فرار از غیرخدا و حرکت به سوی خدا، تفرّد مردم از جمع در عین حضور در میان امت اسلام، پوشیدن لباسی شبیه کفن، خشوع و فروتنی و تذلل در مقابل خداوند تبارک و تعالی، اعتراف به گناهان، احساس امتیّت در برابر مردم در عین ترس از خدا، و در امان بودن از تجاوز و جدال و تحقیر و هر گونه آزار از سوی دیگران. (۱)

۱- ۱. ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهباي حجّ، صص ۹۰-۸۹.

ص: ۳۹

به این ترتیب، حجّ به عنوان اصلی‌ترین عبادت و مناسک جمعی مسلمانان که ویژگی‌های ثابت و لایتغیری برای آن ذکر شده است همراه و همزاد اسلام بوده و تفکیک آن از اسلام ناممکن است. علاوه بر آن، این آیین الهی و توحیدی واجد و در بردارنده سایر ارکان اسلام نیز می‌باشد. و در کنار همه اینها «این حکمت باری تعالی و گواه صدق ابراهیم خلیل الرحمن (۱) است که شوق دیدار آن دیار در هر نقطه دوردست دامنگیر مردم است و هر سختی و مشقتی که در آن راه نصیب شود، سهل و آسان می‌نماید.» (۲)

در بیابان، گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش - ها گر کند خار مگیلان، غم مخور

قبل از سفر

برای مسافر همواره «مبدأ»، «مقصد» و «مسیر» سفر مطرح است. مقصد می‌تواند مکان باشد، و می‌تواند مرحله‌ای از زندگی باشد، می‌تواند مقطعی از زمان باشد، می‌تواند زیارت باشد، می‌تواند آموختن باشد و می‌تواند تجارت و کار و تفریح و هر فعالیت دیگری باشد. اما برای سفر حجّ، عمده‌ترین و اصلی‌ترین مقصد «امثال امر الهی»، پاسخ به «دعوت ابراهیم ۷» یا «عبادت» است. در عین حال، ممکن است برخی مقاصد دیگر نیز برای این سفر فرض شود، که برخی در قالب همان مقصد اصلی

۱- ۱. بقره: ۱۲۶.

۲- ۲. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۳۵.

ص: ۴۰

قابل تعریف هستند، و برخی دیگر، بستگی به نیت انسان دارند که از حوزه بحث حاضر خارج‌اند. چنان که پیامبر خدا ص فرموده‌اند: «زمانی خواهد آمد که حج پادشاهان تفریح، حج توانگران سوداگری و حج تهیدستان گدایی است.» (۱) در سفر حج (از نظر ظاهری) سفر به مکانی خاص در زمانی مشخص (و لزوم حضور در مکانهایی معلوم در زمانهایی تعیین شده) ضرورت اولیه است. مضاف بر آن، استحاله روحی انسان نیز مقصد است. مطابق عرف همه سفرها، آرزوی سلامتی مسافر مطرح است، امّا پیش و بیش از آن، وصول به سایر مقاصد، به ویژه قبولی اعمال، مدنظر است، از این رو برای این سفر، جدای از زمینه‌سازیهای سایر سفرها، آدابی خاص نیز توصیه شده است که برخی از آن عبارتند از:

هزینه سفر باید حلال باشد، زیرا مال حرام بلیه‌ای است که سوزنده و نابودکننده همه صفات انسانی می‌باشد. در خبر است که در روز عاشورا، هنگامی که حضرت اباعبدالله در مقابل لشگریان یزید قرار می‌گیرد، در علت بی‌توجهی آنها به سخنان حق فرزند پیامبر و در تبیین ریشه و علت ارتکاب جنایتی که به آن دست یازیده‌اند، می‌فرماید: «مَلَأْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَيَّبَ اللَّهُ عَلِيَّ قُلُوبِكُمْ»؛ «شکمهای شما از حرام پر شده که خدا این چنین بر دل‌های شما مهر زده است.» (۲) ملاحظه می‌شود که مال حرام، علاوه بر همه معایب و تبعات منفی که دارد، سبب کوری چشم دل و ناشنوا شدن گوش جان برای شنیدن و پذیرش حق

۱-۱. آیت‌الله جوادی آملی، صهباي حج، ص ۶۷.

۲-۲. به نقل از: نجمی، سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، صص ۲۴۶-۲۴۵.

ص: ۴۱

می‌گردد، و اینها همان ادراکاتی هستند که در مناسک حج مورد نیاز حج گزار هستند. به عبارتی، در سفر حج، علاوه بر نیاز به همه تجهیزات که برای هر عبادت و هر سفر و هر وظیفه‌ای ضرورت دارند، چشم دل و قابلیت و صلاحیت و اهلیت داشتن برای درک معانی نیز ضرورت دارد که یکی از مهمترین زمینه‌های آن، حلال بودن مال و احتراز از حرام است. طلب حلالیت از دیگران، که این تأکیدی است به اهمیت خلق‌الله به عنوان عیال‌الله که بدون رضایت آنان، و در حالی که حقی بر ذمه انسان داشته باشند، حج با اشکال مواجه است.

انجام وصیت، یعنی آماده بودن برای مرگ، و این یعنی دل کندن از دنیا، به امید ماندن در جوار خانه او، یا، نه، اعلام بی‌ترسی از مردن. و از آن بالاتر، آگاهی به این موضوع و اعلام آن که: «مرگ» آغاز «بیداری» است.

نقل است که قبل از سفر حج، باید همه کارها را به خداوند واگذار کرد و بیش از همیشه، تسلیم قضا و فرمان و تقدیر او شد، و با رفاه و آسایش وداع کرد و بر خود و بر نیروی خویش و بر مال و یاران خود تکیه نکرد. باید آداب سفر الهی حج را آموخت و به کار بست و همه صفات پسندیده مناسب سفر و مراد به دیگران از جمله ادب و تحمل و صبر و شکر و شفقت و سخاوت و ایثار را مد نظر قرار داد. باید از معاصی و گناهان صادقانه توبه کرد و آماده حضور در سرزمین وحی شد. (۱)

۱- ۱. ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حج، صص ۳۲۳-۳۲۱.

ص: ۴۲

رعایت آداب سفر: در حین سفر نیز، رعایت آدابی ضرورت دارد که اهم آنهاست احترام به حاجیان و عمره گزاران که امام باقر فرموده: «حاجیان و عمره گزاران را محترم بدارید که این کار بر شما لازم است.» (۱) و این را باید از قبل تمرین کرد، که امام صادق فرموده است: «خویشتن را آماده ساز تا با هر کس همراه می‌شوی، همنشینی خوب و خوش اخلاق باشی، زبانت را نگه‌دار و خشمت را فرو نشان، کار بیهوده و بی‌فایده کم کن، عفو و بخشش را برای دیگران بگستران و سخی و گشاده‌دست باش.» (۲)....

«حق حج بر تو این است: دانستن این که راهی است به سمت پروردگارت و فرار کردن از گناهانت به سوی او، و قبول نمودن توبهات و ادا نمودن واجبی که خداوند عزوجل واجب نموده بر تو.»

(امام سجّاد (۷) (۳))

اجزاء: مکانها و عینیات

درآمد

۱-۱. قاضی عسکر، منتخب احادیث عمره، ص ۸۳.

۲-۲. همان، ص ۲۷. همچنین برای مطالعه بیشتر در مورد آداب سفر حج، ر. ک: قاضی عسکر، حج در اندیشه اسلامی، صص ۶۵-۲۲.

۳-۳. امام سجّاد، رساله حقوق.

ص: ۴۳

اجزاء: مکانها و عینیات

ان- ما امرت ان اعبد رب هذه البلده الذی حرّمها ولّه کُلُّ شئیء؛ «من مأمورم که منحصرأً خدای این شهر (مکه معظمه) را که بیت‌الحرامش قرار داده پرستش کنم که آن خدا مالک همه چیز عالم است.»

(نمل: ۹۱)

درآمد

مراد از «اجزاء» در اینجا، اجزاء کالبدی و مادی مکانهایی است که حاجیان یا اعمالشان به نحوی با آنها مرتبط هستند. ذکر این اجزاء و آشنایی با ویژگیها و مختصات برخی معانی آنها، از آن جهت اهمیت دارد که اولاً روند و توالی و سلسله‌مراتب مناسک روشن‌تر می‌شود. ثانیاً آشنایی با این مکانها که «ظرف» یک سری اعمال و مناسک روحانی و معنوی و عبادی و جمعی هستند، ضرورتی است که می‌تواند برخی حکمت‌های اعمال و مناسک را روشن نماید. طبیعی است که ذکر همه

ص: ۴۴

موضوعات مربوط به هر یک از اجزاء و عناصر، هر کدام پژوهشهای مستقّلی را طلب می‌کند، که از حوصله این مجیزه خارج است، و در اینجا تنها از باب آشنایی و زمینه‌سازی مباحث بعد به ذکر مختصر نکاتی بسنده می‌گردد.

زمان حج

زمان حج، ماه «حرام»: «ذی‌الحجّه»، بین دو ماه حرام دیگر، «ذی‌القعدة» و «محرم‌الحرام». ماههای حرام یا ماههای امن، ماههایی که امتیت و حرمتشان مورد تأیید اسلام نیز هست. ماههایی که طّی آنها، حتّی عرب جاهلی شمشیرها را به زمین می‌نهاد، و «صلح» و «آرامش»، به انسانها فرصت تفکّر می‌داد، تا برای زیستن و برای تعریف روابط خویش، به چیزی جز شمشیر نیز بیندیشند. و دنیای امروز، در کنار همه روزها و هفته‌هایی که برای همه چیز دارد، نه تنها سه ماه متوالی (و چهار ماه در سال)، که حتّی یک روز «صلح» و یک روز بدون جنگ ندارد. (۱) امّا ماههای حرام (یعنی چهار ماه ذی‌القعدة، ذی‌الحجّه، محرم‌الحرام و رجب‌المرجّب) یکی از زیباترین افتخارات مسلمانان است که طّی آنها جملگی موجودات باید در صلح و امتیت و آرامش باشند، (۲) و نه تنها سخن از صلح است، که جنگ نیز (مگر دفاع و مقابله با تجاوز) تعطیل و حرام است.

-
- ۱-۱. و اگر روزی به نام صلح نامیده شده، آن روز روز بدون جنگ نیست، بلکه روز حسرت خوردن برای صلح و سخن گفتن از صلح است. و چه بسا قریب به اتفاق انسانها به ویژه آنان که اسیر جنگ جهان‌خواران هستند متوجّه آمدن و رفتن آن هم نمی‌شوند.
- ۲-۲. توبه: ۳۶.

ص: ۴۵

روز اصلی حج: عید اضحی، دهم ماه، و ۱۰: عدد کامل و کامل کننده است. طبق نصّ قرآن کریم، عدد «۱۰» عدد کامل است، (۱) و نه تنها عدد کامل است که کامل کننده نیز هست. (۲) علاوه بر آن، هم خداوند تبارک و تعالی به مصداقی از آن قسم یاد فرموده، (۳) و هم این که اعداد مبارکی چون «۴۰» (۴) و «۷۰۰» (۵) و «۱۰۰۰» (۶) مضارب عدد «۱۰» هستند. (۷)

عید اضحی، روز پیروزی انسان بر شیطان، روز جبران مافات. روزی است که فرزند آدم، ابراهیم، انتقام پدر خویش را از شیطان گرفت و با اجرای فرمان الهی (و اقدام در قربانی کردن فرزند) و با سیطره بر اغوا و وسوسه شیطان و راندن او، شادی هزاران ساله شیطان را که در نتیجه موفقیت در اغوای آدم و همسرش، به دست آورده بود، به درد و غم و اندوه و شکست تبدیل کرد.

یکی از مصداقی بارز نشان دهنده ارزش زمان و به ویژه زمان حج، تقارن آن با میقات چهل شبه موسی است (۸) که از ابتدای ذی القعدة تا دهم ذی الحجه بوده است. طی همین مدت است که موسی تجلی حق

۱-۱. بقره: ۱۹۶

۲-۲. اعراف: ۱۴۲

۳-۳. فجر: ۲

۴-۴. بقره: ۵۱

۵-۵. بقره: ۲۶۱

۶-۶. قدر: ۳

۷-۷. عدد «۱۰» نماد و نشانه بسیاری موضوعات مادی و معنوی است. از جمله: طبق نظر مکتب مشاء عقول طولیه دهگانه اند. جمع حواس ظاهری و باطنی انسان نیز ده تاست نسفی، کتاب الانسان الكامل.

۸-۸. اعراف: ۱۴۲

ص: ۴۶

را مشاهده می‌کند (۱) و فرامین و الواح را از خداوند دریافت می‌کند. (۲)

میقات

میقاتها نقاط (یا مکانهایی) هستند که حج کنندگان و عمره گزاران، که به قصد حج یا عمره می‌خواهند وارد حرم شوند، با حضور در این نقاط، اولین عمل واجب خود، یعنی احرام، را انجام می‌دهند، و در آنها با ادای اعمالی خاص، فرمان الهی را گردن می‌نهند و لَبَّيْكَ می‌گویند. امّا میقات کسانی که از جهات و سرزمینهای مختلف به سمت مکه مکرمه و حرم می‌آیند، متفاوت است. این میقاتها عبارتند از:

- مسجد شجره (یا ذوالحلیفه)، که میقات کسانی است که از مدینه منوره (و سمت شمال مکه) به قصد زیارت عازم هستند. اهمیت این میقات، به دلیل سابقه تاریخی آن است، که شخص پیامبر اکرم و ائمه معصومین از آنجا به کسوت احرام درآمده و لَبَّيْكَ گفته‌اند. در خبر است که پیامبر، در سفر معراج، این نقطه را به صورت مکانی نورانی، از آسمان، مشاهده کرده‌اند. نبی مکرم اسلام در شب معراج برای حضور در محضر الهی و ورود به حریم کبریا در محاذات مسجد شجره مُحْرَم شد. به این ترتیب که هنگامی که «محاذی مسجد شجره قرار گرفت ندا داده شد یا مُحَمَّد، گفت لَبَّيْكَ. به او فرمود آیا تو را در یتیمی مأوی و پناه ندادم، و ... هدایت نکردم؟ رسول خداص گفت: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.» (۳)

۱-۱. اعراف: ۱۴۳.

۲-۲. اعراف: ۱۴۵.

۳-۳. آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۱۴۰، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۵.

ص: ۴۷

- مسجد جُحفه (در نزدیکی بندر جدّه) برای اهل مغرب و شام و مصر و آنان که از این جهت به مکه می آیند.

- میقات کوه یَلْمَلَم، برای اهل یمن، و کسانی که از آن مناطق عبور می کنند.

- میقات «ق- رُنُ الْمَنَازِل» میقات اهل طائف است و کسانی که از آنجا عبور می کنند.

- میقات «عقیق» برای اهل نجد و عراق و کسانی است که از آنجا عبور می کنند.

علاوه بر اینها، قابل ذکر است که میقات کسی که منزلش بین میقاتها یا نزدیکتر از میقات به حرم باشد، خانه او است. میقات حج تمتع مکه مکرمه است. میقات عمره کسانی که در مکه اند، اذنی الحَلِّ (نقطه خروج از حرم) است که مواضع برتر آن حُدَیْبِیّه، جِعْرَانَه و تَنْعِیم هستند. (۱)

در لغت آمده است: میقات یعنی: «وقت و هنگام کار، هنگام، وقت محدود و عده داده شده، در اصل لغت به معنی وقت محدود است. و بر سبیل استعاره به معنی مکان استعمال شده.» (۲) میقات در عین حالی که به زمان اطلاق می شود، به دلیل لزوم ایجاد ارتباط بین زمان و مکان، یا وقوع زمان در مکانی خاص، به معنای مکان نیز به کار می رود. موسی چهل شب به میقات فراخوانده می شود و حاجی در لحظه میقات که مصادف با لحظه نیت و محرم شدن است، وارد مناسک حج می شود. اما این «لحظه» در هر مکانی اتفاق نمی افتد، «مکانی» خاص باید، تا قابلیت درک و تجلی بخشیدن به این زمان را داشته باشد، و آن «میقات» است. و

۱- ۱. امام خمینی، مناسک حج.

۲- ۲. لغت نامه دهخدا.

ص: ۴۸

به این ترتیب، میقات یعنی وحدت مکان و زمان.

اما میقات در حج چیست؟ میقات زمان خاصی است که در مکانهایی تعیین شده و مشخص با نیت حاجی و مُحرم شدن او متجلی می‌شود و ظهور می‌یابد. میقات «مکانی» است که در «زمان» اراده ورود به «حرم» باید در آن احرام بست، تا حرمت «حرم» که حریم کعبه و مسجدالحرام است، و حرمت مناسک که به زمانی خاص ختم می‌شود، محفوظ بماند. در میقات باید احرام بست تا صلاحیت و اهلیت جسم انسان برای ورود به حریم حرم، و صلاحیت و اهلیت «روح» او برای ورود به جرگه بندگان حضرت حق، احراز و تحصیل شود.

و چرا، «زمان» نام «مکان» گرفته، و یا چرا «مکان» به «زمان» اطلاق شده است؟ شاید این نکته تأکیدی باشد بر وحدت همه موجودات، وحدت هستی و وحدت همه اعمال حج. یا شاید به معنای برداشته شدن قیود زمان و مکان از لحظه اتصال، یا آغاز «زمان» (یا طول) حج، از «مکان» مُحرم شدن است از «میقات». لحظه پیوستن انسان (فرد) به انسانیت (امت) و حرکت جمعی به سمت نقطه عروج، به سمت کعبه. حج مرور تاریخ بشریت، و یادآوری و تذکر همه انبیاء: از آدم تا نوح، ابراهیم، عیسی، موسی و تا خاتم النبیین است.

در میقات، حاجی، در ظاهر و در باطن خود تحولاتی را پدید می‌آورد، و یا به عبارتی این تحولات به وجود می‌آیند. اولین تحوّل، به کنار نهادن هویت فردی خویش و مستحیل کردن آن در هویت جمعی و الهی امت اسلامی است. او همه نشانه‌های دنیوی و تشخص فردی را به کناری می‌نهد و از خود دور می‌کند و خویش را به مثابه عضوی از یک

ص: ۴۹

مجموعه و جزیی از یک کلّ عظیم در خلق خدا ظاهر می‌سازد. دیگر آن که با ترک لباسهای معمول - که علاوه بر تشخیص و احراز هویتش، او را از برهنگی مصون می‌دارند - دو تکه پارچه سفید را در بر می‌کند. او با این لباس، در عین حالی که از نظر دیگران پوشیده است، به جهت وضعیّت غیرعادی خود، احساس عریانی می‌کند، و به همین جهت، شرم برهنه‌بودن را با خود دارد. لباس احرام، علاوه بر همه معانی و حسناتش، به خصوص در دنیای معاصر عامل تمایز مسلمانان از جهانیان و نشانه وحدت امت اسلامی است. این لباس جلوه بارزی از هویت اسلامی و اعتقادی و دینی مسلمانان است. اهمیّت این لباس وقتی بیشتر خود را می‌نمایاند، که حاجیان از لباس احرام خارج می‌شوند. اولاً، کثرتی در میانشان ظاهر می‌شود، و ثانیاً، در عین حالی که بسیاری از آنان لباس بومی و محلی خود را (که به هر حال لباسی ملی است) در بر می‌کنند برخی دیگر، متأسفانه، لباسهای ملی و محلی خویش را از دست داده و به هیئت غربیان درآمده‌اند، که لباس غربی عموماً در عین حالی که بدن را می‌پوشاند، عریانی (حجم بدن) را مستور نمی‌دارد. و به همین شیوه است که در بسیاری موارد، در عین پوشیدگی ظاهری و استتار بدن با پارچه، وقیحانه‌ترین و زشت‌ترین نمونه‌های عریانی به نمایش گذاشته می‌شود. این خاصیت لباس غربی است که در عین حالی که وجود لباس چسبیده به تن، کاملاً احساس می‌شود، این لباس تنها پوست و سطح را می‌پوشاند، امّا انسان را از عریانی نمی‌رهاند، که حتی فراتر از آن، عریانی او را تشدید می‌کند (که البته تمرکز بر غرائز و زندگی مادی چنین اقتضایی نیز دارد) و این به عکس لباس مسلمانان (در گذشته) است که موقرانه،

ص: ۵۰

متین، مؤدبانه و پوشاننده عریانی (سطحی و حجمی) انسان بوده است.

در میقات باید هر چیزی که نشانه تشخص و متیت است به دور ریخته شود. تنها یک چیز باقی می‌ماند: وَ يَتَّقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُوالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ «و زنده ابدی ذات خدای منعم با جلال و عظمت است.» (۱) همچون «قیامت»، و مگر نه این که در حدیث قدسی آمده است: «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»؛ «خداوند آدم را بر صورت خویش آفرید»، (۲) جمع مؤمنان به عنوان «وجه» او و خلیفه او که به سوی خانه او می‌روند، یگانه جلوه‌ای هستند که اجازه نمایش خود را دارند. و معاذالله، که مراد از «وجه» او صورت جسمانی باشد، بلکه مراد مرتبه‌ای از صفاتی از اوست که با نفخه‌ای الهی به او دمیده شده است: حیات، علم، قدرت، اراده، بینایی، شنوایی و کلام. اینها اسماء و صفات هفت گانه الهی یعنی «حی، علیم، قادر، مرید، بصیر، سمیع و متکلم» اند. و به این ترتیب است که هویت انسان کامل، مأخوذ از هویت حق است، و هر صفت و اسمی از اسماء حق با صفتی از انسان (کامل) متناظر است. و آدمیان نیز جملگی باید «انسان کامل» را الگوی خود قرار داده و در جهت تشبه به او کوشا باشند.

حَرَم

مقصود از حرم، محدوده‌ای است پیرامون کعبه شریف و مکه

۱-۱. الرحمن: ۲۷. همچنین در سوره مبارکه قصص آمده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»؛ «هر چیزی جز ذات پاک الهی هالک و نابود است.» قصص: ۸۸.

۲-۲. به نقل از رحیمیان، تجلی و ظهور در عرفان نظری.

خلق ما بر صورت خود کرد حق وصف ما از وصف او گیرد سبق

مثنوی، دفتر چهارم، ص ۲۳۵ بیت ۱۳

ص: ۵۱

مکرمه، که از نظر هندسی شکلی نامنظم دارد. (۱) حدّ حرم عبارت از حدود و مرزی که بدون احرام نمی‌توان به آن داخل شد، و نقاط اصلی آن عبارت‌اند از: مسجد «تنعیم» از سمت شمال که به سمت مدینه منوره است و فاصله آن تا مسجدالحرام حدود شش کیلومتر است. «جعرانه» از جهت شرق که به سمت طائف قرار دارد. حدّ حرم از سمت جنوب محلّ «اضاءه‌لبن» است که به سمت یمن و در فاصله دوازده کیلومتری از مسجدالحرام قرار دارد. منطقه «حدیبیه» نیز حدّ حرم از سوی غرب می‌باشد. ورود در حرم و زیستن و کار و فعالیت در آن، ویژگیها و آداب و شرایطی خاصّ دارد، که اهمّ و جوهره آنها امتیّت همه موجودات و مخلوقات الهی، صلح و دوستی، توحید و خداپرستی و براءت از شرک است، که برخی از آنان در شرایط احرام نیز به دقت شرح شده و لازم‌الرعایه‌اند.

مکه مکرمه

مکه مکرمه شهری است واقع در محدوده حرم الهی که در بر دارنده مسجدالحرام و کعبه معظمه است. شهری است که مطابق حسابگریهای ظاهری و مادی و کمی، نه احتمال شهر شدنش بوده و نه این که تأسیس شهری در آن مکان توجیه داشته است. اما اراده الهی که به صورت دعای ابراهیم ظاهر می‌شود، (۲) آن محیط تفتیده خشک و بی‌آب و لم‌بزرع را شهری می‌کند که مادر همه شهرهای جهان

۱- ۱. ر. ک: مجموعه تصاویر و نقشه‌ها.

۲- ۲. بقره: ۱۲۶.

ص: ۵۲

می‌گردد. در آیه ۱۲۶ سوره بقره، ابراهیم به این ترتیب دعا می‌کند که: خدایا اینجا را شهر قرار بده (رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا) و آن را امن (۱) (نیز) قرار ده (آمِنًا) و اهل آن را با انواع روزیها بهره‌مند ساز (وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ) کسانی که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده‌اند (مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ). در جایی دیگر، گویا ابراهیم شهر شدن آن مکان را به چشم دل می‌بیند، و ادعیه‌اش در مورد مکه به ترتیبی دیگر، بیان می‌شود: خدایا این شهر را امتیت ببخش (رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا) و من و فرزندانم را از پرستش بتها، دور بدار (وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ).

(۲) همچنین دعا می‌کند که: «دلهای مردمان را به سوی آنان متمایل گرداند (فَاجْعَلْ اَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي اِلَيْهِمْ) و به انواع ثمرات آنها را روزی ده (وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ). (۳) با عنایت به این که آیاتی از کلام الهی (۴) مکه را «ام‌القری» می‌نامد، می‌توان این نتیجه را گرفت که شهرهای مسلمانان باید به گونه‌ای، با شهر مکه و با ویژگیهای آن (توحید و امتیت و روزی الهی و فقدان بت پرستی) رابطه برقرار کنند، و از آن الهام بگیرند. علاوه بر آن، این ویژگی عامی برای همه عالم خواهد بود که چون زمین کعبه اولین نقطه‌ای است که ظاهر شده است، سایر سرزمینها و شهرها بعد از آن ظاهر شده و در واقع به عنوان نسل زمین کعبه، در خود عمل می‌کنند.

۱-۱. توجه کنیم که امتیت حرم نه تنها تشریعی، که تکوینی نیز هست و نمونه‌های فراوانی از آن نیز در تاریخ ضبط است. ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهای حج، صص ۱۵۹-۱۵۱.

۲-۲. ابراهیم: ۳۵

۳-۳. ابراهیم: ۳۷

۴-۴. همچون انعام: ۹۲ و شوری: ۷

ص: ۵۳

همچنان که امام صادق می‌فرماید: «خداوند از هر چیز، چیزی را برگزید، و از زمین، جایگاه کعبه را اختیار کرد»، (۱) قرآن کریم نیز، همچنان که روح انسان و کعبه را به خویش منتسب می‌داند، سرزمین حرم (مکه) را نیز به خویش منسوب می‌فرماید: *إِن- مَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ؛ «من مأمورم که منحصرأً خدای این شهر (مکه معظمه) را که بیت‌الحرامش قرار داده پرستش کنم که آن خدا مالک همه چیز عالم است»*، (۲) و به این ترتیب ارزش و بزرگی و حرمت آن را متذکر می‌شود. یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که مکه، عظمت و شایستگی مورد قسم الهی واقع شدن را به دلیل حضور پیامبر در خویش یافته است. چنانچه کلام الهی به این موضوع اشاره می‌کند: *لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ؛ «سوگند به این شهر (مکه مکرمه) یاد نکنم و حال آن که تو در این شهر منزل داری»*، (۳)

مسجدالحرام

مسجدالحرام، مسجدی است که مرکز آن کعبه شریف است و مسجد در پیرامون کعبه قرار گرفته و شکل‌گیری و توسعه‌ها و ساختمانش که به ویژه پس از ظهور اسلام با جدیت و علاقه مسلمانان پی‌گیری شده است، در کتب تاریخ و اسناد و مدارک دیگر مسطور

۱- ۱. آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۲۲۴، به نقل از وسائل الشیعه.

۲- ۲. نمل: ۹۲.

۳- ۳. بلد: ۱-۲.

ص: ۵۴

است. در اینجا بدون ورود به در آن مباحث که از حوصله این مختصر خارج است، تنها به ذکر این نکته بسنده می‌گردد که امروزه مجموعه کعبه شریف، مسجدالحرام، صفا، مروه و مسعی (فاصله صفا و مروه و مسیر سعی)، به صورت ساختمانی واحد (در دو طبقه) درآمده است که به همراه محوطه باز پیرامونی خویش پذیرای حجّاج و عمره‌گزاران هستند. (۱) مطابق گزارشها و اخبار موجود، طول مسجدالحرام در سده چهارم هجری قمری، ۴۰۰ ذراع و عرض آن ۳۰۰ ذراع بوده است. (۲) ابن بطوطه نیز که در نیمه اول قرن هشتم هجری قمری به مکه مشرف شده، طول مسجدالحرام را ۴۰۰ ذراع، و عرض آن را تقریباً به همین مقدار می‌داند. (۳)

کعبه معظمه

کعبه شریف، اصلی‌ترین جزء، و در واقع جزو اصلی حجّ و حرم و مسجدالحرام و مکه مکرمه است که جملگی مناسک حجّ و حتی اعمال و عبادات مسلمین به نحوی با آن مربوط است. کعبه، قبله است و مطاف و مرکز توجه و جهت عبادت و مرکز عالم و حرم امن و خانه‌ای که به «خانه خدا: بیت‌الله» معروف است. انسان، در کنار کعبه، خانه خدا، خانه مردم، خانه خود، وطن خویش، احساس آرامش و تعلق و توطّن می‌کند. اینجا موطن اوست و به همین جهت است که علی‌رغم این که ظاهراً مسافر است، می‌تواند (و نه «باید») نماز را شکسته بخواند.

۱-۱. ر. ک: مجموعه تصاویر و نقشه‌ها.

۲-۲. منجم، آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کلّ مکان، ص ۲۵.

۳-۳. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه.

ص: ۵۵

مروری بر تاریخ کعبه، یادآور زندگی با برکت آدم، ابراهیم، هاجر، اسماعیل، محمد و علی و جملگی بندگان مخلص صاحب‌خانه و عزیزان حقیقی است، و یادآور حسین ۷، کسی که در ظاهر حج را نیمه‌تمام گذاشت. برای چه؟ تا حرمت خانه خدا را حفظ کند. همه آن بندگان مخلص، برای خداوند و به فرمان خدا کار کردند. و هر که برای خدا کار و زندگی کند عزیز خواهد شد. تمایل به توضیح اجمالی چگونگی عبودیت این بندگان برگزیده الهی، چنان بود که ابتدا در صدد ارائه فهرست گونه‌ای از زندگی آنان بودم، اما معلوم شد، که ذکر آن در این مختصر ممکن نیست، از این رو ضمن ارجاع خوانندگان به کتب تاریخ، به ذکر برخی ویژگیهای ظاهری و باطنی کعبه بسنده می‌شود.

برخی ویژگیهای ظاهری کعبه معظمه

برای ساختمان و ظاهر کعبه، ویژگیهایی قابل شمارش هستند که بعضی از اصلی‌ترین آنها به اختصار عبارتند از: شکل و ابعاد کعبه: شکل کعبه، چنانچه از نام شریفش پیداست، در نگاه اول مکعب با سطحی مربع شکل به نظر می‌رسد. اما مراجعه به اسناد، ابعاد آن را $۲۵ * ۲۲ * ۲۷$ ذراع (هر ذراع معادل حدود $۴۹ / ۳$ سانتی متر) بیان می‌کند. بنابراین، کعبه شریف از نظر هندسی، به شکل مکعب مستطیل، با قاعده مستطیل به ابعاد $۲۵ * ۲۲$ ذراع و ارتفاع ۲۷ ذراع می‌باشد. (۱) گوشه‌ها یا ارکان کعبه به سمت جهات اربعه (رکن

۱-۱. کعبه تجدید بنا شده توسط حضرات ابراهیم و اسماعیل، ۳۰ ذراع طول، ۲۲ ذراع عرض و ۹ ذراع ارتفاع داشته و مسقف نیز نبوده است مطالعات جناب آقای مهندس محمد کاظم سیفیان در مورد تاریخ مکه مکرمه و مدینه منوره.

ص: ۵۶

حجرالاسود به سمت شرق، رکن شامی به سمت شمال، رکن مغربی به سمت غرب و رکن یمانی به سمت جنوب) هستند. و در نتیجه چهار وجه آن به سمت جهات فرعی (شمال شرق، شمال غرب، جنوب غرب و جنوب شرق) قرار دارد. اجزاء و عناصر اصلی کعبه: کعبه شریف، علیرغم کوچکی و ساده بودنش، دارای جزئیات و عناصر فراوانی است. به عبارت بهتر، هر جزء و هر قسمت این ساختمان بسیار ساده، نام و ویژگیها و معانی خاصی را در خود نهفته و نزد مسلمانان جایگاه و ارزش والا و پرمعنایی دارند.

حجرالاسود: حجرالاسود (که به معنای سنگ سیاه است) سنگی سیاه‌رنگ، در قابی از نقره است، که در رکنی به همین نام (و در ارتفاع ۱/۱ متری از سطح مسجدالحرام) قرار دارد و استلام و بوسیدن آن ثواب دارد و توصیه شده است. برای این سنگ ویژگیهایی را برمی‌شمارند، از جمله این که سنگی آسمانی یا سنگی بهشتی است که در کوه ابوقبیس نگهداری می‌شده تا موقع تجدید بنای کعبه، که کوه این امانت را به ابراهیم مسترد می‌دارد تا در مکان خود نصب شود. این سنگ را پیامبر خدا «دست راست خداوند» در زمین برای میثاق و مصافحه نامیده است، (۱) که حاجیان با استلام آن، در واقع، با خداوند بیعت می‌کنند. (۲) به این ترتیب، حجرالاسود وسیله مصافحه انسان و بیعت او با حضرت حق می‌باشد. فراتر از آن، این که، مطابق سخن مولی‌الموحدین، این

۱-۱. ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۸۱.

۲-۲. «الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» راغب، به نقل از امام خمینی، مناسک حج، ص ۴۵.

ص: ۵۷

سنگ به مثابه انسانی با حواس بشری تلقی می‌گردد. (۱) در مورد بیعت و مفهوم آن قابل ذکر است که:

- نکته بسیار مهم، در توضیح بیعت و مفهوم رایج آن در گذشته، آن است که «چون دستت به بیعت، در دست کسی قرار می‌گرفت، از بیعت‌های پیشین آزاد می‌شد»، (۲) و آغاز طواف که با بیعت با خداوند آغاز می‌شود، اگر آگاهانه باشد مقدمه چه تحوّل در زندگی انسان خواهد شد؟ موجی از انسانها، امت اسلامی، همگی، از سایر پیمانها و به خصوص از پیمانهایی که با شیطان بسته‌اند، از پیمانهایی با دنیا که به آنها تحمیل شده است، و از پیمانهایی که با سران زور و زر و شرکتهای چندملیتی بسته و پیرو مد و مصرف‌کننده و دلال آن بوده‌اند، آزاد می‌شوند. با حقّ پیمان می‌بندند و آزاد و رها می‌گردند. به عبودیت حقّ می‌رسند، که هم پاسخگویی به هدف خلقت است و هم اوج آزادی.

- روزگاری، آدمیان برای بقا و برای آسوده زیستن و برای آسودگی از تجاوز دیگران و در امان بودن از گزند آنان، خود را در حمایت قبیله‌ای و بزرگی قرار می‌دادند. امروزه گمان عدّه‌ای بر این است که این رسوم منسوخ شده است، امّا اندکی دقت در اوضاع جوامع و جهان، نشان می‌دهد که این رسم و سایر رسوم، نه تنها منسوخ نشده که به اشکال دیگر ظاهر شده و گسترش و شدت نیز یافته‌اند. اینک، آدمها نیستند که با حمایت دیگران می‌زیند، که فراتر از آن، کشورها و جوامع

۱-۱. علل الشرایع، به نقل از حسینی کشکویه، نگرشی اجتماعی به کعبه و حجّ از دیدگاه قرآن، ص ۲۴۹.

۲-۲. شریعتی، تحلیلی از مناسک حجّ، ص ۷۱.

ص: ۵۸

خود را تحت‌الحمایه قدرتها قرار می‌دهند. آن هم با میل، و نه با حفظ عزّت و کرامت انسان، که (عموماً) به زور و با تحقیر و استثمار. اما در اینجا، انسانها با بیعت با حضرت حقّ، خود را در کنف حمایت او قرار می‌دهند که: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ «تنها خدا ما را کفایت است و نیکو یآوری خواهد بود.» (۱)

- نکته قابل ذکر این که، کلام امیرالمؤمنین در خطبه قاصعه نهج‌البلاغه که می‌فرماید «کعبه از سنگهایی ساخته شده که سود و زیانی ندارد، ناظر به سنگهای معمولی است و نه حجرالاسود.» (۲) و حجرالاسود از شاهدان قیامت است.

- در خبر است از رسول خدا که فرمود: «پس آنگاه که هفت مرتبه گرداگرد خانه خدا طواف کردی، تعهّد و یادی نزد خداوند خواهی داشت، که حضرت حقّ پس از آن شرم می‌کند تو را عذاب کند.» (۳) پس اینک که او شرم می‌کند، تو را عذاب کند، تو نیز که با او بیعت کرده‌ای، از او شرم کن که خدای ناکرده به گناه بازنگردی.

ارکان کعبه: چنانچه ذیل عنوان «شکل و ابعاد» کعبه بیان شد، کعبه را چهار رکن است که همان کُنجهای و زوایای آن هستند. این ارکان چنان اهمّیت دارند که گویا وجوه و دیوارهای خانه، تنها برای اتّصال این ارکان ایجاد شده‌اند. مهم‌ترین رکن، رکن حجرالاسود است که به فاصله ۱/۹۰ متر از درِ خانه، رو به شرق، قرار دارد و حجرالاسود در آن جای

۱-۱. آل عمران: ۱۷۳.

۲-۲. نهج‌البلاغه، خ ۱۹۲. ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حجّ، ص ۲۷۰.

۳-۳. قاضی عسکر، منتخب احادیث عمره، ص ۵۱.

ص: ۵۹

گرفته است. رکن یمانی، رکن جنوبی کعبه است، که این رکن نیز مورد احترام بوده و پیامبرص آن را استلام می‌فرموده‌اند. (۱)

محل شکافتن دیوار خانه و ورود حضرت فاطمه بنت‌اسدس برای تولد امام‌الموحدین در کنار این رکن قرار دارد. دو رکن دیگر، رکن شامی (رو به شمال) و رکن مغربی (رو به غرب) هستند. این دو رکن حدی بر «حجر اسماعیل» هستند که از کنار خانه آغاز می‌شود، و دیوار قوسی‌شکلی آن را احاطه کرده است. از میان رکنهای کعبه شریف رکن حجرالاسود و رکن یمانی از ارزش ویژه‌ای برخوردار هستند، که اولی به دلیل حضور حجرالاسود است و دومی به استناد سخنان و عمل رسول خداص. «به رسول خداص گفته شد: فراوان می‌بینیم که شما رکن یمانی را استلام می‌کنید! فرمود: هرگز نزد رکن یمانی نیامدم مگر این که دیدم جبرئیل آنجا ایستاده و برای کسانی که آن را استلام می‌نمودند طلب مغفرت می‌کرد.» (۲)

«در» کعبه: کعبه را دری است که ارتباط خارج و داخل آن را برقرار می‌کند و آستانه این «در» در ارتفاع ۲/۲۵ متری از سطح مسجدالحرام قرار دارد. بر روی «در» خانه که زران‌دود است آیاتی از کلام الهی نقش بسته است. «در» خانه که بیرون را به درون متصل می‌کند، در حقیقت، عالم قطبی شده و جهت یافته به سمت کعبه و مرکز عالم را، به عالم واقعاً بی‌جهت و مرکز شده، که همان درون خانه باشد، ربط می‌دهد. درون کعبه، تنها نقطه واقعاً بی‌جهت عالم است. این مکان،

۱-۱. برای مطالعه در مورد اهمیت و جایگاه والای «رکن یمانی»، ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۸۴.

۲-۲. قاضی عسکر، منتخب احادیث عمره، صص ۶۱-۶۰.

ص: ۶۰

مصدق عینی و کامل آیه مبارکه *فَأَيُّهَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (۱)* است که به هر جهت که رو کنی می‌توانی نماز بگزاری. کسوه: کسوه یا پرده یا لباس کعبه، پارچه ویژه حریر سیاه رنگی است که اسماء و آیات الهی بر آن نقش بسته‌اند و سالیانه تعویض می‌شود. اصولاً این که برای کعبه لباس دوخته می‌شود، علاوه بر احترام به خانه، به تبعیت از سنت ابراهیم است که با خاتمه ساختمان کعبه، پیراهن خود را همچون لباسی بر در کعبه آویخت و او را به لباس خود پوشاند. و همه اینها شاید کنایه از زشتی عریانی و برهنگی باشد که آدمیزاده از آن شرم دارد، و برهنگی یکی از بارزه‌های منتج از تمرد از فرمان الهی است که والدین اولاد آدم با خوردن میوه درخت ممنوع برهنه شدند و شرم‌زده. *فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتَا لَهُمَا سَوَاتٍ - هُمَا وَطَفِقَا يَخْصِمَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ*؛ «چون از آن درخت تناول کردند (برهنه گردیدند و) زشتیهایشان آشکار گردید و بر آن شدند که از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند.» (۲) جالب است که دنیای مدرن، «زشتی‌ها» ی انسان (یا عریانی او) را «زیبایی» پنداشته (یا این گونه تبلیغ نموده) و از طریق تکثیر و ترویج و نمایش و عرضه و فروش آن برای خود اعتباری کاذب و درآمدی سرشار کسب می‌کند. دلیل دیگری که برای پوشاندن کعبه به لباس می‌توان مطرح کرد، ارج و قرب کعبه نزد مؤمنان، و نگرش به آن به عنوان موجودی با روح معنوی است.

ناودان: که به ناودان رحمت و همچنین (به دلیل جنس آن) به

۱- ۱. به هر سو که رو کنی، اینک روی او، سوی او سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۱۱۵.

۲- ۲. اعراف: ۲۲.

ص: ۶۱

ناودان طلا معروف است، آب بام خانه را به داخل حجر اسماعیل می‌ریزد، و مشهور است که زیر آن از مکانهای استجابت دعاست. شاذروان: شاذروان سگوی شیدار دور خانه است که در ابتدا و قبل از تجدید بناهای اوایل اسلام جزء خانه بوده است، و امروز برای آن که به هنگام طواف روی آن حرکت نکنند، که اگر چنین کنند- طواف باطل است، آن را به صورت شیدار ساخته‌اند که کسی نتواند روی آن حرکت کند.

ملتزم: ملتزم مکان شریفی است بین حجرالاسود و مقام ابراهیم، که به روایتی مکان پذیرش توبه آدم و به همین دلیل به عنوان مکان استجابت دعا شناخته شده است. با عنایت به این ویژگی است که این محدوده، یکی از شلوغ‌ترین نقاط پیرامون کعبه شریف است که همه سعی بر آن دارند که حتی لحظه‌ای در آن قرار گرفته و غفران الهی را طلب کنند. رسول خداص فرمود: «میان رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم ملتزم است، هیچ صاحب‌دردی آنجا دعا نمی‌کند مگر آن که بهبودی می‌یابد.» (۱)

مستجار: نام قسمت مقابل «درِ خانه» در دیوار بین رکن یمانی و رکن مغربی «مستجار» است، که در کنار رکن یمانی قرار دارد. حطیم: حطیم محدوده واقع میان حجرالاسود و «در» کعبه شریف است. برای این نامگذاری عللی ذکر می‌شود، از جمله این که امام صادق فرمود: «زیرا مردم بر اثر ازدحام یکدیگر را در فشار قرار می‌دهند.» (۲)

برخی ویژگیهای باطنی کعبه معظمه

۱- ۱. قاضی عسکر، منتخب احادیث عمره، ص ۵۹.

۲- ۲. آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۲۷۱.

ص: ۶۲

علاوه بر ویژگیهای ظاهری، بسیاری صفات، ویژگیها و نقشهای معنوی و معانی و کارکردهای متنوع را نیز می‌توان برای کعبه فهرست کرد که برخی از مهمترین آنها به شرح زیر تنها مورد اشاره قرار می‌گیرند:

مظهر و نماد «اصل» ی معنوی: بارزترین ویژگی کعبه جایگاه نمادین آن است: کعبه را می‌توان به استناد آیه شریفه ۲۱ سوره حجر نماد و وجه تنزل یافته عرش در زمین نامید. چنان که علامه مطهری نیز با استناد به آیات قرآن کریم، بر این نکته تأکید می‌کند که: «این جهان به منزله انعکاسی از آن جهان است. از قرآن چنین استنباط می‌شود که هر چه در این جهان است «وجود تنزل یافته» موجودات جهان دیگر است. آنچه در آیه سابق الذکر [انعام: ۵۹] «مفاتح» نامیده شد در آیه دیگر [حجر: ۲۱] «خزائن» نامیده شده است.» (۱) علامه طباطبایی نیز در این مورد می‌گوید: «اموری که در این عالم و در چهاردیواری زمان قرار دارند قبل از این که موجود شوند، نزد خدا ثابت بود و در خزینه‌های غیب او دارای نوعی ثبوت مبهم و غیرمقدّر بوده‌اند، اگر چه ما نمی‌توانیم به کیفیت ثبوت آنها احاطه پیدا کنیم.» (۲) که: «آنچه در این جهان است، «حقیقت» و «اصل» و «کُنه» آن در جهانی دیگر است که جهان غیب است و آنچه در آن جهان است «رقیقه» اش، «ظَلّ» و «سایه» اش، «مرتبه تنزل یافته‌اش در این جهان است.» (۳) چرخ با این اختران، نغز و خوش و زیبایی صورت-ی در زی-ر دارد، آن-چه در بالاستی

۱-۱. شهید مطهری، جهان‌بینی توحیدی، ص ۱۱۴

۲-۲. علامه طباطبایی؛ تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۹۸

۳-۳. شهید مطهری، جهان‌بینی توحیدی، صص ۱۱۴-۱۱۵

ص: ۶۳

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت بر رود بالا، همی با اصل خود یکتاستی

صورت عقلی که بی پایان و ج- اویدان ب- ود با همه و بی همه، م- جموعه و یکتاستی

ای- ن سخن را در نیابد ه- یچ فهم ظاهری گر ابونصرستی و گ- ر بوعلی سیناستی (۱)

علاوه بر آن با عنایت به روایتی که نماز را معراج مؤمن می‌خوانند، و با توجه به این که معراج پیامبر، به عرش الهی و نماز در کنار آن می‌رسد، می‌توان گفت که نمازگزاری که کعبه را قبله قرار می‌دهد، با نماد عرش در زمین رابطه برقرار نموده است. چنان که اصولاً، انسان اگر به ایمانی دست یابد که بتوان او را مؤمن خوانند، به مقامی رسیده است که «قلب» او، خود «عرش» الهی است: «قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشَ الرَّحْمَنِ.» (۲) امام سجّاد می‌فرماید: «أَنَّ فِي الْعَرْشِ تِمْتَالَ جَمِيعَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ هَذَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ...». صورت مثالی هر آنچه مخلوق خدا در خشکی و دریاست، در عرش وجود دارد (۳) و این تعبیر کلام الهی (۴) است.

(۵) علاوه بر آن، در زمینه تجلی زمینی «اصل» ی

۱- ۱. میرفندرسکی.

۲- ۲. بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۳- ۳. آیت‌الله جوادی آملی، تسنیم تفسیر قرآن کرم، ج ۳، ص ۲۱۴.

۴- ۴. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛» «و هیچ چیز در عالم نیست جز آن که منبع و خزینه آن نزد ما است ولی از آن بر عالم خلق الا به قدر معین، که مصلحت است، نمی‌فرستیم.» حجر: ۲۱.

۵- ۵. برای مطالعه بیشتر در باره این که هر چیزی در این دنیا دارای اصلی ماورائی و معنوی است، ر. ک: شهید مطهری، جهان‌بینی توحیدی و آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حج، صص ۲۰۱ و ۲۶۸.

ص: ۶۴

ماورایی و معنوی، و در مورد معنای نمادین کعبه، می‌توان به رابطه آن با برخی بزرگان و همچنین آیینها و وقایع بزرگ و سرنوشت‌ساز نیز اشاره کرد که اهم آنها عبارتند از: محمّد ۹، ابراهیم ۷، بیت‌المعمور، معراج و نماز. ابراهیم تجدیدکننده ساختمان کعبه است. محمّد به معراج می‌رود. نماز (آن چنان که واجب است) در معراج به محمّد تعلیم شده، و او مقابل بیت‌المعمور نماز می‌گذارد. حدیث معروفی می‌گوید: «نماز معراج مؤمن» است. به این ترتیب، این معنای نمادین بسیار زیبا به سادگی قابل استنتاج است که: نمازی که مؤمن، رو به کعبه به جا می‌آورد، جلوه‌ای و یا نمادی از معراج محمّد است که در مقابل بیت‌المعمور نماز می‌گذارد.

عامل هدایت: اصولاً هدایت انسانها و به ویژه هدایت الهی آنان، که در حقیقت مبین و در بر دارنده سه عامل بسیار مهم هدف (مقصد یا غایت حیات)، راه (زندگی) و چگونه پیمودن این راه (آداب زندگی) است، از موضوعات بنیادینی به شمار می‌رود که در قرآن مجید بارها به آن اشاره شده است.

نخستین هدایتگر بشر، حضرت احدیث است که همه هدایتها در ید قدرت و بنا به مشیت اوست: رَبِّ- نَا الَّذِیْ اَعْطٰی كُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدٰی؛ «خدای ما آن کسی است که او همه موجودات عالم را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالش هدایت کرده است.»

(۱)

قرآن کریم، خود، عامل هدایت نامیده شده است: ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیْهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ؛ این کتاب بی هیچ شک راهنمای

ص: ۶۵

پرهیزکاران است. (۱)

پیامبران الهی و به ویژه پیامبر عظیم‌الشان اسلام برای هدایت انسانها مبعوث شده‌اند:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمَّا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَالتَّعْوَهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.

«به خلق بگو که من بدون استثنا بر همه شما جنس بشر رسول خدایم، آن خدایی که آسمان و زمین همه مُلک اوست، هیچ خدایی جز او نیست که او زنده می‌کند و می‌میراند، پس ای مردم به خدا باید ایمان آورید و به رسول او، پیغمبر اُمّی، آن پیغمبری که پس به خدا و سخنان خدا گروید و شما باید پیرو او شوید، باشد که هدایت یابید.» (۲)

در کنار همه اینها، مطابق کلام الهی، کعبه نیز عامل و وسیله هدایت انسانها است. (۳) این عامل هدایت، به ویژه پس از پیامبر خاتم، در کنار حجج الهی (که ممکن است چون اکثر ادوار معصومین یازده گانه ۷، تحت محاصره و یا چون زمان غیبت، از نظر ظاهری و فیزیکی غیرقابل دسترس همگان باشند)، به همراه قرآن کریم، و مضاف بر الهامات الهی که همیشه هادی انسانها بوده‌اند، (۴) به عنوان یکی از شاخص‌ترین عوامل

۱-۱. بقره: ۲. همچنین ر. ک: نمل: ۱ و ۲؛ زمر: ۴۱ و جاثیه: ۱۱.

۲-۲. اعراف: ۱۵۸.

۳-۳. آل عمران: ۹۶.

۴-۴. برخی از آیاتی که به هدایت الهی اشاره دارند عبارتند از:

– اَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ «ما به حقیقت راه را به انسان نمودیم، حالی خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند.» انسان: ۳.

– وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ؛ «و هر که به خدا ایمان آورد دلش را هدایت کند.» تغابن: ۱۱. و

– وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛ «و آنان که در راه ما به جان و مال کوشش کردند محققاً آنها را به راه معرفت و لطف خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا همراه نیکوکاران است.» عنکبوت: ۶۹.

ص: ۶۶

هدایت انسانها ایفای نقش می‌کند.

به این ترتیب، کعبه شریف، یکی از نقاط اتکای بشریت برای هدایت و راهیابی است. هدایتی که کلام الهی به آن صراحت دارد. برای شکل‌گیری این نقش و تأثیر آن بر حیات انسانها، چند دوره اصلی قابل شناسایی است. دوران اول که از زمان حضرت ابراهیم و با تجدید بنای کعبه، آغاز و به بعثت پیامبر اکرم ختم می‌شود. در این دوران که پیامبرانی مبعوث می‌شوند، زمان مناسب برای معرفی و جهانگیر شدن نام کعبه و شناساندن آن به جهانیان است. در این دوران، البته، مناسک حج نیز که از زمان ابراهیم باقی مانده است، در عین حالی که دچار تحریفات و خرافه‌هایی شده، کماکان ادامه می‌یابد. در این دوران، آدمیان با دو موضوع اساسی آشنا می‌شوند: اول با کعبه و اهمیت و جایگاه و مقام آن و دیگری با مناسک مربوط به آن به صورت اصولی. در این دوران با وقایعی همچون هلاکت ابرهه و لشگریانش که به قصد تخریب کعبه به مکه هجوم آورده بودند، با تولد حضرت مولی‌الموحدین در خانه، با احیای زمزم توسط حضرت عبدالمطلب،

ص: ۶۷

و با برکاتی که به دلیل حضور کعبه بر آن سرزمین نازل می‌شود، جایگاه و اهمیت آن تثبیت می‌شود. این دوران، دوران تمرین و آماده شدن بشریت برای شنیدن پیام الهی، از خاتم پیامبران است. دوران احساس نیاز انسان به مکانی برای روی آوردن و تثبیت این نیاز است. پس از آن، دوران کوتاه نبوت نبی مکرم اسلام ۹، دوره تثبیت کعبه به عنوان قبله و مرکز توحید و یگانه پرستی و دوران معرفی مناسک حج ابراهیمی و پیرایش آن از همه آلودگیها و پیرایه‌ها و خرافه‌ها و بتها است. در این دوران، کعبه و محدوده آن، از جمله صفا و مروه، از لوث وجود بتها تطهیر می‌شوند.

البته حفاظت حرم از نفوذ تفکر و مظاهر و جلوه‌های بت پرستی، وظیفه و تکلیفی سنگین برای مسلمین و حق مسلم کعبه و پیامبر خدا بر آنان است. توجه کنیم که این مورد، علاوه بر پیشگیری از وجود اصنام، مقابله با نفوذ بتها و نشانه‌های بت پرستی هر دوران و نشانه‌های آنها را نیز شامل می‌شود. از این رو هشیاری مسلمانان در این قلمرو نیز ضروری است. یکی از نشانه‌های بت و بت پرستی دوران معاصر، خودخواهی و انانیتی است که صاحبان «زر» و «زور» در دنیای معاصر برای خود قایل هستند، و انسانها را به دین خود (پرستش زر و زور خود) می‌خوانند. که نمونه بارز آن نظام سرمایه‌داری جهانی است، که متأسفانه، نشانه‌های آن با حیل‌های گوناگون، خود را تا کنار محوطه مسجدالحرام نیز رسانده‌اند. (۱)

ص: ۶۸

مکان آزمایش: یکی از مهمترین عواملی که می‌تواند به عنوان زمینه و مقوم هدایتگری کعبه شریف ایفای نقش نماید، موضوع نقش آن به عنوان زمینه آزمایش و امتحان انسانهاست. وجود این زمینه، هم در کعبه معظمه مشهود است و هم این که از مناسک و اعمال حج قابل استنباط است. کعبه، نسبت به همه معابد عالم، و حتی نسبت به ساده‌ترین مساجد مسلمین، بسیار ساده‌تر و عاری از هر گونه تزئین، به دور از هر گونه فتیآوری پیشرفته چشم‌پرکن و اعجاب‌برانگیز، و تهی از هر گونه آثاری که اصطلاحاً هنر نامیده می‌شوند، می‌باشد. حتی در دورانهای مختلف نیز (علی‌رغم آن که در برخی ادوار اصنام در آن نگهداری می‌شدند) از ایجاد هر گونه تغییری در آن احتراز شده است. حداکثر تغییراتی که مسلمین در آن داده‌اند عبارت‌اند از: نصب ناودان طلا- برای خانه، زراندود کردن در خانه که البته با آیات الهی مزین گشته است، تنظیم بند کشیهای آن به منظور استحکام بخشیدن به خانه، صیقلی نمودن سنگهای تحتانی آن به منظور پیشگیری از آسیب رساندن به بدن مشتاقانی که عاشقانه و مؤمنانه او را در آغوش می‌کشند، و طراحی و دوخت هر ساله لباس آن. لباس خانه (کسوه کعبه) نیز همچون خود او بسیار ساده و باوقار است و تنها با آیات الهی مزین شده است، همچون قلوب مؤمنان که به نور ایمان زینت می‌شوند؛ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ «و لیکن خدا مقام ایمان را محبوب شما گردانید و در دلهااتان نیکو بیاراست.» (۱)

۱-۱. حجرات: ۷.

ص: ۶۹

و این سادگیها، که به عکس سیما و وضعیتی همه معابد عالم و حتی مساجد خود مسلمین است، همگی آزمایشی برای اولاد آدم‌اند که تا چه حد، سخن و امر خدای خود را می‌پذیرند و این خانه سنگی ساده بی‌پیرایه را قبله قرار می‌دهند، و همه امورات و به ویژه عبادات خود را به سوی آن بر پا می‌دارند. شاید از نظر چشمان دنیابین و ظاهرین، معبدی عظیم‌الجثه و مرتفع که با انواع نقشها و آذینها و تندیسها، پیچیدگی و ابهت مادی خردکننده‌ای یافته باشد، بهتر بتواند نقش معبد و خانه خدا را ایفا کند، تا این خانه‌ای که به تعبیر حضرت ابراهیم در وادی «غیرذی‌زرع» و در سرزمینی خشک و سخت و با سادگی هر چه تمامتر بنا شده و به بیت‌الله مسما گشته است. خانه‌ای ساده که سراسر بیانگر تنزیه و تسبیح است و هیچ چیزی در آن نیست که نقش بُت را ایفا نموده و از «خود» دم زند. اما انسان باید بداند و باور داشته باشد که: خدا را خانه‌ای (به عنوان مکان) نیست و اگر خانه‌ای به او منتسب است، به این دلیل است که او خود، خانه را، از خود و متعلق به خود دانسته است، نه آن که آن را مکان خود بداند که خداوند از مکان مبرا است.

(۱) و امام‌الموحّیدین نیز می‌فرماید: «وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِن- تَقَالَ»؛ «[خداوند] در جایی مکان نگرفته است که از آنجا به جای دیگر رود. (۲) و در موضعی دیگر می‌فرماید: مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنِهِ وَغَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلِهِ؛ «با هر چیزی هست، ولی نه به گونه‌ای که همنشین و نزدیک او باشد، غیر از هر چیزی است، ولی نه بدانسان که از او دور باشد.» (۳)

۱-۱. بقره: ۱۱۵ و ۲۵۵

۲-۲. امام علی، نهج‌البلاغه، خ ۹۰، صص ۱۸۳-۱۸۲

۳-۳. امام علی، نهج‌البلاغه، خ ۱، صص ۳۱-۳۰

ص: ۷۰

پس این خانه (علاوه بر همه زیباییها و برکات و هدایت‌هایی که برای اولاد آدم دارد) یک آزمایش است، و سادگی خانه نیز در عین حال علاوه بر آزمایش بودن، تضمینی است که مسلمانان را از شرک و بت پرستی، و پرستشِ تزیینات و آثار خود باز دارد. از موارد دیگری که صراحتاً به توضیح مکان آزمایش بودن کعبه معظمه اشاره نموده و علل این ویژگی را برشمرده است، کلام امیرالمؤمنین در خطبه قاصعه می‌باشد. (۱)

نشانه بارز تنزیه الهی: تفکر توحیدی که حضرت احدیت را از هر گونه تجسّد و تجسّم مبری و منزّه می‌داند، در آثار و باورهای مسلمانان و جلوه‌های مسلمانی، تأثیری غیرقابل‌انکار و یگانه داشته است. این باور در انتخاب رشته و ظرف نمایش آثار مسلمانان، نقش شایان توجهی ایفا کرده است، که سبب تمایز جدی آثار و عرصه‌های فعالیت مسلمانان، و از جمله هنرهای مورد اقبال آنان بوده است. برای نمونه، هنرهای مثل مجسمه‌سازی و نقاشی در میان مسلمانان رشد چندانی نداشته، و در عوض خوش‌نویسی و استفاده از فرمهای هندسی و انتزاعی در هنرهای چون کاشیکاری، گچبری، معرق، مکتب و امثالهم رواج داشته و به اوج رسیده است. بارزترین جلوه تنزیه را در فضای تهی کعبه معظمه می‌توان دید، که به عکس همه معابد عالم است که غالباً مملوّ از نقش و نگار و تندیس و جهت‌گیری می‌باشند. این فضای مقدّس، از هر اثر مادی و فیزیکی و جسمانی، کاملاً تهی و بهترین شیوه نمایش تنزیه الهی است.

مبارک بودن خانه: به دلیل وجود کعبه، سراسر سرزمین مکه،

ص: ۷۱

تبرک یافته، و سرزمین مبارک نامیده شده است. (۱) مبارک بودن خانه و سرزمین آن، زمینه‌ساز نزول برکت الهی به آنجا و از آنجا به سراسر زمین است.

مانع نزول عذاب الهی: امام علی بن ابی طالب خانه خدا و زیارت آن را به عنوان عامل بقای عالم و انسانها معرفی می‌نماید: «خدا را، خدا را، در باره خانه پروردگارتان، مباد تا هستید آن را خالی بگذارید که اگر زیارت خانه خدا ترک شود، شما را در عذاب مهلت ندهند.» (۲)

نشانه بودن خانه: همه چیزهای معنوی، برای قریب به ذهن شدن، بالاجبار نیازمند نشانه‌ای کالبدی‌اند. در میان مسلمانان، یکی از بارزترین این نشانه‌ها حج است که به تبع آن، همه اجزاء و عناصر و اعمال و زمانهای مرتبط با آن، که اصلی‌ترین آنها کعبه شریف است، همگی نشانه‌اند، و (چنان که گفتیم) به موضوع و مفهوم و اصلی الهی و معنوی دلالت می‌کنند. برای حاجی، کعبه چیست؟ هدف؟ نه، نمادی برای بسیاری از معارفی که حواس ظاهری و کمی انسان آنها را به سهولت در نمی‌یابند: تسبیح، تنزیه، وحدت، تجرد، ذکر و هدایت. اصولاً رسیدن به کعبه، یا خود کعبه و زیارتش هدف نیست، کعبه مکان و ابتدای عروج و تعالی است. تعالی انسان به سمت کمال و عالم بالا. همچون مسجدالاقصی که مکان عروج پیامبر بود در شب معراج. (۳)

۱-۱. آل عمران: ۹۶.

۲-۲. امام علی، نهج البلاغه، ن ۴۷، ص ۷۰۹.

۳-۳. سُيْحَانُ الَّذِي أُشْرِي بَعْدَهُ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ؛ «پاک و منزّه است خدایی که در مبارک شبی بنده خود محمد را از مسجدحرام مکه معظمه به مسجد اقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت سیر داد.» اسراء: ۱.

ص: ۷۲

زیبایی خانه: نگریستن به کعبه را ثوابی عظیم است. یکی از نتایج مترتب بر ثواب و همچنین یکی از ادله گرایش انسان به پدیده‌ها، زیبایی آنهاست. و این اتفاق نظر همه کسانی است که کعبه را ملاقات کرده‌اند. «کعبه را دیدیم که چون عروسی زیبا و دلربا بر تخت حشمت و جلال تکیه زده و مهمانان خدا از هر سوی، آن را در میان گرفته بودند.» (۱) و این زیبایی ظاهری و صوری و بصری و حسی است که از تماس کعبه ادراک می‌شود. اما در عین حال، از هر منظر و دیدگاه و در هر قلمرو و ساحتی از وجود که کعبه معظمه مورد توجه و مطالعه قرار گیرد و با هر معیاری که ارزیابی شود، این خانه در اوج زیبایی خواهد بود، که با عنایت به توضیح نسبتاً مشروح این موضوع در موضعی دیگر، در این مجال به ارایه خلاصه مباحث مطرح شده در قالب نموداری بسنده می‌گردد. (۲)

ننگرد دیگر به سرو اندر چمن هر که دید آن سرو سیم اندام را

مقام ابراهیم

مقام ابراهیم سنگی است که ابراهیم بر آن می‌ایستاده تا قسمتهای فوقانی خانه را بنا کند. همچنین، روایتی دیگر، آن را سنگی می‌داند که ابراهیم برای موعظه آدمیان بر بلندای آن ایستاده و به فرمان الهی آنان را به انجام حج فراخوانده است. (۳) اکنون، این سنگ که

۱- ۱. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۳۴.

۲- ۲. ر. ک: نقی زاده، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: تجلیات عینی و کالبدی.

۳- ۳. وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكُّلِ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ؛ «و مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن تا مردم پیاده و سواره و از هر راه دور به سوی تو جمع آیند.» حج: ۲۷.

ص: ۷۳

نقش يك جفت پا بر آن نقش بسته است در ظرفی بلورین و در مقابل كعبه (ضلع شمال شرقی آن و مقابل «در» خانه) به فاصله حدود سیزده متری از كعبه قرار دارد، كه بزرگترین عملكرد عینی آن، خواندن نماز طواف در پشت آن است. آیاتی از كلام الهی، به این سنگ و ارزش آن به عنوان آیه الهی و جایگاه پرستش خدا بودن، اشاره دارند. (۱) همچنین، آیه ۹۷ سوره آل عمران، مقام ابراهیم را به عنوان یکی از آیات بین و روشن الهی معرفی می‌فرماید.

۱-۱. بقره: ۱۲۵.

ص: ۷۴

فرایند شناسایی بارزه های زیبایی کعبه (مأخذ: نقی زاده، ۱۳۸۵ ب)

حجر اسماعیل

ص: ۷۵

حجر اسماعیل، فضای روبروی دیوار شمال غربی خانه (بین رکنهای شامی و مغربی و) زیر ناودان رحمت است، که توسط دیوار قوسی شکلی (با عرض ۱/۵۲ متر در بالا و ۱/۴۴ متر در پایین و ارتفاع ۱/۳ متر) محصور شده است. قریب متر از حجر اسماعیل در زمان ابراهیم جزء کعبه بوده است.

گاهی این سخن مطرح می‌شود که نباید به زیارت قبور رفت، یا نباید در کنار قبور (به عنوان مکانهای مقدّس) نماز گزارد. مگر نه آن که قبور اسماعیل و هاجر در حجر اسماعیل است، و مسلمین متفق القول، آن را به همراه کعبه داخل طواف قرار می‌دهند. (۱) و مگر نه این که، مطابق نصّ قرآن کریم، در مقابل پیشنهاد عده‌ای که می‌خواستند بر مزار اصحاب کهف نشانه‌ای چون نشانه‌های امروزی مثل «قبر سرباز گمنام» بسازند، عده‌ای (که قرآن کریم نیز سخن آنان را نفی نمی‌کند) گفتند مسجدی بسازیم: «فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبِّ - هُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا»؛ «بعضی می‌گفتند: روی جایگاه آنان ساختمانی کنید، که معرّف آنها [اصحاب کهف باشد، پس از آن، آنان که در امر و عقیده غالب شدند گفتند: ما بر روی جایگاه آنان مسجدی

۱- ۱. و مطابق کلام الهی که می‌فرماید: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ «که را این جرأت است که در پیشگاه او به شفاعت برخیزد مگر به فرمان [و اجازه] او». بقره: ۲۵۵، این کلام بیانگر آن است که عده‌ای را «اذن شفاعت» است، و سرسلسله آنانی که «اذن شفاعت» خواهند داشت، پیامبر و ائمه معصومین هستند.

ص: ۷۶

(سجده گاهی) می‌سازیم.» (۱) و در اینجا، قبر اسماعیل و هاجر و قبور کثیری از پیامبران داخل مسجد و داخل طواف و محلّ عبادت میلیونها انسان موّحدی، که به زیارت کعبه و انجام مناسک حجّ می‌شتابند، قرار دارند. به راستی اسماعیل این مقام را که در کنار خانه خدا داخل طواف میلیاردها انسان در طول تاریخ قرار گیرد، از کجا به دست آورد؟ یکی از اصلی‌ترین علل کسب این مقام، قبول و پذیرش فرمان الهی به جان و دل است. اسماعیل، نه تنها در برابر دستور الهی تردید و شکّ و اعتراض نکرد، که حتّی پدری چون ابراهیم را نیز به اجرای دستور الهی ترغیب کرد. (۲)

صفا و مروه

صفا و مروه دو کوه‌اند، به فاصله تقریبی چهارصد متر (۳) که هر دو از شعائر الهی‌اند. (۴) در معنای شعائر نیز آمده است: «شعائر جمع «شعیره» به معنای نشانه است [و] از این رو احکام الهی و آنچه عظمت او را نشان دهد شعائر الهی گویند.» (۵) آیاتی از کلام الهی به «شعائر الهی» اشاره می‌کنند که هر سه مورد آن صراحتاً موضوعات مرتبط با حجّ را، به عنوان نشانه‌های

۱-۱. کهف: ۲۱.

۲-۲. صافات: ۱۰۲.

۳-۳. ابن بطوطه، این فاصله را ۴۹۳ گام می‌داند.

۴-۴. بقره: ۱۵۹.

۵-۵. آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حجّ، ص ۵۶.

ص: ۷۷

الهی متذکر می‌شوند. آیه ۱۵۹ سوره بقره از «صفا» و «مروه» به عنوان شعائرالله یاد می‌کند. در آیه دوم سوره مائده نیز شعائر (کلّیه مناسک و موضوعات مربوط به حجّ، حتّی «هیدی» و «قلاّتد»: قربانیهای حاجیان اعم از آن که علامت قربانی به گردن آنها باشد یا نباشد) به خداوند نسبت داده شده است. در آیه ۳۲ سوره حجّ نیز، پس از آن که در آیات قبل به موضوعات مربوط به حجّ اشاره می‌شود، به طور عام آنها را شعائرالله نامیده و می‌فرماید: ذَلِکَ وَمَنْ یُعَظِّمُ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوٰی الْقُلُوْبِ؛ «این است سخن حقّ و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم دارد، خوشا بر او که، این صفت دل‌های با تقواست.» (۱)

بدین ترتیب همه اجزاء، اعمال، مکانها و زمانهای مرتبط با حجّ، جملگی «نشانه» های الهی هستند که تعظیم و تکریم و احترام آنها واجب بوده و بی‌احترامی و هتک حرمت آنها و تجاوز به حدودشان مجاز نمی‌باشد.

گفتیم که بنا بر اخبار و روایات، صفا و مروه، نماد آدم و حوّا هستند که به هنگام هبوط، آدم بر صفا فرود آمد و حوّا بر مروه. و زندگی بین این دو و با حضور این دو در جریان است، و بدون حضور و وجود هر کدام از این دو، حیات ابرتر می‌ماند و نسل بشریت منقرض می‌شود. تمرکز بر یکی و غفلت از دیگری، زندگی را از جریان طبیعی خود خارج می‌کند. و انطباق این دو بر یکدیگر، و همسان و یکی پنداشتن آنها نیز ممکن نیست.

صحرائ عرفات

ص: ۷۸

عرفات، بیابان وسیعی است در شمال مکه مکرمه و به فاصله ۲۱ کیلومتری آن و خارج از محدوده حرم، که حاجیان باید از ظهر روز نهم ذی‌الحجه تا غروب آفتاب همان روز در آن وقوف کنند، یعنی در آن حضور داشته باشند. وجه تسمیه آن به «عرفات» را، به دلیل ملاقات آدم و حوا در آن، به جهت اعتراف آنان به گناهان خویش، به دلیل امر جبرئیل به آدم برای اعتراف به گناهان خود (به هنگام آموزش مناسک حج) و به دلیل حصول اطمینان ابراهیم و معرفت یافتن او برای قربانی کردن فرزندش در این مکان، می‌دانند. (۱)

عُرف که «اعراف» جمع آن است، به معنای سرزمین بلند است، که با عنایت به اشرافی که از، «در بلندی قرار گرفتن» تحصیل می‌شود، آگاهی و عرفان و معرفت نیز معنا می‌شود و جالب است که «عرفات» کوه و سرزمینی مرتفع نیست، بلکه دشتی یا دره‌ای است که نسبت به اطراف خود بلندتر نیست. حتی رفتن بر فراز «جبل‌الرحمه» (که بلندترین نقطه این صحراست)، کراهت دارد. پس می‌توان گفت که «عرفات»، اشرافی معنوی بر سایر سرزمینها دارد، که همین معنویت سبب جایگاه و مقام و تبعات معنوی آن می‌شود.

مسجدی وسیع در مرز مشترک بین این سرزمین و مشعرالحرام قرار دارد به نام مسجد نمره. نیمی از این مسجد در صحرای عرفات و نیم دیگر آن در حرم (و خارج از عرفات) قرار دارد، و به این ترتیب، تنها نیمی از آن، که خارج از حرم است، برای وقوف در عرفات مورد

۱- ۱. ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حج.

ص: ۷۹

استفاده قرار می‌گیرد، و نیمه دیگر به هنگام وقوف در مشعر، محلّ عبادت حاجیان است. عرفات، چنانچه در مباحث فصل بعد خواهد آمد، فضای تصفیه برای آماده شدن و اهلیت و صلاحیت یافتن جهت ورود به حرم و به مثابه دروازه حرم است.

مشعرالحرام

مشعرالحرام منطقه‌ای است بین «عرفات» و «منی» که مقصد حاجیان حاضر در «عرفات» پس از غروب روز «عرفه» است. این منطقه، محلّ وقوف حاجیان در شب عید قربان تا طلوع آفتاب روز دهم است. «مشعر» را «مزدلفه» و همچنین «جمع» نیز می‌گویند. (۱) مشعرالحرام، ورودی حرم است، که پس از ورود به آن، ذکر خدا در آن توصیه شده است: فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ؛ «پس آنگاه که از عرفات کوچ کردید در مشعرالحرام ذکر خدا کنید و به یاد خدا باشید که خدا شما را پس از آن که به ضلالت کفر بودید، به راه هدایت آورد.» (۲)

منی

صحرای منی، بیابانی است در محدوده حرم (به طول تقریبی ۳۶۰۰ متر) که بین مشعر و مکه مکرمه قرار گرفته است، و حدّ آن از وادی محسّر (حدّ مشعرالحرام) تا جمره عقبه است. علّت نامگذاری آن به «منی» موضوع «تمنّا» از حضرت احدیت بوده است. برای نمونه، گفته‌اند که

۱- ۱. ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهباي حجّ.

۲- ۲. بقره: ۱۹۸.

ص: ۸۰

مطابق فرمایش معصوم در این سرزمین جبرئیل به ابراهیم گفت که از خداوند چیزی بخواه. روایت دیگری، می‌گوید که جبرئیل به آدم گفت: تمنی کن و از خدا چیزی بخواه و او تمنای بهشت کرد (ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهباي حج). در سرزمین منی، جایگاه‌های مهمی چون قربانگاه، جمرات سه‌گانه و مسجد خیف قرار دارند.

منی نه تنها خود وصول به تمتیات و آرزوهاست که باید چنین نیز احساس شود، که این وادی محلّ خواستن و تمنای از حضرت احدیت و استجابت اوست. پس از معرفت یافتن در عرفات، و رسیدن به مرتبه شعور در مشعرالحرام، اینک مکان تمنّا، که قاعدتاً حاجی باید فهمیده باشد که از «او» چه چیزی را تمنّا کند. پس از «دو» وقوف، که زمینه اندیشیدن و آگاه شدن است، اینک منی، مکان عمل است: رمی جمرات، قربانی و حلق.

جمرات

جمرات، سه نقطه‌اند در صحرای منی، که به «جمره اولی»، «جمره وسطی» و «جمره عقبه» معروف‌اند. این نقاط در گذشته هر کدام به صورت ستونی بودند که حاجیان به هر کدام هفت سنگ‌ریزه پرتاب می‌کردند. اخیراً ستونها تطویل و به صورت دیوارهایی درآمده‌اند، تا حاجیان در اثر ازدحام مشکل نداشته باشند. کاش روزی بیاید که جملگی بندگان خدا در عدم تبعیت از شیطان و راندن او از حریم انسانی خویش چنین بر یکدیگر پیشی گیرند. اینها نقاطی هستند که شیطان بر ابراهیم ظاهر شده و سعی در منصرف کردن او از قربانی کردن

ص: ۸۱

اسماعیل داشت، و ابراهیم با سنگ‌ریزه‌هایی او را می‌راند و به وسوسه‌های او بی‌توجه بود.

سایر امکنه

اگر چه مکانها و مواضعی که به عنوان جایگاههای انجام مناسک حج معروف‌اند، به اجمال معرفی شدند، اما در کنار آنها مکانها و مواضعی نیز وجود دارند که هر یک، یادآور دوره‌ای از تاریخ، یادآور بزرگوارانی از تاریخ اسلام، و یادآور اتفاقاتی خوش یا ناخوش هستند. ضمن ارجاع مطالعه فهرست و ویژگیهای جامع این مکانها در منابع مربوطه، در این اجمال به معرفی اجمالی آنها بسنده می‌گردد.

زمزم: چاهی است مبارک در مجاورت کعبه (۱) که تا سال ۱۳۸۳ با پله‌هایی که در صحن مسجدالحرام بود، زایران به کنار تأسیسات کنار چاه می‌رفتند و از آب آن استفاده می‌کردند. امروزه آن قسمت مسدود شده و استفاده از آب زمزم از آب‌خوریهای منصوب در جای‌جای مسجدالحرام ممکن است. این چاه که زیر پاهای کوچک اسماعیل از زمین جوشید، نه تنها اسماعیل و هاجر را از تشنگی رهانید، که باعث پیدایش شهر مکه شد همواره منبع تأمین آب زایران بوده است. این چاه پیش از ظهور اسلام خشکیده بود و توسط حضرت عبدالمطلب، احیا شد و از آن زمان، همچنان از زمین می‌جوشد.

غار حرا: غار حراء واقع در کوه حرا و در یک فرسخی شمال مکه و در محلی مشرف به منی، محلّ نیایش پیامبر اکرم در سالهای پیش

۱-۱. روبروی حجرالاسود و به فاصله بیست و چهار گام از آن سفرنامه ابن بطوطه.

ص: ۸۲

از بعثت است. اینک، وقتی که با ماشینهای کولردار برای زیارت دوره به پای کوه می‌روی، هنگامی که بر زمین تفزده گام می‌نهی و آفتاب سوزان پوستت را (حتی از روی لباس) می‌آزارد، وقتی که با چشم دل، ساختمانها و محلات بین مسجدالحرام تا پای کوه را حذف می‌کنی و به بیش از هزار و چهارصد سال قبل می‌روی و زنی بزرگوار و کودکی خردسال را می‌بینی که برای عزیز خلقت، برای محمد امینص، غذا می‌آورند، درمی‌یابی که اینان چه حق بزرگی به گردن بشریت دارند. چه بزرگوارانی، در چه شرایط طاقت‌فرسایی، به خدمت بنده خاص خداص خداص همت گماشتند، تا تو به اسلام، به هدایت، به نور، به رستگاری برسی، با یادآوری این حقیقت خجل می‌شوی و خویش را وامدار می‌یابی.

قبرستان ابوطالب ۷: در مکه مکرمه و در پناه کوهی سترگ قبرستان غریبی با نام ابوطالب وجود دارد که مدفن حضرت خدیجه، حضرت عبدالمطلب، حضرت ابوطالب، حضرت قاسم پسر رسول خداص و بسیاری از مسلمانان است که اهل مکه آن را بیشتر به نام «قبرستان معلاه» می‌شناسند.

غار ثور: غار ثور نیز همان آیتی است که پیامبر اکرم را، به هنگام هجرت به مدینه با آیاتی دیگر (تار عنکبوت و کیوتی خوابیده بر تخمهایش) از شر تعقیب‌کنندگان مشرکش نجات داد.

مؤلد پیامبر: مؤلد پیامبر مکانی در مکه مکرمه و نزدیک صفا و مروه است که اکنون کتابخانه‌ای بر آن بنا کرده‌اند. مسجد خیف: مسجد خیف، مسجدی در منی است که گویند هفتصد پیامبر در آن نماز گزارده‌اند، و تنها در ایام حج به روی حج‌اج باز است و عبادت در آن توصیه شده است.

ص: ۸۳

مسجد نَمَرَه: مسجدی است که نیمی از آن در عرفات (خارج حرم) و نیم دیگر آن خارج عرفات و در داخل حرم قرار دارد و به این ترتیب به هنگام وقوف حاجیان در عرفات، تنها نیمه خارج از حرم آن برای وقوف مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کوه ابوقیس: که بر کوه صفا مشرف است و اینک مهمانسراهای پادشاه بر آن ساخته شده‌اند، و مدفن چند پیامبر است. معجزه شَقِّ القمر در کنار این کوه رخ داده است.

شعب ابوطالب: پس از آن که مشرکین با امضای عهدنامه‌ای هرگونه رابطه و معامله با مسلمانان را ممنوع کرده و آنان را در محاصره شدید اقتصادی قرار دادند، این درّه، مکان زندگی و محاصره مسلمانان برای مدت سه سال بود. تا این که حضرت جبرئیل به پیامبر خدا خبر داد که موریانه آن عهدنامه را (که آن را در کعبه آویخته بودند) خورده و نابود کرده است. و وقتی مشرکین از طریق حضرت ابوطالب از این امر آگاه شدند و صدق گفتار او را دیدند، محاصره متفی شد.

مساجد: یکی از ویژگیهای قابل توجه در عمل مسلمانان، احداث مسجد در مکانهایی است که به اتّفاقی مهم یا شخص بزرگی منسوب بوده‌اند. برخی از این مساجد در مکه مکرمه عبارتند از: مسجد جنّ (محلّ نزول سوره جنّ)، مسجد الرّایه (محل برافراشتن پرچم پیروزی بعد از فتح مکه) و

«سزاوار نیست کسی بنایی بلندتر از کعبه بسازد»

(امام محمّد باقر) (۱)

۱- ۱. آیت‌الله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۲۲۴، به نقل از وسائل الشّیعه.

ص: ۸۴

مناس- ک و اع- مال ج- ج

درآمد

ص: ۸۵

مناس- ک و اع-- مال ج-- ج

خداوند حج خانه خود را بر شما واجب گردانید و خانه خود را قبله گاه مردم ساخت. مردم با شوق تمام، آنسان که ستوران به آبشخور روی نهند و کبوتران به آشیانه پناه برند، بدان در آیند. خدای سبحان حج را مقرر فرمود تا مردم برابر عظمت او فروتنی نشان دهند و به عزت و جبروت او اعتراف کنند. (۱)

درآمد

یکی از اصلی ترین نمودها و عوامل هویتی تمامی ادیان (و حتی مکاتب غیردینی) آیین‌هایی است که ادیان و مکاتب، به دلایل و اهداف گوناگون برای پیروان خود معرفی می کنند. در این مبحث بدون توجه به آیینهای مکاتب غیردینی و همچنین بدون بررسی اهدافی که برپایی آیین‌ها را ایجاد و توصیه می کنند، تنها به نقش و برخی ویژگیهای آیین‌ها اشاره می شود. آیین‌ها یا مناسک، یکی از اصلی ترین عوامل

۱-۱. امام علی، نهج البلاغه، خ ۱، ص ۴۱.

ص: ۸۶

هویت بخش ادیان و پیروان ادیان هستند که عموماً جنبه جمعی و گروهی دارند و به مناسبت‌های گوناگون و در زمانها و مکانهای خاص اجرا می‌شوند. این موضوع مورد عنایت قرآن کریم قرار گرفته و در آن، به این که «هر قومی مناسکی دارد» اشاره شده است. (۱) به این ترتیب می‌توان حج را به عنوان مهمترین مراسم آیینی اسلام و به مثابه یکی از اصلی‌ترین نمادهای اسلام معرفی کرد. ویژگیهای اصلی آیینهای دینی و مناسک مذهبی، در زمینه‌های زیر قابل طرح هستند.

ویژگیهای اصلی مناسک

برای مناسک و به ویژه برای مناسک دینی، و نیز در مورد معبد ادیان، ویژگیهایی را می‌توان برشمرد که عموماً از نظر لفظ با یکدیگر مشترک و همسان هستند، ولی در معنا و ظهور تفاوت‌هایی بنیادین با یکدیگر دارند. (۲)

وجه عبادی: آیه شریفه وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۳)

در حقیقت (علاوه بر بیان وظیفه انس و جن) ریشه کلام امام‌الموحّیدین است که با تقسیم کردن انسانها به سه گروه، عبادتی را عبادت می‌داند که نه به امید بهشت و نه از ترس دوزخ، بلکه از روی اخلاص و باور به شایستگی خداوند برای عبادت و برای سپاس از همه نعمتهایش باشد. بنابراین، نمی‌توان عبادت موصوف در آیه کریمه

۱-۱. حج: ۶۷.

۲-۲. ر. ک: نقی‌زاده، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: تجلیات عینی و کالبدی.

۳-۳. و جنّ و انس را نیافریدم مگر برای این که مرا پرستش کنند ذاریات: ۵۶.

ص: ۸۷

مذکور را به عبادات اصطلاحی و شکل ظاهری یک سری اعمال فیزیکی منحصر و محدود کرد. بلکه عبادت به معنای شناخت حضرت احدیت و شناخت رابطه صحیح انسان با خداوند تبارک و تعالی و عمل و رفتار و سخن در جهت قرب و نزدیکی به اوست، و عبادت او به آن دلیل که: تنها «او» شایسته عبادت است: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (۱) بدین ترتیب عبادت از محدوده یک سری اعمال و حرکات فیزیکی خشک و صرف خارج می‌شود، و به عنوان عامل ارتباط انسان با خالق خود ایفای نقش می‌کند.

یکی از بارزترین نتایج مترتب بر عبودیت خداوند تبارک و تعالی در فرهنگ اسلامی آن است که این عبودیت سبب می‌شود تا انسان به مقام بندگی برسد و در جایگاهی رفیع قرار گیرد. این جایگاه، مقامی است که با وصول و رسیدن به آن، شیطان امکان سلطه و سیطره بر انسان را از دست می‌دهد، و این وعده حق خداوند است که آیاتی از کلام الهی به آن تصریح دارند. از جمله: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا؛ «همانا تو را بر بندگان (خاص) من تسلط نیست و تنها محافظت و نگهداری خدا (آنها را) کافی است». (۲) وَأَنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ «و هرگز تو را بر بندگان (با خلوص) من تسلط و غلبه نخواهد بود، لیکن اقتدار و سلطه تو بر مردم نادان گمراهی است که پیرو تو شوند». (۳) این آیات کریمه از کلام الهی، به عدم

۱-۱. ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است آفریننده جانهاست حمد: ۲

۲-۲. اسراء: ۶۵

۳-۳. حجر: ۴۲

ص: ۸۸

توان شیطان به سیطره و سلطه بر برخی انسانها تأکید دارند که بارزترین ویژگی این انسانها، رسیدن به مقام بندگی و عبودیت خداوند است. در حقیقت، مقام بندگی خداوند، جایگاه و مقامی است که ساکن خویش را از سلطه شیطان مصون می‌دارد و به این ترتیب، شیطان را بر بندگان مخلص خداوند سلطه‌ای نیست، که حتی خود شیطان نیز به این عجز خویش اعتراف می‌کند: قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادِكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ؛ «شیطان گفت خدایا چنان که مرا گمراه کردی من نیز در زمین (همه چیز را) در نظر فرزندان آدم جلوه (زینت) می‌دهم و همه آنها را گمراه خواهم کرد به جز بندگان پاک و خالص تو.» (۱)

و به این ترتیب، مناسک حج یکی از مهمترین اعمالی است که در وصول انسان به مقام عبودیت حضرت احدیت نقشی شایان توجه ایفا می‌کند. علاوه بر جامعیت حج (که ذکر اجمالی آن گذشت) تمامی مراحل و اعمال این آیین الهی مقوم و مؤید عبودیت انسان هستند.

هویت بخشی: موضوع «هویت» و «طلب هویت» و «احراز هویت» یکی از اصلی ترین موضوعات و ویژگیهایی است که فرزندان آدم، به انحاء مختلف به مراتب و درجات آن (اعم از هویت فردی، جمعی، ملی، شخصی، طبیعی، اکتسابی، علمی و سایر مراتب هویت) توجه و تمایل نشان داده و در جستجوی آن هستند. (۲) مناسک حج، با همه اجزا، عناصر، ویژگیها و معانی خویش، هویت منحصر به فردی را به مسلمانان و به امت

۱-۱. حجر: ۴۰-۳۹.

۲-۲. ر. ک: نقی زاده، ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی.

ص: ۸۹

اسلامی می‌بخشند که نمی‌توان برای آن همانندی یافت. علاوه بر هویت بخشی به امت اسلام، مناسک حج و اجزای آن نیز، خود واجد هویت یگانه و منحصر به فردی هستند که نمونه‌ای برای آنها متصور نیست. این مناسک هویت واحدی را برای امت اسلام و هویت یگانه‌ای را برای تک تک مسلمانان در مقابل جهانیان و حتی در مقایسه با یکدیگر و در تبیین رابطه‌شان با خالق هستی تعریف می‌کند. علاوه بر آن، حج گزاردن، هویت حاجی را نسبت به تاریخ نیز تعریف کرده و موقعیت او را در هستی (زمان و مکان) تعیین می‌کند.

آزمایش انسانها: آزمایش انسانها یکی از اصلی ترین عواملی است که خداوند تبارک و تعالی برای ارتقای کیفیت و معنویت حیات، برای تذکردهی، برای تنبیه، برای اتمام حجت، برای ارتقای مقام و جایگاه انسان، برای ارتقای رابطه بنده با خداوند و برای وصول به بسیاری آرمانهای عالی و والای انسانها مقرر داشته است، (۱) و البته آزمایشها نیز به تناسب ظرفیت انسانهاست.

هر که در این بزم، مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

مناسک حج نیز هر کدام نوعی آزمایش اند، و معانی نمادین و معنوی و روحانی متعالی و والایی دارند. مناسک حج یک دوره مرور تاریخ بشریت است. مناسک، تذکر و یادآوری حدّ اعلاى راههای زندگی الهی اند. مناسک حج، اگر چه به عنوان عبادت، «تعبدی» هستند و

۱- ۱. أَحْسِبُ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ «آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف این که گفتند ما به خدا ایمان آورده‌ایم رهانشان کنند و بر این دعوی هیچ امتحانشان نکنند.» عنکبوت: ۲.

ص: ۹۰

باید اجرا شوند، اما در عین حال، جملگی دارای معانی نمادین و آشکاری هستند که در احادیث و گفتار اولیا و صلحا به آنها اشاره شده است و در عمل نیز قابل دریافت هستند. در واقع، حج نیز همچون همه موضوعات مرتبط با اسلام ابعاد و زوایای گوناگون دارد که در این مجال به برخی از آنها، که بسیار واضح و روشن و توسط همگان قابل درک هستند، اشاره می‌شود. نکته دیگر، مکان برپایی مناسک حج است که از نظر اقلیمی و محیطی، در یکی از سخت‌ترین نقاط عالم قرار دارد، و همین شرایط نیز خود وسیله آزمایش‌اند. همچنان که این سرزمین، یکی از عرصه‌های آزمایش ابراهیم و خانواده‌اش نیز بود، هر چند مقایسه این دو آزمایش، قیاس مع‌الفارق است.

همراهی معنا و عمل: احرام، طواف، سعی، تقصیر، وقوف، رمی جمرات، بیتوته، حلق و قربانی (جز نماز طوافها) جملگی عبادت‌هایی عملی و پویا هستند، و حتی برخی از آنها همچون وقوف و بیتوته، فقط بودن و ماندن و در خود فرورفتن و اندیشیدن هستند. جز ذکر واجب «لَبَّيْكَ» که برای کلیت حج و در ابتدای مناسک ذکر می‌شود، برای هیچ کدام ذکر واجب (الا تیت که آن هم به قلب است) وجود ندارد. در عین حال، ادعیه و مناجات‌هایی با مضامین بسیار والا از معصومین: رسیده است که همه آنها درس خداشناسی و تبیین رابطه خداوند با هستی و از جمله با انسان هستند. این ادعیه، در حقیقت اندیشیدن و تفکر در طول مناسک است. در عین حال، همه این اعمال، معانی معنوی‌ای دارند که بی‌توجهی به آنها، حج را به صورت «رفع تکلیف» ظاهر می‌کند که ممکن است ثمری معنوی برای انسان نداشته باشد. اوج این معانی را در

ص: ۹۱

حدیث معروف امام سجّاد به شبلی می‌توان مشاهده کرد. (۱)

ویژگی بارز حجّ آن است که به مانند دیگر احکام و عبادات اسلامی، همه مناسک و مراسم و اجزاء آن به توحید اشاره دارند و درس یکتاپرستی می‌دهند. در متن جامعه و در میان مردم، توحید فقط اثبات و تذکر به وجود خداوند و یگانگی او نیست، که او از رگ گردن به انسان نزدیکتر است. (۲) بلکه توحید یک جهان‌بینی است، در مقابل همه جهان‌بینی‌های شرک‌آلود. توحید فضایی است برای اندیشیدن، شناختن، عمل کردن و زندگی کردن. توحید تبیین‌کننده رابطه انسان با اجزاء هستی و بیانگر موقعیت انسان در عالم، و در یک کلام مبنا و معیار هویت الهی و انسانی انسان است.

رمزگرایی: بدیهی است که همه انسانها در بسیاری از مقولات زندگی خویش به نوعی از نشانه‌ها و نمادها استفاده می‌کنند. این گرایش به حدی است که گروهی، انسان را حیوان «نمادگرا» یا «سمبل‌ساز» نامیده‌اند. نمادها، نشانه‌ها و رمزها، معمولاً برای ایجاز، ابداع، هویت‌بخشی، و از همه بالاتر و مهمتر برای بیان و توضیح موضوعات و مفاهیم معنوی و روحانی مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند. نشانه‌ها و بهره‌گیری از آنها برای موضوعات و به ویژه شناختهای حاصل از تماس با نشانه‌ها، در تفکر اسلامی، آیه‌شناسی نامیده می‌شود، که به جهت معنویت حاکم بر تعالیم اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۱- ۱. ر. ک: آیت‌الله جوادی‌آملی، صه‌بای حجّ، صص ۳۴۷-۳۴۳ و قاضی عسکر، حجّ در اندیشه اسلامی، صص ۷۸-۷۴

۲- ۲. نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ «و از رگ گردن به او نزدیکتریم.» ق: ۱۶.

ص: ۹۲

مناسک حج، عناصر حج و در رأس آنها کعبه معظّمه، مقام ابراهیم، حجرالاسود، صفا، مروه و سایر عناصر و حتّی «زمان» آن، آیات الهی هستند. علاوه بر آن، هر یک از اعمال نیز دارای مفاهیم معنوی می‌باشند. در کنار همه اینها، انجام مناسک و تماس با عناصر و به ویژه تماس با کعبه معظّمه، موضوعات و مفاهیمی را به انسان القا می‌کنند که جملگی دارای ابعادی معنوی و روحانی هستند، که بدون استفاده از نشانه‌ها، نمادها و آیات، امکان درک و فهم آنها وجود ندارد. اصولاً برای بیان روحانیات و مجرّدات، راهی جز استفاده از ماده و عالم حسّ، به عنوان نشانه و نماد وجود ندارد.

احرام

محرم شدن، یعنی در مکانی خاصّ و لحظه‌ای ویژه، به لباس و هیئت و وضعیّت و حالتی درآمدن که تا اتمام مناسک حجّ (یا لا اقل تا اتمام مناسک مرحله‌ای خاص)، برگشت‌ناپذیر است، و با ورود در آن، همچنان که اعمالی بر انسان واجب می‌شود، انجام اعمالی نیز بر شخص محرم حرام می‌شود، و تنها در پایان مناسک است، که محرّمات از انسان برداشته می‌شوند، و او به زندگی عادی برمی‌گردد. اما باید مراقب بود، تا این زندگی عادی (پس از حجّ) همانند زندگی عادی قبل از آن نباشد. مُحرم شدن را اجزاء و مراحل است که عبارتند از:

پوشیدن لباس احرام: دستور است که برای محرم شدن، لباس از تن به در کن. یعنی: برهنه شوم؟! نه، لباس تشخّص و فردیّت، تفاخر و هویت مادیگرایانه فردی، نشانه ثروت و ملیّت و قومیت و قبیله را از تن به در

ص: ۹۳

کن. امّیا، برهنه نه. عریانی زشت است، که پدر و مادرت (آدم و حوا) نیز از آن شرم داشتند. لباس به تن کن؛ لباسی چون همه مسلمانان، لباس مرگ؟ نه، لباس حیات جاودان، سپید، که کوچکترین کدورت بر آن معلوم باشد و رسواگر. بیندیش که روح تو نیز، نزد فرشتگان الهی همچون لباس سپید است و هر گناه لکه‌ای سیاه بر آن، اگر آدمیان روح تو را و لکه‌های احتمالی آن را نمی‌بینند، فرشتگان خدا می‌بینند. و حتی اگر فرشتگان نبینند، خدای تو می‌بیند. «الْكَرَامُ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ»؛ «نویسندگان گرامی که گماشتی به ثبت آنچه از من به وجود آید و آنان را گواه نمودی بر من با اعضای تنم و تو خودت هم دیده‌بان منی فراتر از آن و گواه آنچه نهان است از ایشان.» (۱)

این لباس جسم که در نظر آدمیان پیداست، نمادی از روح توست که نزد کزوبیان آشکار است. پس متذکر باش. لباس احرام، نه تنها لباس ملاقات و میعاد و مرگ، که بسیار شبیه لباس آدم است، بر گهایی که به سرعت انتخاب شدند، برای پوشاندن برهنگی انسان. دو تکه پارچه ندوخته، بی هیچ علامت و نشانه‌ای. در اینجا، و با پوشیدن لباس احرام و محرم شدن، تو کسی نیستی، که اگر بخواهی کسی باشی و از «من» دم زنی، فرعون خواهی بود. باید یکی از هزاران، نه، خود هزاران باشی. عبد باشی، بنده‌ای باشی در جمع بندگان، نمودی از وحدت بندگان خاص خدا، جمع‌اولاد آدم: آدم.

ص: ۹۴

نیت: نیت که در همه اعمال دینداران و مؤمنین و به ویژه در همه اعمال عبادی ضرورت دارد و شرط اصلی و ابتدایی است، یعنی چه؟ بارزترین مفهوم آن، از حالی و از مکانی و از زمانی به حال و مکان و زمان دیگر رفتن است، به صورت ارادی و آگاهانه و عالمانه و هشیارانه. اما برای چه کسی و به چه منظوری؟ تنها برای خدا؟ نه! تنها برای نزدیکی به خدا. در میقات، در ابتدای مناسک، «نیت»، جامع همه نیت‌هایی است که در طول سفر بارها و بارها و برای هر عملی و در هر مرحله‌ای، تکرار می‌شود. نیت در میقات یک انقلاب و تحوّل و دگرگونی است، انقلابی درونی و روحی و معنوی که البته جلوه‌های ظاهری نیز دارد: برکندن لباس فخر و تشخّص و در بر کردن لباس احرام و تلبیه گفتن ظاهر آن‌اند. یعنی انسان هم ظاهر خود را تغییر می‌دهد و هم با فریاد، به عالمیان اعلام می‌کند که به فرمان او، به این هیئت درآمده‌است. با نیت، همه اعمال معنا پیدا می‌کنند. همه امور مادی و فیزیکی معنا می‌یابند، «شستشو» تبدیل به «غسل» می‌شود، «پارچه نندوخته» می‌شود، «لباس احرام»، «حرکت» می‌شود «طواف و سعی»، «ماندن» می‌شود «وقوف». «نیت» یعنی همه اعمال آگاهانه‌اند. «نیت» یعنی اعلام این که: انسان آگاهانه عمل می‌کند، می‌داند چه می‌کند، ناآگاه و بی‌اراده نیست، از روی عادت عمل نمی‌کند، عاشقانه عمل می‌کند، یعنی هشیار است و هشیارانه عمل می‌کند، همچون همه ذرات هستی؛ تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا؛ «هفت آسمان و هر چه در آنهاست همه به ستایش و تنزیه خداوند مشغول‌اند و موجودی نیست جز آن

ص: ۹۵

که ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست، اما شما تسبیح گفتن آنها را فهم نمی‌کنید. خداوند بردبار و بخشاینده است.» (۱)

تلبیه: ذکر لَبَّيْكَ که با بیان آن، دخول در احرام تکمیل می‌شود، مشتمل بر چند کلمه است که در حقیقت جملگی اشاره به توحید هستند، که «توحید» بنیاد اسلام است. (۲) از میان همه صفات الهی که به توحید اشاره می‌کنند، چند تا انتخاب شده‌اند، تا در این ذکر بیان شوند. البته در ابتدا، باید اعلام فرمانبرداری از خداوند اعلام شود: «لَبَّيْكَ». و پس از آن: «حمد»، که اگر این را فهمیدی و به آن باور داشتی، از بند عبودیت دیگران رسته‌ای که بعد از «حمد»، (به عنوان اولین آیه قرآن کریم) اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۳) خواهد آمد. دیگر این که بدانی «نعمت»، تنها از اوست و همچنین «مُلْك» نیز به او تعلق دارد. و باور به اینها، چنان آزادی و رهایی از بند شیطان و چنان عزتی به انسان می‌دهد که هیچ چیز دیگر چنین قابلیت ندارد. برای تکمیل این سه باید متذکر شوی که او بی‌شریک است، نه برای حمد او، نه در نعمت‌رسانی او، و نه در مالکیت او، شریک و همتایی وجود ندارد. اگر انسان بداند و آگاه باشد و از آن بالاتر، معرفت داشته باشد که در ذکر تلبیه چه می‌گوید، تلبیه یکی از عجیب‌ترین، زیباترین و متعالی‌ترین پیمانهای است که انسان با

۱-۱. اسراء: ۴۴.

۲-۲. لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَ النُّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ؛ «به فرمانم خداوند! به فرمانم خدای بی‌همتا! حمد و درود، نعمت و مُلْك از آن توست و شریکی برای تو نیست امام خمینی، عبادت و خود سازی، ص ۱۴۱.

۳-۳. «فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری و استعانت می‌جوییم.» حمد: ۴.

ص: ۹۶

خدای خود می‌بندد، و به دنبال این پیمان، همه پیمانهای پیشین را (به فرمان او) می‌گسلد، و اگر پیمانهایی باقی می‌مانند، یا بعد از حجّ به آنها رجوع می‌شود، همگی در قالب و قلمرو این پیمان الهی هستند، که به «فقدان شریک برای او» اعتراف شده است. «لئیک»: دنیایی از عزّت، شرف، فخر و مباهات، حرّیت و هویت انسانی و پیوند با ابدیت و احدیت را در خود مستتر دارد، که اگر با پذیرش الهی همراه گردد، نهایت سعادت انسان است. لئیک گفتن، هم صدا شدن با ذرات هستی است. (۱)

دوش، مرغی به صبح می‌نالید عقل و صبرم بُرد و طاقت و هوش

یک-ی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش

گفت: باور نداشتم که ت- و را بانگ مرغی چنین کند مدهوش

گفتم: این ش- رط آدمیت نیست مرغ، تسبیح گوی و من خاموش (۲)

این لطف خداست که تلبیه را و محرّمات آن را تنها در ایام حجّ از انسان خواسته، که می‌داند، غلبه بر نفس برای اولاد آدم مشکل است. که حتی پیامبرش (یوسف ۷) می‌گوید: وَمَا ابْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي؛ «و من خودستایی نکرده و نفس خویش را از عیب و تقصیر مبرا نمی‌دانم؛ زیرا نفس امّاره انسان را به کارهای زشت و ناروا سخت وامی‌دارد جز آن که خداوند به لطف خاصّ خود آدمی را نگه دارد.» (۳) یعنی که اراده تو اصلاً مهم نیست و نمی‌تواند تو را حفظ کند،

۱- ۱. ر. ک: قرآن کریم: اسراء: ۴۴؛ انبیاء: ۱۹ و ۲۰؛ حدید: ۱؛ حشر: ۱ و ۲۴؛ صف: ۱؛ جمعه: ۱؛ تغابن: ۱؛ رعد: ۱۳ و روم: ۱۸.

۲- ۲. کلیات سعدی، گستان، باب در اخلاق درویشان، ص ۸۹.

۳- ۳. یوسف: ۵۳.

ص: ۹۷

مگر آن که پروردگارت به تو رحم کند و تو را یاری کند تا نفس خویش را مهار کنی. اولاد آدم می‌پندارد، هنر کرده که لیبیک گفته است، در حالی که ذرات عالم، ستارگان و پرنده، کوه، زمین و درخت، همگی تسبیح او می‌گویند و بر فرمانبرداری آگاهانه و هشیارانه و با میل و رغبت لیبیک گفته و می‌گویند. ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ؛ «و آنگاه به خلقت آسمانها توجه کامل فرمود در حالی که آسمانها دودی بود او (به امر نافذ تکوینی) فرمود که ای آسمان و زمین، به شوق و رغبت یا به جبر و کراهت همه به سوی خدا (و طاعت فرمان حق)، بشتابید آنها عرضه داشتند ما با کمال شوق و میل به سوی تو می‌شتابیم.» (۱)

پس از اولین لیبیک، که ورود در احرام و مُحرم شدن را در پی دارد، به عنوان تأکید و اعلام و یادآوریِ فخر و شادیِ معنویِ عبودیتِ خویش به همه موجوداتِ عالم هستی، مستحب است که در آغاز و پایان هر کاری، این ذکر زیبا و انسان‌ساز را تکرار کنی. تا کجا و تا کی؟ تا وقتی به مکه برسی، که ادب حکم می‌کند، در پیشگاه و جوار خانه او ساکت شوی. در اینجا باید سکوت کنی تا همه چشم و همه گوش شوی، فکر کنی و بیندیشی که به کجا وارد شده‌ای، به مرکز توحید، به شهر کعبه: به مکه مکرمه.

محرمات

بارزترین ویژگی محرمات، توجه داشتن و متذکر بودن به حضور در محضر الهی و ترک «غفلت» و احتراز از غرقه شدن در دنیا

ص: ۹۸

است. چرا که مُحرّم شدن، تعهد است و پیمان بستن. و چه لذّت و افتخار و عزّتی بالاتر از پیمان بستن و وفادار ماندن به آن (آن هم پیمان با خدا)، و در عین حال چه حقارتی پست تر از پیمان شکنی و بی‌وفایی. محرّمات در طول زندگی فقط معصیتها هستند. اما در اینجا، ارتکاب محرّمات، نه تنها معصیت که «قطع ارتباط» و «پیمان شکنی» آگاهانه و عمدی، موجب قطع اتّصال و ارتباط است. ارتکابِ محرّمات، نه تنها به بطلانِ حجّ، که گویی، به بطلانِ زندگی می‌انجامد. دوره احرام و ترک محرّمات، به انسان ثابت می‌کند که می‌تواند، خطا نکند، می‌تواند متّقی باشد و می‌تواند نگوید که بشر «جایز الخطا» است. تعبیر عجیبی است. «جایز الخطا» یعنی اجازه دارد که خطا کند، (۱) یعنی «مجاز» به «خطا» کردن. معلوم نیست که این اجازه را چه کسی به او داده است. شاید بهتر باشد انسان را «مختار الخطا» نامید تا «جایز الخطا».

ترک محرّمات، جواز ورود انسان به دریای بی‌کران امت اسلامی و پیوستن به بندگان خالص خدا و رهایی از اغوای ابلیس است. جلوه‌ای است از ترک دنیا، و اثبات این که انسان به انجام آن قادر است. ترک محرّمات ایجاد فضای مناسبی برای زندگی با ویژگیهایی خاصّ است. محرّمات عبارت‌اند از:

۱. بر مردان؛ پوشاندن سر،

۲. بر زنان؛ پوشاندن صورت،

۱-۱. «جایز» یعنی: «روا، مشروع، حلال، مباح، مأذون، ممکن و شایسته» لغت‌نامه دهخدا. البتّه تعبیر «جایز الخطا» در مورد انسان، به عنوان فرد غیر معصوم که احتمال خطا و گناه از او می‌رود، نیز در واقع، به عنوان غلطی مصطلح کاربرد دارد.

ص: ۹۹

۳. بر مردان؛ رفتن به زیر سایه متحرّک،
 ۴. گرفتن مشام از بوی نامطبوع،
 ۵. شکار صحرائی و خوردن گوشت شکار،
 ۶. نزدیکی با همسر و هر گونه تمتّع و لذّت جویی از او،
 ۷. عقد کردن برای خود یا شاهد عقد بودن،
 ۸. بر مردان؛ پوشیدن لباس دوخته،
 ۹. استمنا،
 ۱۰. استعمال بوی خوش،
 ۱۱. سرمه کشیدن،
 ۱۲. نگاه کردن در آئینه،
 ۱۳. بر مردان؛ پوشیدن کفش یا پوششی که روی پا را بپوشاند،
 ۱۴. مجادله و مشاجره،
 ۱۵. دروغ و فحاشی، تفاخر و مباهات،
 ۱۶. کشتن حیوانات و حشرات،
 ۱۷. استفاده از انگشتر زینتی،
 ۱۸. بر زنان؛ زینت کردن، اگر چه برای شوهر باشد،
 ۱۹. روغن مالیدن به بدن،
 ۲۰. کندن مو از بدن،
 ۲۱. گرفتن ناخن و کشیدن دندان،
 ۲۲. حمل سلاح،
 ۲۳. کندن درخت یا بوته یا علفی که در حرم روییده است،
 ۲۴. خارج کردن خون از بدن اگر چه به وسیله خاراندن باشد (امام خمینی +، ۱۳۵۹ ب، ص ۱۴۳).
- همه محرّمات (عموماً) در چهار گروه اصلی قابل جمع و

ص: ۱۰۰

طبقه‌بندی هستند:

۱- دوری و پرهیز از متیت و خودنمایی: این طبقه از محرّمات در بر گیرنده محرّماتی است، که انجام آنها می‌تواند شائبه تفاخر و خودنمایی و فردگرایی را به ذهن متبادر کند. برای مثال، پوشیدن جامه دوخته ممنوع است. وجود حنّی نخ‌ی و «کوک» ی بر تگه‌های لباس احرام ممنوع است و غیرمجاز. هر نشانه شخصی و تشخص و جداکننده انسان از امت اسلامی باید ترک شود. اما چرا زنان مستثنی شده‌اند؟ شاید به آن جهت که با پارچه‌ای ندرخته امکان حفظ حجاب، مشکل یا غیرممکن باشد. زن معمولاً خود را برای همسر می‌آراید و همسرش نیز یا مُحرم است یا در حضر. و این، شاید، امتحان دیگری برای مردان آنهاست؛ و امتحانی دشوار برای زنان، که به هر حال بیش از مردان مایل به زینت و آرایش هستند.

* عدم نگرستن در آینه، فراموش کردن خود، نه تنها فراموش کردن خود، که ظاهر شدن به صورت طبیعی و فارغ از هر آرایش و به دور از تفاخر و فارغ از توجه به خود (و به ویژه به جسم و به ظاهر خویش).

* دستور ندادن: برابری انسانها، اخوت مؤمنین

* احتراز از فخرفروشی: ترک هر عمل و هر سخنی که شائبه افتخار و فخرفروشی و تفاخر و متیت در آن باشد.

* ترک زیور: زیور و آرایش، ناشی از توجه به خویش و طلب توجه دیگران به خویش است، که در اینجا ترک آن ضرورت دارد.

ص: ۱۰۱

۲- ترک لذّات دنیوی: یکی از اصلی‌ترین جاذبه‌های زندگی طبیعی که انسان را از حیات معقول و معنویات الهی باز می‌دارد و زمینه‌ساز غفلت می‌گردد، لذّات مادی و جسمانی و دنیایی و به ویژه تمرکز بیش از حدّ نیاز و غیرمتعادل بر آنها می‌باشد. گروهی از محرّمات احرام، انسان را به ترک لذّات (حلال) دنیوی و مادی تکلیف می‌کنند. مهمترین آنها که عموماً مربوط به جاذبه‌هایی برای جنس مخالف هستند عبارتند از:

* احتراز از بوی خوش، و نه تنها احتراز از بوی خوش، که گرفتن مشام از بوی نامطبوع نیز مجاز نیست و باید از آن احتراز کرد.
* آرایش نکردن

* ترک همسرگیری و عدم مشارکت در همسرگیری دیگران

۳- ایجاد امتیّت: ایجاد امتیّت برای دیگران، در حقیقت همراهی و هماهنگی با تشریحی است که مگّه و پیرامون آن را در اجابت دعای ابراهیمع، مکان امن قرار داده است و این امتیّت، نه تنها برای انسان که برای سایر موجودات نیز باید تأمین شود. به این ترتیب، امتیّت در سه مرتبه و برای انسان و حیوان و طبیعت قابل شناسایی است.

* ترک بدزبانی و جدال و فخرفروشی

* ترک سلاح

* تأمین امتیّت برای دیگران

* تأمین امتیّت برای حیوانات

* تأمین امتیّت برای طبیعت

علامه طباطبایی؛ در شرح قوای سه‌گانه انسان (قوای غضبیّه،

ص: ۱۰۲

شهوئیه و فکریّه) سه حدّ تعادل آنها را، شجاعت و عفت و حکمت می‌نامد که جامع آنها ظهور «عدالت» است، که خود به عنوان مظهر تعادل و خروج از ظلم و تباهی مطرح است. «در صورتی که قوه عفت و شجاعت و حکمت، هر سه در کسی جمع شود، ملکه چهارمی در او پیدا می‌شود، که خاصیت و مزاجی دارد، غیر خاصیت آن سه قوه، و آن مزاجی که از ترکیب سه قوه عفت و شجاعت و حکمت به دست می‌آید، عبارتست از عدالت. و عدالت آن است که حقّ هر قوه‌ای را به او بدهی، و هر قوه‌ای را در جای خودش مصرف کنی، که دو طرف افراط و تفریط عدالت عبارت می‌شود از ظلم و انظلام، ستم‌گری و ستم‌کشی.» (۱) و کنترل این سه قوه، جزئی از آداب حجّ و احرام است. (۲) سه واژه «رَفَتْ»، «فُسُوق» و «جِدال» که به لزوم ترک آنها اشاره شده به ترتیب مربوط به سه قوه شهوئیه، غضبیّه و فکریّه هستند.

۴- همراهی با طبیعت: به دلایل عدیده‌ای از جمله آیه بودن طبیعت و ویژگی تذکردهی آن، (۳) همراهی و همگامی با طبیعت و احساس آن به همراه حفاظت از آن (که در بحث امتیّت ذکر شد) موضوعی است که می‌توان از برخی محرّمات حجّ استنتاج نمود. اهمّ این محرّمات عبارتند از:

* در سایه نبودن به هنگام حرکت در روز

* نبوشاندن سر

۱- ۱. علامه طباطبایی؛ تفسیر المیزان، ج ۲، صص ۲۹۹-۳۰۰.

۲- ۲. بقره: ۱۹۷.

۳- ۳. ر. ک: نقی‌زاده، جایگاه طبیعت و محیط زیست در فرهنگ و شهرهای ایرانی.

ص: ۱۰۳

* عدم پوشش روی پا

* تأمین امتیت طبیعت که ذکر آن گذشت

طی مسیر

اگر چه طی مسیر جزء مناسک نیست، اما ضرورتی است که برای رسیدن به محلّ انجام مناسک باید انجام شود. از میقات حرکت می‌کنی، به سمت حرم، و پس از آن، به مکه می‌رسی، و بعد به کعبه و از آنجا عروج، و دل در دلت نیست. ضربانت تند می‌شود. به احرام الهی وارد شده‌ای، خدا کند تو را پذیرفته باشند. لئیکها را تکرار می‌کنی، که انسان فراموشکار است و نیازمند تذکر و یادآوری. با دور شدن از میقات و در طی مسیر، به نشانه‌های حرم می‌رسی، در اینجا، در حجّ، در مسیر حجّ، تنها نشانه‌ها هستند که تعیین‌کننده‌اند. هیچ مرز فیزیکی و ظاهری بین قلمروها نیست. اما همه می‌دانند که از قلمروی به قلمرو دیگر می‌روند. یک علامت، یک نشانه، معنای فضا را تغییر می‌دهد. به نشانه‌ای می‌رسی، اولین نشانه در مسیر حجّ، نشانه‌های حرم. حرم یعنی چه؟ یعنی اجابت دعای ابراهیم ۷، یعنی امتیت، امتیت برای چه کسی؟ امتیت برای چه چیزی؟ امتیت برای همه، برای انسانها (حتی دشمن)، برای حیوانات و برای گیاهان. «حرم» یعنی انتخاب شدن سرزمین از سوی خداوند، به عنوان محدوده امنی که ورود در آن و زیستن در آن تابع شرایط و حدودی خاصّ است.

مشتاقانه و لئیک گویان فاصله میقات تا حریم حرم و تا حرم را طی می‌کنی، می‌گذری و به سواد مکه، به شهر امن، به شهر خدا، به شهر ابراهیم ۷، به شهر محمد ۹، به شهر توحید و به شهر موحدان می‌رسی،

ص: ۱۰۴

ادب ورود به شهر حکم می‌کند که ساکت شوی. از این به بعد نباید لبیک را تکرار کنی. باید بیندیشی، اندیشه، فکر، که ساعتی فکر، از روزی (و سالی و به روایتی از هفتاد سال) عبادت ارزشمندتر است. «امیرالمؤمنین می‌فرمود: با تفکر دل خود را بیدار ساز و در شب پهلو از بستر خواب به دور دار، و از خدای پروا کن.» (۱) از امام صادق نقل است که: «یک ساعت اندیشیدن بهتر از یک شب عبادت است» و «بهترین عبادت همواره اندیشیدن در باره خدا و قدرت اوست.» (۲) همین سکوت اجباری، دلهره و اضطراب را دوچندان می‌کند. فکر و سنت انسان بودن و مادی بودن به ذهن متبادر می‌کند که به خانه بزرگی می‌روی، مرتب و مطابق میل او باش. آینه‌ای نیست که خود را مرتب کنی، نمی‌توانی خود را خوشبو کنی، اجازه نداری گلی بچینی و دسته‌گلی برای میزبان ببری، نمی‌توانی خود را زینت کنی و خلاصه امکان یا اجازه «عمل» مطابق رسم دنیا و دنیاگرایان را نداری. اما در عین حال، باید فکر و روح و ذهن خود را مرتب کنی، باید یاوه‌ها را دور بریزی، باید خالص برای او باشی و خالص برای او عمل کنی. باید کینه‌ها و تفاخرها و متیت‌ها را دفن کنی. کاش در «حدّ حرم» حاجیان را از اتوبوسها پیاده می‌کردند، و آنان پیاده به سمت خانه محبوب، به سمت مسجدالحرام و کعبه شریف راه می‌سپردند.

وقت زیادی، فاصله زیادی نداری تا مسجدالحرام، تا کعبه، شاید

۱-۱. کلینی الزّازی، اصول کافی، ج ۳، ص ۹۱.

۲-۲. همان. در توضیح همین روایات به رجحان یک ساعت تفکر، بر یک سال یا بر هفتاد سال عبادت در سایر روایات اشاره شده است.

ص: ۱۰۵

پشت همین کوه، آخر این خیابان، انتهای این تونل، پشت این پیچ، بالای این شیب، به «خانه» برسی. آخرین دقایق را باید غنیمت بشماری و خود را آماده دیدار کنی. بسیاری از مناسک و واجبات حجّ فرصتی است برای فکر کردن. حتی اذکار وارده از معصومین نیز جملگی محرّک و برانگیزاننده اندیشه‌اند. وقوف، بیتوته، طواف، سعی، و حتی مشاهده کعبه به خصوص در لحظه اول که همه تصوّرات و خیالات و اوهام و حالات و عادات و رؤیاهای انسان را به هم می‌ریزد. گویا انسان همه وجودش چشم می‌شود و اندیشه. زبان یارای گفتن ندارد و پاها توان حرکت را از دست می‌دهند و حتی نمی‌توانند، جسم را سرِ پا نگهدارند. بی‌اختیار بر زمین می‌افتی و به سجده می‌روی و در اینجاست که باز ناخودآگاه، زبان باز می‌شود: «سُبْحَانَ رَبِّ - یَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»؛ تسبیح و تحمید. در کنار کعبه می‌فهمی که تنها این خانه ساده تهیِ سنگی کوچک، با مقیاسی انسانی و با عظمت و شریف و زیبا و با ارزشی خدایی، می‌تواند همه اعضاء و حواسّ تو را آزاد بگذارد تا بتوانی روح خود را برای ادراک و احساس وارد میدان کنی که خداوند را با چشم سر نمی‌توان دید، ولی با چشم دل چرا. و اگر کعبه، معبد مسلمانان، با شکوه ظاهری و با رنگ و لعاب و در بردارنده آثار هنری با نقش و نگار بود، حواسّ طبیعی مشغول می‌شدند و روح «بی‌کار و معطل» می‌ماند. عالم ماده چگونه حجابی است که حتی حجاب روح می‌شود.

ح -- جاب چه - ره جان می شود غ - بار تنم

خوشا دمی که از آن چهره، پرده برفکنم

(حافظ)

ص: ۱۰۶

روح که از مجرّادات است، یارای عبور از مادّه و طبیعت ندارد، مگر آنکه فیض روح القدس مدد فرماید، و البتّه با اراده‌ای که به تو داده‌اند، باید بخواهی که به روح خود اجازه پرواز و ادراک بدهی و او را از قفس تن آزاد کنی.

میان عاشق و معشوق، هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز

طواف

با حضور در کنار کعبه، هنگامه مناسک آغاز می‌شود. هنگام اتصال قطره به دریا. زمان پیوستن یک مسلمان به دریای امت اسلام. و اولین گام مناسک حج، طواف است. طواف یعنی هفت دور به دور کعبه از راست به چپ و در جهت خلاف عقربه‌های ساعت چرخیدن. قلب و دل خود را به کعبه سپردن. طواف نمادی است از آنچه حول عرش الهی و بیت‌المعمور می‌گذرد، جلوه‌ای است از کائنات در مقیاسی قابل رؤیت، از کهکشانها، منظومه‌ها، زمین، از حرکت، از آرامش، از قانونمندی، عبودیت و هماهنگی، از قرب، از پیروی، از نظم، از قدر و اندازه، از وحدت هدف و آرمانگرایی، از غایت‌انگاری، از همراهی، از دعا و نیایش، از تمنا و خواستن، از عزّت، از بیعت با خدا، از «أنا لله» و از «أنا إليه»، از هر چه حُسن و جمال و خیر و خوبی است، و خلاصه‌ای است از تاریخ بشریت. «طواف» زیباترین جلوه قانون «وحدت در کثرت» و «کثرت در وحدت» (یکی برابر همه و همه برابر یکی) است.

ص: ۱۰۷

حدیث «كُنْتُ كَنْزًا» را ف- رو خوان

که تا پیدا بینی گنج پنهان عدم آئینه، عالم عکس و، انسان
 چو چشم عکس در وی، شخص پنهان تو چشم عکسی و، او نور دیده‌ست
 به دیده، دیده را هرگز که دیده‌ست جهان انسان شد و انسان جهانی
 از این، پاکیزه‌تر نبود بیانی چو نیکو بنگری در اصل هر کار
 هم او بیننده، هم دیده‌ست و دیدار حدیث قدسی این معنی بیان کرد
 و بی‌یسمع و بی‌بصر عیان کرد جهان را سر به سر آئینه‌ای دان
 به هر یک ذره در، صد مهر تابان (۱)

و آغاز طواف از مقابل حجرالاسود، که دست راست خداست در زمین برای بیعت اولاد آدم. و اگر ازدحام، اجازه مصافحه
 نمی‌دهد، اشاره‌ای و تکبیری همان کار را می‌کند. اما چه چیزی را طواف می‌کنی؟ کعبه را؟ حجرالاسود را که دست راست خدا در
 زمین است برای بیعت آدمیان؟ قبر هاجر را و اسماعیل را؟ مولد علی را؟ خانه خدا را؟ نماد و جلوه عرش الهی در زمین را؟ کدامین
 را؟ همه را و هیچ کدام را. همه را، چون همگی درون مطاف‌اند، و هیچ کدام

۱- ۱. شیخ محمود شبستری، گلشن راز، ص ۴۷.

ص: ۱۰۸

را، چون جملگی نشانه‌اند، اشاره‌کننده به وحدانیت کبری. جسمت به گرد نشانه‌ها می‌گردد و جانت عروج کرده و به همراه کزوبیان به طواف عرش مشغول است. مراقب باش، حتی طواف عرش و عظمت آن، تو را از او غافل نکند. مراقب باش، تا خانه و زیبایی‌اش تو را از صاحب‌خانه غافل نکند. صاحب‌خانه مهربان است و مهمان‌نواز، هر آنچه را که زیبا و خوشایند و شایسته است برای پذیرایی‌ات مهیا کرده است. مواظبت کن تا اینها تو را خود مشغول نکنند و سبب نشوند تا جا بمانی.

لانه تو عشق بودستی، ای هُمای لایزال عشق را محکم بگیر و ساکن این لانه باش

(مولوی، دیوان شمس تبریزی، ص ۵۰۹)

هر که با یار آشنا شد، گوز خود بیگانه باش تکیه بر هستی مکن، بر نیستی مردانه باش
کی بُود جای مَلک در خانه صورت پرست رو، چو صورت محو کردی، با ملک هم‌خانه باش
پاک‌چشمان را، ز روی خوب دیدن منع نیست سجده کایزد را بود، گو سجده گه بتخانه باش
گر مُرید صورتی، در صومعه زَنار بند و رُمائی نیستی، در میکده فرزانه باش
خانه آبادان‌درون باید، نه بیرون زرنگار مرد عارف اندرون را، در برون دیوانه باش

ص: ۱۰۹

عاشقی بر خویشتن چون پيله بر گِرد خویش تن ور نه بر خود عاشقی، جانباز چون پروانه باش
 سعديا قدری ندارد طمطراق خواجگی چون گهر در سنگ زی، چون گنج در ویرانه باش
 (کلیات سعدی، غزلیات، ص ۴۷۱)

روزی که برفتند حریفان پی هر کار زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمار
 من یار طلب ک-ردم و او جلوه گه یار حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار
 او خانه همی جوید و من صاحب خانه
 (شیخ‌بهای، کلیات اشعار و آثار فارسی، ص ۳۴۸)

در اینجا باید از کمّیات رهید. در اینجا، البته، هر چه بخواهی، همانت می دهند. همچون بهشت، اگر شیر و عسل و گوشت و میوه و سایه و تخت برای تکیه زدن و از این قبیل نعمات بخواهی می دهندت. (۱) و اگر «سلام» و «رفاقت» و «امتیت» بخواهی نیز، عطایت می کنند. (۲)

اگر تفرقه مسلمانان نبود، چه احساس وحدت و به تبع آن چه احساس امتیتی در جوار کعبه به انسان دست می داد. اما دریغ که (به تعبیر عامّه) با هر نعمتی دردی است.

اینک به کنار کعبه رسیده‌ای. به انحاء مختلف، تفرقه امت اسلام را حس می کنی، که اگر احساس وحدت مسلمانان (لااقل) در این مناسک

۱-۱. قرآن کریم: طور: ۲۲-۱۹؛ واقعه: ۲۲-۲۰ و ۳۴-۲۸ و مرسلات: ۴۴-۴۲.

۲-۲. قرآن کریم: مریم: ۶۲؛ فرقان، ۷۵؛ واقعه: ۲۶؛ نساء: ۶۹؛ حجر: ۴۶؛ سبا: ۳۷ و دخان: ۵۱ و ۵۵.

ص: ۱۱۰

نبود، آن احساس تفرقه، جان انسان را می‌گرفت.

اگر چه به دلایل گوناگون، برخی تفرقه‌های (عمدتاً) مذهبی در میان مسلمانان رایج بوده و آسیبهای غیرقابل انکاری را بر وحدت امت اسلامی وارد نموده است، امّا تا قرن‌ها و تا نفوذ آراء غربیان (و از جمله منتسکیو) به ممالک اسلامی، دو قلمرو اصلی برای مسلمانان مطرح بود: «دارالایمان و دارالکفر» یا «دارالتوحید و دارالحرب» و از این قبیل تعابیر. آرا و اندیشه‌های اروپائیان که توانست امت اسلام یا اهل «دارالایمان» را نیز گروه گروه کند و وحدت آنها را از بین ببرد، بر تقسیم آدمیان و جوامع بر اساس نژاد و محیط (اقلیم) و ملیت و به عبارتی بر ملیت‌گرایی و قومیت‌گرایی و نژادگرایی افراطی استوار بود. ظهور و رشد این نظریه به مقابله تفکر برخاسته از انْ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ (۱) آمد و با کمال تأسف توانست آن را از میان مسلمانان به در کند و خود جانشین آن شود. و به این ترتیب وحدت امت اسلام به شدت خدشه‌دار شد و دشمنی در میان آنان رشد کرد و تشدید شد. علاوه بر اینها، تبلیغات سوء بیگانگان و آتش‌افروزی آنان، به همراه جهالت و نادانی برخی مسلمانان، به ویژه بعضی سرکردگان امت اسلامی، این تفرقه به شکلی خطرآفرین قوت گرفت. عوامل بسیاری نیز به این تفرقه دامن زده و مانع ایجاد وحدت بین مسلمانان عمل شده‌اند که از جمله مهمترین آنها زبان می‌باشد. تفاوت‌های زبانی سبب می‌شود که مسلمانان معمولاً، آراء خود را از طریق «دیگران» به برادر ایمانی خود منتقل کنند و از طریق «دیگران»

۱-۱. بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست حجرات: ۱۳.

ص: ۱۱۱

از آرا و اندیشه‌های برادران خود و از نظر آنان نسبت به خویش آگاه می‌شوند و در این مسیر معمولاً القائنات و سوء تعبیرهای فراوانی رخ می‌دهد.

نماز طواف پشت مقام ابراهیم

اکنون که با «جمع» همراه شدی، و خود را با ورود در «جمع» تطهیر کردی، اکنون که خود را و متیت خود را نفی کردی، اکنون که همراه با کزوبیان طواف نماد زمینی «ضراح» و «بیت المعمور» و «عرش الهی» گزاردی، اکنون که گامی بزرگ در راه اعلام عبودیت برداشتی، شایستگی آن را یافته‌ای که به «تنهایی» با او سخن بگویی. آن هم در کجا، در کنار جای پای ابراهیم ۷. در کنار سنگی که ابراهیم با ایستادن بر آن، خانه را بالا برد، حجرالاسود را نصب کرد، و عالمیان را به توحید فراخواند. شایستگی آن را یافته‌ای که پا جای پای ابراهیم بگذاری، که: **وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا؛** «و به یاد آر هنگامی که قرار دادیم خانه کعبه را محل امن و مرجع دین خلق [دستور داده شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید.» (۱)

پشت مقام ابراهیم ۷، رو به کعبه و رو به چه اجزایی از کعبه: حجرالاسود، ملترم، در خانه، مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، ناودان رحمت و کسوه، همه را می‌بینی و کعبه را، که الگو است و نماد. الگوی هر چیزی که باید به خدا تعلق داشته باشد؛ قلب مؤمن: منزّه، ساده، بی‌غش، ذکر، هادی، مبارک و بامعنا. دو رکعت نماز، نمازی که آرزو می‌کنی

ص: ۱۱۲

هرگز به پایان نرسد. مقام ابراهیم را مصلی ساختن، در عین حالی که از نظر مادی و فیزیکی واجب است، ضرورتی است که باید از بُعد معنوی نیز مد نظر قرار گیرد، و حاجی خود را در جایگاه ابراهیم ببیند و بیابد و آرزو کند که چون او نماز بخواند. و در طی مناسک حج، به خصوص لحظه دیدار کعبه، طول طواف، نماز پشت مقام، وقوفها و بیتوته در منی، زمان بسیار سریعتر از همیشه می‌گذرد. ای کاش می‌شد زمان را متوقف کرد. سجده‌ها را طولانی‌تر، رکوعها را طولانی‌تر و نگاه عاشقانه به کعبه شریف و عزیز را پرامتدادتر کرد.

در طول تمامی مناسک و در جای‌جای مکه مکرمه و مدینه منوره، احساس قرابت و همراهی و گام نهادن در جای پای رسول خدا و ائمه معصومین ۷، رهایت نمی‌کند. اما برخی ظاهربینان، به هر حال، از تغییرات کالبدی و فیزیکی می‌گویند، و از این که این فضاها و وا و کالبد، فضاها و حال و کالبد و مصالح آن دوران نیستند. دل‌تنگ می‌شوی که چرا برخی چنین‌اند! اما وقتی در نماز طواف، پشت مقام ابراهیم، سر به سجده می‌گذاری، آرامش سراسر وجودت را فرامی‌گیرد. که حتی اگر حرف آنان راست باشد، اینجا، همانجایی است که حجت زنده و برحق خداوند در آن گام برمی‌دارد و پس از طوافهایش، بی‌گمان در آن نماز می‌گذارد و بر زمینش سجده می‌کند. اینجا، در نماز طواف، بی‌شک با حجت حق و امام زمانت همراه شده‌ای.

سعی میان «صفا» و «مروه»

پس از طواف و نماز طواف، و نوشیدن جرعه‌ای از آب زمزم،

ص: ۱۱۳

نوبت «سعی» می‌رسد. سعی بین صفا و مروه، هفت بار، آغاز از صفا و ختم به مروه (یک بار)، و بازگشت به صفا (دو بار)، و تکرار تا هفت بار، و نهایتاً حضور در مروه و اتمام «سعی» و اجازه یافتن برای «تقصیر». «سعی»، عملی که به تأکید (همچون سایر اعمال، و به جز طواف) فقط جزء مناسک است و فقط در روند اعمال حج و عمره جایگاهی ویژه دارد، و خارج از این روند، به تنهایی، جایگاهی ندارد و نمی‌تواند به صورت یک عبادت منفرد انجام شود. اصولاً همه اجزاء حج و عمره چنین‌اند (و جز طواف و نماز) در غیر جای خود، واجد ارزشی نیستند و نمی‌توان آنها را به عنوان عبادت و به تنهایی انجام داد. نمی‌توان گفت که: من «سعی» می‌کنم به نیابت از سوی خود یا دیگری، به عنوان یک عبادت تنها و مستقل، و خارج از مناسک و بدون محرم شدن و جدای از بقیه اعمال. اتّفاقی که در این درّه و بین این دو کوه رخ داده و به عنوان ریشه سعی مطرح است، سعی و هروله حضرت هاجر برای یافتن آب برای بقای فرزند دل‌بندش اسماعیل است. نمی‌دانیم که در پی سراب به این سو و آن سو (به سمت مروه و صفا) هروله می‌کرده، یا این که تنها در پی آب و امیدوار به یافتن چاه یا چشمه یا برکه‌ای بوده است، که او را به سعی و هروله وامی‌داشت. به هر حال، او در طلب آب به این سو و آن سو می‌دود، و هنگامی که خسته و نومید به کنار کودکش می‌آید، چشمه‌ای، زمزم، را می‌بیند که از زیر پاهای کودکش می‌جوشد. جالب است و عجیب و در عین حال آموزنده: او به آب می‌رسد، ولی نه با هروله و دویدن و سعی، و نه از «صفا» به «مروه» دویدن و از «مروه» به «صفا»

ص: ۱۱۴

دویدن. او به آب می‌رسد، اما از جایی که گمان نمی‌کرد، که: *وَيَزُقُّهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ*. (۱)

از جایی و به طریقی که اصلاً گمان نمی‌کرد که چنین شود. از حرکت ضعیف پاهای کودکانه. نه از گامهای بلند و طی فواصل طولانی، که از بر جای ماندن و حرکتی اشاره‌وار با پاشنه‌های پا. شاید با الهام از این واقعه است که حافظ نیز سروده است:

حافظ وظیفه تو دعا کردن است و بس در بند آن م— باش، که نشنید یا شنید

هاجر متوکل ۳، به فرمان او، دست روی دست نمی‌گذارد. به دنبال آب، به پیروی از عقلی که هدیه اوست، در عین توکل مطلق، به جستجوی آب برمی‌آید. اگر توکل و عشق و ایمانش نبود، اگر تنها عقل حسابگر بود، در این بیابان تنها نمی‌ماند. اما ماند، که بی‌شک، باور و عشق و ایمان و توکل داشت. و به پیامبری شویب مؤمن بود. و اینک، عقل نیز به او دستور جست‌وجوی آب می‌دهد، و باور دارد که آب را خواهد یافت. شگفتی بزرگ تاریخ رخ می‌دهد. هاجر بین «صفا» و «مروه»، به دنبال آب می‌رود، هروله می‌کند و به این سو و آن سو می‌دود، بر قلّه‌های «صفا» و «مروه» درنگ می‌کند و اطراف را می‌نگرد، و دوباره به دنبال آب. اما آب، از زیر پای کودکش می‌جوشد. توکلش ثمر می‌دهد و او به آب می‌رسد، اما نه از جایی که می‌پنداشت. شاید (و

۱-۱. و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا کند و هر که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد. طلاق: ۳.

ص: ۱۱۵

حتماً) اگر دعا می‌کرد، همچون مریم، مائده‌ای و آبی از بهشت برایش می‌رسید. اما چنین نکرد، که به مقامی و درکی بالا رسیده بود، به اوج، به جایی که در عین احساس فقر مطلق در برابر حضرت احدیّت، حتّی، از او نیز نخواهد. با این باور، که او، خود بهتر مصلحت بنده‌اش را می‌داند. اصلاً او به خود و فرزندش نمی‌اندیشد، به بشریّت می‌اندیشد که باید از آبی که برای او و فرزندش می‌رسد سیراب شوند. او به زمزم می‌اندیشد، که «دارو» است و «نان» و «آب» (برای بیمار و گرسنه و تشنه) و نشانه لطف الهی به او و به فرزندش. هدیه‌ای از هاجر برای بشریّت. درس این است: تو سعی خود را بکن، اما نتیجه را به عهده او بگذار، که اگر چنین کنی، به جای جرعه‌ای آب برای رفع تشنگی تو و فرزندت، زمزم را به جهانیان عطا خواهد کرد.

بی‌گمان حضرت هاجر در طول همه دویدها و هروله‌هایش، خدای خود و خدای ابراهیم که او و فرزندش را به او سپرده بود فراموش نکرده بود، و از او طلب می‌کرد و به امید فضل و کرم و رحمت او می‌دوید. بنابراین، او به وظیفه‌اش عمل کرد، و خدای او نیز که روزی جمله موجودات و از جمله بندگانش را ضمانت کرده (۱) و همینطور اجابت دعایشان را (۲) و اراده‌اش بر اجابت دعای خلیلش قرار گرفته بود، او را اجابت کرد، و آب را، زمزم را، به او هدیه کرد. اما، نه آبی برای رفع

۱-۱. هود: ۶.

۲-۲. بقره: ۱۸۶ و مؤمن: ۶۰.

ص: ۱۱۶

عطش او و فرزندش، آبی برای همه آدمیان در طول تاریخ، و برای برکت و حیات بخشیدن به منطقه‌ای لم یزرع که خانه‌اش در آن تجدیدبنا خواهد شد، که آب مایه حیات است (۱) و زنده کننده زمینِ مرده (۲) و احیاگر شهر مرده. (۳) معنای زیبایی که از این رفت و برگشت به ذهن متبادر می‌شود، علاوه بر *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* (۴) که از خدا بودن و بازگشت به او را در ذهن تداعی می‌کند، جلوه‌ای از توبه است. بازگشت به سوی او، و توبه را نیز مراحلی است تا به توبه نصوح برسد. آگاهی به گناه، طلب مغفرت الهی، طرد شیطان و توحید که «حصن» حصین الهی است. این بار هم، سعی، هفت بار از صفا به مروه، از مروه به صفا، از صفا به مروه، از مروه به صفا و از صفا به مروه، تمام شد، هفت بار. و «هفت» چه عددی؟ هفت عددی متبرک است. عدد «۷» در فرهنگ و تعالیم اسلامی معانی نمادین ارزشمندی را به ذهن متبادر می‌نماید: طبقات آسمانها و زمین. (۵) عدد «۷» که نشانه روز هفتم و روز پس از

۱- ۱. وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ؛ «و از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم.» انبیاء: ۳۰.

۲- ۲. وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛ «و آنچه خدا از آسمان برای روزی خلق [از برف و باران] می‌فرستد و زمین را پس از مرگ، دیگر بار زنده می‌سازد.» جاثیه: ۵، همچنین ر. ک: قرآن کریم، بقره: ۱۶۴، نحل: ۶۵، عنکبوت: ۶۳ و روم: ۲۴.

۳- ۳. وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا لِيُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا؛ «و از آسمان آبی طاهر و مطهر برای شما نازل کردیم تا با آن باران، شهر مرده را زنده سازیم.» فرقان: ۴۹-۴۸. همچنین، ر. ک: قرآن کریم، فاطر: ۹، زخرف: ۱۱ و ق: ۱۱.

۴- ۴. بقره: ۱۵۶.

۵- ۵. بنی اسرائیل: ۴۴ و حجر: ۸۷.

ص: ۱۱۷

خلقت عالم (به مدت ۶ روز) است، یادآور استوای خداوند تبارک و تعالی بر عرش است. (۱) عدد هفت، عدد برکت است. (۲) علاوه بر آن رمی شیطان با سنگ و همچنین طوافهای هفت گانه حاکی از ارزش این عدد است. هفت، عدد سعی نیز هست. حکمای اسلام عقیده دارند که این عدد، به هفت عضو باطنی و همچنین به هفت اندام و همین طور به مجموعه حواس پنجگانه به اضافه روح حیوانی و خیال اشاره دارد. در مکتوبات سهروردی عدد هفت، یادآور هفت فلک و هفت رونده (سیارات) و نیز تحت عنوان هفت پیر گوشه‌نشین هفت رونده می‌باشد (فی حقیقه‌العشق). بارزترین مصداق عدد «۷» در مورد کعبه را در هفت طواف بر گرد آن و همچنین در مراکز هفت گانه آن می‌توان مشاهده کرد. به این ترتیب که هر کدام از وجوه شش گانه کعبه را مرکزی است که به اضافه مرکز کعبه، جمعاً هفت مرکز را داراست. (۳)

تقصیر

سعی که تمام می‌شود، تنها تقصیر باقی می‌ماند، که پس از تقصیر (کوتاه کردن مو و گرفتن ناخن) عمره تمتع هم به پایان می‌رسد. (۴) یک مورد مهم در مورد تقصیر، وجه تعبیدی آن است. یعنی عملی (کندن مو) که تا لحظه‌ای قبل و طی آخرین گامهای «سعی» حرام بود اینک (با اتمام

۱-۱. یونس: ۳.

۲-۲. بقره: ۲۶۱.

۳-۳. ر. ک: نقی‌زاده، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: تجلیات عینی و کالبدی.

۴-۴. اما، در عمره مفرده، هنوز دو عمل دیگر یعنی طواف نساء و نماز طواف نساء مانده است.

ص: ۱۱۸

سعی) واجب شده است. اجازه تقصیر و بازگشت به زندگی عادی را می‌یابی، اما با کوله‌باری از معرفت. به میان خلق برمی‌گردی، اما با حق، نکند به غفلت و فراموشی گرفتار شوی و این زندگی را در ادامه زندگی قبل از «مُحرم شدن» بدانی. نکند این آزادی را چون آزادی‌ای پنداری که امام هفتم آن را به بُشر حافی نسبت داد. گویند: کنیز بُشر، در پاسخ امام که با شنیدن صدای بزم بُشر، از او پرسیده بود: اینجا خانه «آزاد» است یا «بنده»؟ عرض کرد: «آزاد» است. و امام فرمود: معلوم است! بُشر با شنیدن این مکالمه از زبان کنیز، سراسیمه گفت: چه کسی گفته من «بنده» نیستم؟ من «بنده» ام، و سراسیمه و پابره‌نه به دنبال امام دوید و به دست مبارک وی توبه کرد و شد «بُشر حافی». و تا زنده بود به احترام روزی که با پاهای برهنه، «آشتی» و «توبه» کرده بود، کفش به پا نکرد و لذا به «حافی» (یعنی پابره‌نه) معروف شد. توضیح این که: مقصود امام از «بنده»، «بنده خدا» بود، که کنیز این کنایه لطیف را دریافته بود، ولی بُشر به فراست آن را درک کرد و رستگار شد.

اینک، آزاد هستی، برای برخورداری صحیح از نعمات الهی. آزادی، امّا آزادی از شیطان و وساوس شیطانی. تو آزادی، چون (ان‌شاءالله) از امتحان سرافراز بیرون آمده‌ای، و به بلوغ عقلی و فکری و معرفتی رسیده‌ای که می‌توانی راه را از چاه تمیز دهی. تو «آزاد»ی، و به بالاترین مرتبه «آزادی» رسیده‌ای؛ زیرا به مقام بندگی و عبودیت او نائل شده‌ای. من از آن روز که در بند توام، آزادم شادکامم که به دام تو اسیر افتادم

احرام مجدد

ص: ۱۱۹

روزهایی از عمره تمتع می‌گذرد. روز هشتم ذی‌الحجه (روز ترویج) فرامی‌رسد. باید دوباره مُحرم شوی. احرام می‌بندی. به همان وضع احرام قبلی، امّا در میقاتی دیگر و با مقصدی متفاوت. آن بار، میقات، یکی از میقاتهای بیرون از حرم، و مقصد حرم بود، مقصد کعبه بود. امّا این بار در حرم، در مکه، در کنار کعبه مُحرم می‌شوی، و برخلاف بارِ قبل که مقصد حرم بود، اینک خارج از حرم مقصد است، دور شدن از کعبه. گویا تاریخ بشریت تکرار می‌شود. باید بروی، و شایستگی و اهلیت و صلاحیت بیابی و آنگاه به سوی کعبه بازگردی. در این مرحله نیز، حاجی به جایی رسیده است که بی‌نشانه، بی‌کعبه، می‌تواند او را بفهمد و درک کند. آرام‌آرام می‌فهمد، «توحید» یعنی چه. اکنون، خدا را احساس می‌کند، و تنزیه و تسبیح او را می‌فهمد. اینک، از شنیدن واژه توحید و سعی در ادراک آن گیج و سردرگم نیست. درمی‌یابد که هر آنچه فکر می‌کرده توحید است، توحید نبوده است. توحید چیز دیگری است. توحید احدیت است. «یک» ی که او را دو نیست. «یک» ی که سرسلسله اعداد نیست. «یک» ی که، چه می‌گوییم؟ چو منی را یارای معرفتی او و توحیدش نیست. بهتر است به کلام خودش و به کلام «ولّی» اش مراجعه کنیم تا به بیراهه نیفتیم. او در معرفتی توحید خویش، از جمله، می‌فرماید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ؛ «بگو او خدای یکتاست، آن خدایی که از همه بی‌نیاز و همه عالم به او نیازمند است. نه

ص: ۱۲۰

کسی فرزند او و نه او فرزند کسی است، و نه هیچکس مثل و همتای اوست.» (۱) و ولیّ اش ۷، در وصف توحید او می گوید: «هر کس خداوند سبحان را به صفتی زائد بر ذات وصف کند، او را به چیزی مقرون ساخته و هر که او را به چیزی مقرون دارد، دو چیزش پنداشته و هر که دو چیزش پندارد، چنان است که به اجزایش تقسیم کرده، و هر که به اجزایش تقسیم کند، او را ندانسته و نشناخته است. و آن که به سوی او اشارت کند، محدودش پنداشته و هر که محدودش پندارد، او را برشمرده است. و هر که گوید خدا در چیست، خدا را درون چیزی قرار داده و هر که گوید خدا بر روی چیزی جای دارد، دیگر جاها را از وجود او تهی کرده است. خداوند همواره بوده است و از عیبِ حدوث، منزّه است. موجود است، نه آن سان که از عدم به وجود آمده باشد. با هر چیزی هست، ولی نه به گونه‌ای که هم‌نشین و نزدیک او باشد. غیر از هر چیزی است، ولی نه بدانسان که از او دور باشد. کننده کارهاست ولی نه با حرکات و ابزارها. به آفریدگان خود بینا بُود، حتّی آن زمان که هنوز جامه هستی بر تن نداشتند. تنها و یکتاست زیرا هرگز او را یار و همدمی نبوده که فقداشش موجب تشویش گردد.» (۲)

باقی این غزل را، ای مطرب ظریف زین سان همی شمار، که زین سانم آرزوست (۳)

۱-۱. سوره مبارکه اخلاص.

۲-۲. امام علی، نهج البلاغه، خ ۱، ص ۳۱.

۳-۳. مولوی، دیوان شمس، ص ۱۷۶.

ص: ۱۲۱

باید با احرام از کعبه دور شد، از مکه خارج شد، حتی به بیرون از حرم رفت. رفت تا دانست و متذکر شد و به یاد آورد و با جان دریافت که: خدا در همه جا هست، و خدای همه جا هم «یک» ی است. حاجی باید به خارج از حرم برود. به صحرای عرفات. برود تا بداند که کعبه نشانه است. اصلاً کعبه از آن جهت کعبه است، از آن رو قبله است، که او چنین خواسته، تا تو راه را گم نکنی، تا مقصد مادی و طبیعی همه عالمیان باشد، تا وعده گاه همه اولاد آدم باشد، تا عامل و زمینه‌ساز وحدتشان شود.

پس از محرم شدن و احرام پوشیدن، باید ظهر روز عرفه در عرفات بود، اما معمولاً برای آن که حاجیان زحمت کمتری تحمل کنند، آنان را در پایان روز هشتم، شب هنگام، پس از نماز مغرب، به سمت عرفات حرکت می‌دهند. همه حاجیان، پیاده و سواره به سمت عرفات در حرکت‌اند. از خانه دور می‌شوند و به صاحبخانه نزدیکتر. و مراد از این نزدیکی، قرب مکانی نیست، که او از رگ گردن به انسان نزدیکتر است. نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ «و از رگ گردن به او نزدیکتریم.» (۱) چون به دستورش عمل می‌شود، ذکر او و نام او در ذهن می‌آید و تثبیت می‌شود و تو از غفلت رها می‌شوی، و بالاترین سعادت «رستن» از «غفلت» است و «آگاهی» به «حضور».

وقوف در عرفات

پس از اذان (نماز) مغرب روز هشتم ذی‌الحجه حرکت حاجیان به

ص: ۱۲۲

سمت صحرای عرفات آغاز می‌شود. برای «وقوف» در عرفات که در خارج «حرم» قرار دارد و از ظهر روز نهم ذی‌الحجه، روز عرفه، آغاز و به غروب همان روز ختم می‌شود، باید احرام بست. در کجا؟ در مکه و ترجیحاً در کنار کعبه و در «حرم». در عمره و عمره تمتع، حاجی در خارج از حرم، مُحْرِم می‌شود و به حرم وارد می‌شود، اما این بار، در حرم محرم می‌شود، و به خارج از حرم می‌رود، و مناسک را از آنجا آغاز می‌کند. گویا، قصد تکرار نمادین یک دوره تاریخ را دارد.

برای این وقوف، وقوف در عرفات، معانی بلند و قابل تأملی قابل ذکر است. وقوف از سویی با «واقف» شدن و آگاه شدن، ارتباط دارد. آگاه شدن از طریق وقوف (ماندن) در بیابان عرفات، و اندیشیدن. آگاه شدن از اصول بنیادین اسلام که سرسلسله آنها توحید است. آگاه شدن از جایگاه خویش در هستی و ارتباط انسان با خالق هستی، با غایت حیات، و با راههای وصول به این غایت. آگاه شدن از گناه خویش و اعتراف به آنها و طلب غفران الهی.

از سوی دیگر، از وقوف، درنگ و تأمل و ماندن مستفاد می‌شود. بدون هیچ عملی! وقوف یعنی ماندن در یک محدوده جغرافیایی خاص برای زمانی معین، با نیت نزدیکی و قرب به خداوند تبارک و تعالی. و چه چیزی این نزدیکی را رقم می‌زند؟ خود «نیت» و فرصتی که طی این وقوف و ماندن برای تفکر و اندیشه به دست می‌آید. چرا که هر گاه انسان در مکان و فضایی بماند، بدون لزوم انجام عملی، به طور طبیعی به اندیشه فرو می‌رود.

وقوف (آگاهی) خود با عرفان و معرفت (که مأخوذ و هم‌ریشه با

ص: ۱۲۳

عرفات هستند) ارتباط ناگسستنی دارد. در عرفات بمان تا عارف شوی، به چه چیز؟ به خدایت، به راهت، به باورهایت و به این که برای تحصیل غفران الهی باید توبه کنی و از او بخواهی، همچون پدرت، آدم ۷، که پس از توبه و اعتراف به خطای خویش، مشمول رحمت و غفران الهی گردید. که برای شایستگی کسب غفران و رحمت الهی، معرفت به گناه و اعتراف به آن یک اصل اساسی است. و این روش بندگان خاص و برگزیده خداست که از زمان آدم آغاز می‌شود. او و همسرش پس از آن که فریب شیطان را خوردند و از میوه درخت ممنوع تناول کردند و به زمین هبوط یافتند، خویش را مقصیر می‌دانند و از ظلم و اسراف در مورد خود سخن می‌گویند و توبه می‌کنند: قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ «گفتند: خدایا! ما بر خویش ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت و رأفت نمایی بی‌گمان از زیانکاران شده‌ایم.» (۱) نمونه بارز دیگر آن داستان حضرت یونس است که صراحتاً به تنزیه و تسبیح الهی اعتراف نموده و در بله‌ای که به آن گرفتار شده است، خویش را مقصیر می‌نامد: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ «الهی، خدایی به جز ذات یکتای تو نیست، تو از شرک و شریک و هر عیب و آلائش پاک و منزهی و من از ستمکارانم.» (۲)

به هنگام وقوف در عرفات، سعادت عظمایی نیز نصیب می‌شود. بی‌گمان همراه امام زمان خود هستی که او نیز بی‌شک، در این ساعات خود را به عرفات می‌رساند. چرا که «وقوف» محدودیت زمانی و

۱- ۱. اعراف: ۲۳.

۲- ۲. انبیاء: ۸۷.

ص: ۱۲۴

مکانی دارد.

توجه کن که این «وقوف» با «سکونت» و با «آرامشی» که در خانه و شهر و دیارت داشتی تفاوتی از زمین تا آسمان، از دنیا تا آخرت دارد. ظاهراً هر دو معنای ماندن دارند، اما یکی ماندن جسم است و (شاید) به همراه آرامش روح، و این یکی، ماندن جسم است و پرواز روح. ماندن جسم است و وقوف (آگاهی) برای عروج روح و وصول به قرب الهی. قرار جسم است از مشغولیات دنیای مادی، تا روح فرصت و امکان اندیشه بیابد و طلب عفو کند و شایستگی و اهلیت و صلاحیت بندگی بیابد.

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رُخس بینم و تسلیم وی کنم

روز نهم ذی‌الحجه (روز عرفه) از ظهر تا غروب، وقوف در عرفات. وقوف، تأملی که سکون نیست، بی‌خیالی نیست، نگرانی است، آغاز حرکت و پرواز است، دلهره و اضطراب که چه اتفاقی خواهد افتاد و مرحله بعد چیست؟ کی باید حرکت کرد و طی مدت وقوف، به زیر باران رحمت الهی تا چه میزان و چگونه مشمول غفران و رحمت می‌شوی. و البته شرمزده و آزرمتگین، از این همه مهربانی و لطف. اصلاً دعوت تو به بیابان، صفایی و لذتی دارد وصف ناشدنی. همه عالم، سعی در مراجعه به طبیعت دارند. و اینک طبیعت، نه برای بازی و تفریح و سرگرمی و وقت‌گذرانی و گذران اوقات فراغت! اینک طبیعت، به فرمان خدا، به میهمانی خدا، با ذکر او، در کنف حمایت او، و به همراه بندگان او، در کنار امام زمان. در طول زمان و در همه مکانها و در همه

ص: ۱۲۵

مناسک، یاد پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر ائمه و اصحاب پیامبر رهایت نمی‌کند، و با چشم دل، به سفر در زمان، و به گذشته می‌روی. اما در عرفات و در مشعر که مدت وقوف کوتاه است و مکان محدود، مطمئنی که در کنار امام زمان هستی، چه بسا شاید سعادت زیارت او را با چشم سر نیز داشته باشی. در عرفات، و پس از آن در مشعرالحرام و در منی، نیز همان احساسی که به هنگام نماز طواف، پشت مقام ابراهیم، تمام وجودت را سرشار از بهجت و سرور و لذتی معنوی کرده و اندامت را به لرزه در آورده بود، به سراغت می‌آید. احساس حضور در کنار امام زمانت. چشمانت را به چپ و راست می‌گردانی، شاید او را بینی و چشمت به جمالش روشن شود.

در سلسله مراتب مناسک حج، وقوف در عرفات نقشی اساسی ایفا می‌کند. در عرفات باید شرایط، اهلیت، صلاحیت و معرفت ورود به حرم الهی را کسب کرد. قرار است حاجی با طیّی مراحل به «خانه» برسد، به خانه پاک. (۱) بنابراین باید پاک شود تا شایستگی ورود بیابد و تحصیل این پاکی با توبه و انابه و کسب غفران الهی در عرفات ممکن می‌گردد. در عرفات، معرفت می‌یابی، و یکی از راههای معرفت یافتن، تکرار سخن معرفت‌یافتگان و تعمق در آنها و درک آنهاست. و چه عارفی بالاتر و عارف‌تر از حسین بن علی ۷. دعای عرفه‌اش را زمزمه می‌کنی، تا به هویت خود و به رابطه خود با خدایت آگاه و عارف شوی، تا خداوند و خالق و محبوب خود و صفاتش را بشناسی، تا دنیا و آخرت را بشناسی،

ص: ۱۲۶

تا پیامبران الهی را بشناسی، و با شناخت صفات و کمالات الهی به پرورش و اصلاح خویش بیاغازی و به سوی او توبه و بازگشت کنی. (۱)

وقوف در مشعرالحرام

اذان مغرب روز عرفه، همچون جرس رحیل است. گویا در صور دمیده‌اند. همه اولاد آدم (پس از ادای فریضه مغرب) مضطرب و نگران به سمت مشعرالحرام در حرکت‌اند. اینجا، جلوه بسیار کوچکی است از محشر، صدها هزار انسان در هم و بر هم، علی‌رغم وجود حمله‌دار و پرچم و نام و نشانه و شماره کاروان و اتوبوسهای مشخص، همگی نگران، نگران گم شدن، دلهره جاماندن، مضطرب از دیر رسیدن به مشعر و گاهی ترس، ترس از تاریکی، و سرعت زمان که در این ایام دوچندان شده است. اینجا، در مشعرالحرام، هم باید وقوف کنند. این یکی، در شب است، تا طلوع آفتاب. کجا؟ در مشعرالحرام، مزدلفه، وادی محسّر. چرا محسّر؟ یادآوری ابابیل، آن مجریان امر الهی و محلّ هلاکت سپاه ابرهه. و در اینجا است که به عکس شب قبل (در عرفات) و شبهای بعد (در منی) چادری و فرش و زیراندازی نیست. اگر خواستی استراحت کنی و نماز بخوانی، روی زمین، خاک بیابان، یا حداکثر آسفالت جاّه. و جالب است که کسی (به ویژه از گروههای پزشکی) به یاد ندارد که در مشعر گزشتی گزارش شده باشد. می‌گویند همه حشرات در این چند روز به

ص: ۱۲۷

فرمان او، به لانه‌های خود می‌خزند، تا میهمانان او را نیازارند، و فیض و کرامت او ساری و جاری و دایم است، و تنها به ذرّه‌ای توجّه و تفکر نیاز است.

وقوف در مشعرالحرام که زمان آن از نیمه‌شب دهم ذی‌الحجّه تا طلوع آفتاب روز دهم است، علاوه بر ویژگیهایی که برای وقوف به طور عام مطرح‌اند، و ذکر آنها گذشت، ویژگی دیگری نیز دارد. در این وقوف باید (اگر قبلاً سلاح برنگرفته‌ای) به دنبال جمع‌آوری سلاح، سنگ‌ریزه، برای مبارزه با شیطان بود. در عین حال، نباید از این مهم غافل بود که شیطان نیز برای مبارزه با اولاد آدم به جمع‌آوری سلاح می‌پردازد. نباید ساده‌لوحانه گرفتار عجب شد، خود را هشیار و شیطان را غافل و در خواب پنداشت. باید دانست که حتی اگر آدمیزاده از شیطان غافل شود (که در بسیاری موارد نیز چنین است)، شیطان از انسان غافل نمی‌شود. اگر آدمیزاده غافل شود و تنها در سه روز به مبارزه با شیطان پردازد و سپس مبارزه را فراموش کند، با دچار شدن به غفلت، در دام شیطان گرفتار خواهد شد، و به دنبال حملات او، مقهور و مغلوب او می‌گردد. فرزندان آدم نپندارند که فقط آنان خود را مسلح می‌کنند، که شیطان نیز به طور مداوم در حال جمع‌آوری انواع سلاحها برای هجوم و حمله به انسان است. سلاحهای او، به عکس سلاح انسان که سنگریزه است و دردناک، بسیار شیرین برای جسم، اما برای روح انسان بسیار کشنده و مهلک‌اند. سلاح او امیال نفسانی است و شهوات و مال و مقام و جاه و غرور و نخوت و خودستایی و در یک کلام، دنیاست، و بزرگترین آسیب همه آن سلاحها «غافل» کردن انسان از یاد خداست.

ص: ۱۲۸

تمایزی که بین دو «وقوف» («وقوف در عرفات» و «وقوف در مشعرالحرام») وجود دارد، آن است که اولی در روز و در روشنائی اتفاق می‌افتد و دیگری در شب و در تاریکی و با اضطراب و نگرانی. تاریکی، و تازه باید در تاریکی سلاح فراهم کرد، برای مبارزه با شیطان. وقوف در عرفات، از ظهر روز عرفه است تا اذان مغرب (همه در روشنائی)، و وقوف در مشعرالحرام، از میانه‌شب است تا طلوع آفتاب (همه در تاریکی). تفاوت در چیست؟ باید دید که اولاً تفاوت روشنائی و تاریکی یا تفاوت روز و شب در چیست؟ و از آن مهم‌تر، تأثیر هر کدام بر انسان چگونه است؟

در مورد اول، به آن جهت که هر دو، روز و شب، از آیات الهی‌اند، (۱) شاید موضوع و تفاوت مهمی نباشد، اما مورد دوم بسیار مهم است. در روشنائی، می‌بینی و فکر می‌کنی، و به هدایت خداوند، به شناخت و معرفت نایل می‌شوی. اما در تاریکی، نمی‌بینی (نه طبیعت را و نه حتی چند قدمی خود را) جز آسمان و ستارگان و ماه شب دهم را، اما فکر کردن رهایت نمی‌کند، و به نور ایمان، به شعور می‌رسی، که اینجا مشعر است. به چه می‌اندیشی؟ به آنچه قبلاً دیده‌ای، به آنهایی که به تو گفته‌اند، به آن چه چشمان درونت می‌بیند، که: «ما مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ لِقَلْبِهِ

۱- ۱. وَسَيَخْرُ لَكُمْ اللَّيْلُ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ «و هم شب و روز و خورشید و ماه را برای زندگانی شما در گردون مسخر ساخت و ستارگان آسمان را به فرمان خویش مسخر کرد در این کار آیت و نشانه‌های قدرت خدا برای اهل خرد پدیدار است.» نحل: ۱۲ همچنین ر. ک: قرآن کریم، آل عمران: ۲۷؛ یونس: ۶؛ رعد: ۳ و جاثیه: ۵.

ص: ۱۲۹

عَيْنَانِ، وَ هُمَا عَيْبٌ يُدْرِكُ بِهِمَا الْعَيْبَ فَإِذَا ارَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا، فَتَحَّ عَيْنِي قَلْبِهِ فَيَرَى مَا هُوَ غَائِبٌ عَن بَصَرِهِ؛ «هیچ بنده‌ای نیست مگر آن که دل او را دو دیده غیبی هست که با آن دو، امور پنهانی را درک می‌کند، پس چون خداوند برای بنده‌ای نیکی خواست آن دو چشم دل را باز می‌کند تا آنچه را که از دیده سر نهان است با دیده دل ببیند.» (۱) در عرفات به معرفت و آگاهی رسیدی و قلبت روشن شد. و اینک، حتی در تاریکی، آن نور معرفت تو را به شعور می‌رساند. معرفت و آگاهی و عرفان کسب شده در عرفات، چراغی است برای هدایت در شب تا به مرز شعور.

رهرو منزل عشقیم و ز سرحدّ عدم تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

موضوع اساسی دیگر، تفاوت شب و روز است. شب از عناصر طبیعی (زمان) است که تعاریف و محسنات و ویژگیها و مصادیق زیبایی از آن در تعالیم و حیانی آمده است. شب در کلام الهی مایه آرامش، (۲) زمان آغاز معراج نبی مکرم اسلام، (۳) زمان حضور موسی در کوه

۱-۱. پیامبر اکرم، به نقل از امام خمینی، اسرارالصلوه پرواز در ملکوت، ج ۱، ص ۵۲.

۲-۲. وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا؛ «و شب را برای آسایش خلق مقرر داشته.» انعام: ۹۶، هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ؛ «او خدایی است

که شب را برای آسایش مقرر فرمود.» یونس: ۶۷. همچنین، ر. ک: قرآن کریم، مؤمن: ۶۱.

۳-۳. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ؛ «پاک و منزّه است خدایی که در مبارک شبی بنده خود محمد را از مسجد حرام مکه معظمه به مسجد اقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت سیر داد.»

اسراء: ۱.

ص: ۱۳۰

طور (۱) و زمان مناسبی برای نماز و دعا و نیایش و استغفار (۲) معرفی شده است. شب یکی از عناصر و پدیده‌های مهم است، که اگر کسی با دیده حقیقت‌بین و قلب بصیر در آن وارد شود (چنان که ذکر شد) زمینه و بستری برای تعالی و رستگاری‌اش خواهد بود. اما شب (بدون آگاهی) نمادی از ظلمت و تاریکی و گمراهی است که بدون وجود چراغ معنا و معنویت و بصیرت، چیزی جز وحشت و گمراهی برای انسان در پی ندارد. به تعبیری دیگر، غوطه‌ور شدن در حیات مادی و غفلت از معنویت را می‌توان به شب تاریک تشبیه کرد که عامل گمراهی است. از این رو تنها با هدایت استاد و پیر و راهنما که به مثابه چراغی در شب ایفای نقش می‌نماید، رهایی انسان از مادیّت زندگی و طبیعت ممکن خواهد بود.

شب به سحر ختم می‌شود، و «سحر» نیز در تفکر قرآنی متضمن معارف و ویژگی‌هایی خاصّ، و از جمله زمان مناسب استغفار و عبادت است: (۳)

۱- ۱. وَوَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمَمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ «و با موسی سی شب وعده و قرار نهادیم، چون پایان یافت ده شب دیگر بر آن افزودیم تا آن که زمان وعده به چهل شب تکمیل شد اعراف: ۱۴۲. قابل تأمل است که علی‌رغم حضور شبانه‌روزی حضرت موسی در کوه طور، قرآن کریم فقط به شبهای آن اشاره کرده است.»

۲- ۲. از جمله ر. ک: قرآن کریم، آل عمران: ۱۷-۱۶؛ ذاریات: ۱۸؛ طه: ۱۳۰ و دهر: ۲۶.

۳- ۳. از جمله:

– الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا انَّا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ؛ «آنان که به درگاه عزّ الهی عرضه دارند پروردگارا به کرم خود گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش جهنّم نگاه دار آنان صابران و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق‌کنندگان و استغفارکنندگان در سحرگاهان‌اند.» آل عمران: ۱۷-۱۶،

– بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛ «و سحرگاهان از درگاه خدا طلب آمرزش و مغفرت می‌کنند.» ذاریات: ۱۸، و

– وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ وَفَسَبِّحْ أَطْرَافَ النَّهَارِ؛ «و خدای را پیش از طلوع خورشید و بعد از غروب آن و ساعاتی از شب تار و اطراف روز روشن ستایش و تسبیح گو باش.» طه: ۱۳۰.

ص: ۱۳۱

قرآن کریم، «سحر» را و «شب» را یکی از بارزترین مواقعِ مطلوب و مناسب برای عبادت و دعا و ارتباط با خدا و استغفار معرّفی می‌کند. در این آیات کریمه، قرآن کریم به اهمیت عبادت و استغفار در لیل (شب) و سحرگاهان و به مقام بندگانی که به این امور می‌پردازند اشاره نموده است. (۱)

ورود به منی

با طلوع آفتاب روز دهم ذی‌الحجه، که روز عید اضحی است، جمعیت منتظر در لبه منی، صف کشیده در پشت وادی محسّر (در حسرت حضور در منی، برای تمنا) پس از وقوف شبانه در مشعرالحرام و رسیدن به شعور، همچون دریایی خروشان، از مرز این دو موقف، از وادی محسّر می‌گذرند، و وارد منی می‌شوند. مرحله‌ای به پایان رسید و مراحل دیگر آغاز می‌شوند. خدا کند اهلیت و صلاحیت و شایستگی ورود به این مرحله را یافته باشم، که اگر چنین نباشد وای بر من. با ورود در منی در طلوع آفتاب روز دهم ذی‌الحجه، در عید اضحی، مرحله‌ای دیگر آغاز می‌شود، که خود تعدادی از مناسک را در خویش دارد. حضور در منی، خود آدابی مثل بیتوته در شبهای یازدهم و دوازدهم دارد، و علاوه بر

۱- ۱. ر. ک: نقی‌زاده، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: تجلیات عینی و کالبدی.

ص: ۱۳۲

آن، سه عمل مهم حج نیز در منی انجام می‌شود که عبارتند از: رمی جمرات، قربانی و حلق.

رمی جمرات

اولین عمل در منی، رمی جمره اولی است در صبح روز دهم ذی‌الحجه. پس از ورود به منی، و احتمالاً یافتن چادر محل اسکان، به جنگ شیطان می‌روی. فراموش نکنیم که بیش از (و پیش و پس از) جمع‌آوری سلاح از سوی آدمیان برای رمی شیطان، او نیز به جمع‌آوری سلاح و استفاده از آن علیه انسان می‌پردازد. به جز آنچه ذکر شد و می‌شود، به جز شیرینیهای دنیایی و جسمانی، شیطان حتی در همان لحظات رمی، مضاف بر حمله به روح انسان، به جسم او نیز حمله‌ور می‌شود، و متقابلاً او را سنگباران می‌کند. با سنگ جهل و ناپاکی و آلودگی، به جمع‌گیری از حاجیان حمله می‌کند، برای بیمار کردنشان. آنان که مناسک حج به جای آورده‌اند، می‌دانند که پس از بازگشت از منی (و حتی طی دو شب بیتوته در منی)، بسیاری از حج‌اج بیمار می‌شوند. این بیماری از کجا می‌آید؟ از طریق خود حج‌اج، و از طریق ناپاکیها و آلودگیها و زباله‌هایی که خود در صحرای منی می‌پراکنند. در حقیقت، ناپاکی و آلودگی محیط و پراکندن زباله پیرامون محلهای زیست‌دوروزه در صحرای منی، به نحوی، در دام شیطان افتادن و آسیب دیدن در اثر حمله او با وساوسی است که انسان را به ناپاکی می‌خوانند. بی‌گمان، ناپاکی و پلشتی و آلودگی که مخرب طهارت و پاکی و محیط و آسیب‌رسان به جسم و جان انسان هستند، سلاحهایی شیطانی‌اند که

ص: ۱۳۳

آدمیان، خود به دست او می‌دهند. می‌توان با پاکی و طهارت و نظافت که به فرموده نبی مکرم اسلام نشانه ایمان است، (۱) شیطان را خلع سلاح کرد. البته آموزش این موضوع و آموزش بسیاری موضوعات دیگر و از جمله شناخت راههای تحصیل وحدت امت اسلامی، امر بنیادینی است که متأسفانه مورد غفلت واقع می‌شوند.

رمی جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم نیز تکرار می‌شوند، تا یادآوری و تذکری باشد بر این که رمی شیطان و هشیار بودن و در دام او نیفتادن، به روز عید اضحی منحصر نیست و پس از حاجی شدن و برون آمدن از احرام نیز همچنان باید ادامه داشته باشد، که شیطان لحظه‌ای از اقدام در اغفال فرزندان آدم از طریق اغوا و زینت زشتیها و کشاندن او به ورطه کفر و شرک درنگ و تردید نمی‌کند. و البته باید هشیار بود و «خود» شیطان نبود (۲) تا بتوان شیطان را با موفقیت رمی کرد، که در غیر این صورت، رمی تنها نمایشی ظاهری و عملی فیزیکی خواهد بود. باید شیطان را شناخته باشی که بتوانی او را رمی کنی، و الا چه چیز را رمی می‌کنی؟ ستونی سنگی را؟ باید از شیطان گسسته باشی و خود شیطان نباشی، تا بتوانی شیطان را رمی کنی. تنها کسانی که از شیطانیت و از شیطان‌رسته‌اند، می‌توانند او را رمی کنند، که اگر چنین نباشد، شیطان به خنده خواهد افتاد و رمی کننده اسیر در دام شیطان، خود مضحکه می‌شود.

بیتوته در منی

-
- ۱-۱. «التَّطَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ»؛ «پاکیزگی از ایمان است.» نهج الفصاحه، ح ۳۱۶۱، ص ۷۹۰، همچنین، ر. ک: فصل ۵.
- ۲-۲. انعام: ۱۱۲، صراحتاً به وجود شیطانهای انسی اشاره می‌کند. همچنین، ر. ک: سوره فلق.

ص: ۱۳۴

در عرفات و در مشعرالحرام وقوف کردی و در منی نیز (اندکی بیشتر از آن دو)، می‌مانی، در حقیقت نمی‌مانی، اندکی درنگ می‌کنی، اندکی تأمل، تا می‌آیی جا خوش کنی، و حتی اگر زیاده اهل راز و نیاز و دعا و عبادت باشی، تا می‌آیی سجاده‌ای پهن کنی و با پیرامون خود خو بگیری تا به هنگام عبادت نظرت را جلب نکنند و حضور قلبت را بر هم نزنند، کاروان‌سالار بانگ رحیل سر می‌دهد.

مرا در منزل جانان، چه امن عیش، چون هر دم جرس فریاد می‌دارد، که: بر بندید محملها

(حافظ)

همچون دنیا، اجازه ماندن نمی‌دهند، باید مدام در حرکت باشی، به قصد منزل بعدی. اما باید هشیار باشی تا اولاً منزل بعدی را شناسی و ثانیاً اهلیت و صلاحیت ورود به منزل بعد را بیابی. در کنار اینها، باید قدر لحظات حضور در هر مکان و هر موقعی را شناسی. اما نباید تقلب کنی! هر چند حتی اگر تقلب کنی، و اهلیت نیافته و کسب صلاحیت ناکرده و معرفت نیافته، به مرحله و به منزل بعد بروی نیز، (همچون همه زندگی‌ات) کسی آبرویت را نمی‌ریزد و در میان خلق رسوایت نمی‌کند، که او ستار العیوب است. اما خود باید بدانی که به حق و با اهلیت و صلاحیت به منزل بعد رفته‌ای، یا این که به ناحق و بی صلاحیت، بدون معرفت و با فریب گفته‌اند که «منی» مشتق از تمناست و مکان خواستن و تمنّا از حضرت دوست. هر چند باید همه چیز حتی نمک غذای خود را از او

ص: ۱۳۵

خواست، و این خواستن و احساس فقر در برابر غنی مطلق باید ملکه ذهن انسان باشد، در عین حال باید از درگاه آن کریم، تمناهای بزرگ داشت. گویند عارفی، هنگامی که در منی قرار گرفت با خدای خود به راز و نیاز پرداخت که: «خدایا خودت به من الهام کن که از تو چه بخواهم.» و به قلبش خطور کرد که «ای بنده من، اینک در محضر منی، چه چیزی از این بالاتر می‌خواهی که به تو بدهم؟» با این دریافت، شرمگین شد و اندیشید و عرضه داشت که «بلی، بی گمان، همین بهترین است.»

قربانی

روز عید، پس از رمی جمره، حاجی اجازه قربانی کردن می‌یابد. قربانی گوسفند، گاو یا نحر شتر. یا کشتن نفس بهیمی و دیو طمع و حرص و آز. پس از رمی شیطان و راندن او و اعلام انزجار از او و از روش او، نوبت به خویش می‌رسد تا دیو آز و حرص و طمع را در درونت بکشی، با نمادی از کُشتن، با قربانی (یا نحر)، نفس حیوانی و متیت و دنیاگرایی را در خویش بکشی. و خدای ابراهیم ۷، بهترین خدا، خدای یکتاست، اگر لفظ «ترین» به کار می‌رود، در مقایسه با آن چیزهایی است که دیگران خدایشان می‌پنداشته‌اند. همه آن خدایان تنها (علی‌الظاهر) و به تفسیر پیروانشان و کاهنان دروغگویی که از راه استعمار و استحمار و تحمیق آدمیان ارتزاق می‌کرده‌اند، خواستار بهترینها و زیباترینها برای قربانی بوده‌اند. اما خدای ابراهیم ۷، در عین غنا و بی‌نیازی مطلق و در عین زیبایی مطلق، زشتیها را نیز از بندگانش می‌پذیرد. و نه تنها زشتیها را می‌پذیرد که آنها را به زیبایی تبدیل

ص: ۱۳۶

می‌کند. (۱) چه چیزی از نفس اماره و شیطان بخل و حسد و کین بدتر، که خداوند قربانی شدن آن را می‌پذیرد، و ذبح گوسفندی را نماد آن می‌داند. او عباداتی را می‌پذیرد که بها و قیمت و ارزشی ندارند. اما همین‌ها را جزا می‌دهد و تبدیل به حُسن می‌کند. اصولاً او همه چیز را برای بنده‌اش و برای ارتقاء او می‌خواهد، که خود، بی‌نیاز مطلق است. اگر قربانی کردن بهترین و گرانترین حیوان نیز توصیه می‌شود، برای آن است که جلوه دل‌کندن از مال و دنیا ظهور کند.

حلق (تراشیدن سر)

با انجام عمل قربانی و با کشتن دیو طمع در خویش، اجازه حلق صادر می‌شود، که حلق، تراشیدن موی سر است با تیغ. مویی را که نشانه جمال ظاهری است می‌تراشی، تا به جمیل مطلق برسی. چرا که تا به زیورهای دنیایی و مادی و میتها ملبس و پیوسته و دل‌بسته باشی، صلاحیت نیافته‌ای، و شایستگی مواهب او را نداری. و پس از این اعمال است که حتی جمال ظاهری را نیز در پای جمیل حقیقی فدا می‌کنی و سر می‌تراشی تا بگویی که در لیبکی که گفته‌ای صادقی و امر او را بر همه خواسته‌های خویش ترجیح می‌دهی. آدمی تا به پای عمل نرسد بسیار از ساده بودن آن می‌گوید، اما در عرصه عمل، علی‌رغم همه آگاهیها و باورهای قبلی، «عمل» بسیار دشوار جلوه می‌کند.

گف- ت که: با بال و پری، من پر و بالت ندهم در هوس بال و پرش، بی‌پر و پرکنده شدم

۱- ۱. فَاُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ «پس خدا گناهان آنها را بدل به ثواب گرداند که خداوند در حق بندگان بسیار آمرزنده و مهربان است.» فرقان: ۷۰.

ص: ۱۳۷

علی‌الظاهر تراشیدن سر بر اولاد آدم بسیار دشوار بوده که به عنوان آزمونی دیگر بر حاجیان مقرر گشته است. ارزش مو در زیبایی و شخصیت انسان تا جایی است که اگر کسی سر دیگری را به اجبار بتراشد و این زیبایی را از او بگیرد باید به او دیه پردازد. (۱)

خلاصه این که: برای تحصیل قرب او، هر جاذبه و هر دل‌مشغولی و هر آنچه انسان را از او و از یاد او غافل و بر خاک و بر دنیا متمرکز می‌کند، باید کنار گذاشته شود. گویند شاگردان ارسطو برایش کاسه‌ای هدیه آوردند، تا برای نوشیدن آب از آن استفاده کند. او تشکر کرد و از آن کاسه استفاده کرد، و البته اندکی به آن دل بست. روزی کاسه شکست و ارسطو غمگین شد. ناگهان به خود آمد و دریافت که دل بستن به اشیاء و به موجودات، زمینه‌ساز دل‌بستگی به دنیا و غفلت از خداوند هستند. در سرگذشت دیوژن حکیم نیز نقل است که او را از مال دنیا، خمره‌ای بود که در آن می‌خوابید و کاسه‌ای که با آن آب می‌خورد. روزی کودکی دید که دست در چشمه آبی کرد و با کف دستان آب نوشید، با خود گفت: چنین هم می‌توان آب نوشید، پس کاسه را به دور انداخت. او همان کسی است که وقتی در آفتاب نشسته بود و اسکندر، مایل و مشتاق، به دیدنش آمد و از او خواست که از او چیزی بخواهد، گفت: «از آفتاب استفاده می‌کردم، اینک که تو آمدی، جلوی آفتاب را گرفته‌ای. به کناری برو تا من بتوانم از آفتاب استفاده کنم». که اسکندر گفت: «اگر اسکندر نبودم دلم می‌خواست دیوژن باشم.» گویند که او با چراغ در روز روشن در بازار آتن در پی انسان می‌گشت، و مولوی در

۱- ۱. ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهباي حج، ص ۴۶۵.

ص: ۱۳۸

این باره سروده است:

دی، شیخ با چراغ همی گشت گزده شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتند: یافت می‌نشود، جُسته‌ایم ما گفت: آنکه یافت می‌نشود، آنم آرزوست

طواف نساء

معنای طواف و (چه بسا) حکمت آن معلوم و مشهور باشد، اما اضافه شدنش به نساء (زن) و لزوم انجام «طواف نساء» چه حکمتی دارد؟ می‌توان دلایل یا گمانهای متعددی را برای آن تبیین کرد. اول آن که، یکی از محرمات برای شخص مُحرّم، هر گونه ارتباط با جنس مخالف (مرد با زن یا زن با مرد) بود، که بر عکس همه محرمات که با تقصیر (در عمره) یا حلق (در حج) حلال شدند، این یکی به همراه بوی خوش (که این یکی نیز اساساً ارتباط عمیقی با آن دارد) تنها پس از نماز طواف نساء حلال می‌گردد. اما چرا این یکی استثنا شده است. شاید به همان دلیل که اصولاً این نوع ارتباط در بسیاری موارد از استثنائات است. حتی برای آن غسل مقرر گردیده است. شاید به آن دلیل که این ارتباط، اوج و منتهای «غفلت» از خداوند و فراموش کردن ذکر او، و نهایت همه «دنیا» ست. در توصیف توجیه غسل برای آن آمده است: «غسل کردن برای آن است که شخص جنب به واسطه لذت نفسانی که در تمام پیکر او سریان دارد در آن لذت فانی می‌شود و چون نفسانیت و لذائذ آن هنوز در وجود باقی است آدمی غسل می‌کند و لباس وجود را از پروردگار خود به وسیله آب که اصل حیات

ص: ۱۳۹

و وجود و علم است به خود می‌پوشد و نیز به واسطه جنابت (۱) از وطن قرب و ولایت از جهت انانیت‌اش به دور می‌افتد، پس جنابت عبارت است از دوری از وطن عبودیت و دخول در حدود ربوبیت به وصف سیادت، و بنابراین با شستن تمام بدنش این آلودگی را تطهیر می‌کند تا به تقصیر خود اقرار و اعتراف نماید.» (۲)

وجه دیگر این تسمیه و این طواف، در حقیقت، تطهیر نسل بشریت و نسل مسلمین است. پاک بودن نسل انسان اصولاً با عهد و میثاقی و کلامی خاص امکان‌پذیر می‌گردد که هر آیینی شیوه خاص خود را دارد. بر این طهارت، آن چنان تأکید است که پس از حرمت روابط زوجین در احرام، چیزی جز ایجاد رابطه‌ای با خداوند از طریق طواف و نماز آن نمی‌تواند آن را تأمین و تضمین کند. همان گونه که خداوند شاهد عقدهاست، در این مقام و پس از حرمت آن به دلیل محرم شدن، باز شهادت خداست که آن حرمت را بر می‌دارد. و اما نام «نساء» نیز، شاید، از آن جهت بر این طواف مقرر شده است که تذکر و تأکید باشد بر این که این «زن» است که آغاز به سخن می‌کند و آمادگی خویش را برای ازدواج اعلام می‌دارد. و این زن است که تعیین‌کننده اصلی و محرز نسب است.

دقایقی که قدرشان ناشناخته است

۱-۱. «جُنُب» بیگانه و غریب را گویند، و نیز جنابت به معنای دوری است. «اجنبه ایّاه» یعنی دور داشت آن را از آن، ...، با تتبع موارد استعمال این لغت چنین به دست می‌آید که معنای جامع آن همان «دوری» است امام خمینی، اسرارالصّلاه پرواز در ملکوت، ج ۱، صص ۱۶۵-۱۶۴.

۲-۲. امام خمینی، اسرارالصّلاه پرواز در ملکوت، ج ۱، ص ۱۶۵.

ص: ۱۴۰

در زندگی انسان، لحظاتی هستند که قابل تکرار نیستند، همچون لحظه تولد یا لحظه مرگ. البته همه لحظات از نظر ظاهری و کمی و فیزیکی غیرقابل بازگشت هستند. امّا در عین حال تقریباً همگی آنها را با فراهم آوردن شرایطی، لااقل از نظر ظاهری، می‌توان تجدید کرد. و اصلاً ظاهر قضایا و لحظات که اهمّیت ندارند، آنچه مهم است، جان آنهاست. می‌گویند هر انسانی در طول عمر خود، تنها یک بار می‌تواند، با نام و به نیت حَجَّهٔ الإسلام، حجّ به جا آورد، و پس از آن هر چند بار هم که احرام بندد و لبیک گوید و حجّ به جا آورد همگی یا مستحب‌اند و یا باید به نیابت از سوی کسی دیگر باشد. به این ترتیب، اگر چه می‌توان از نظر ظاهری دهها بار مُحرم شد و تلبیه گفت و طواف کرد و از احرام خارج شد و دوباره آغاز کرد، امّا، دیگر هرگز نمی‌توان احرام حجّ واجب اوّل را تجدید کرد. با عنایت به اهمّیت و جایگاه و مقام احرام که در حقیقت، اگر صحیح باشد و پذیرفته شود، ورود در حرم حریم الهی است که ان‌شاءالله در پاسخ لبیک، لبیک و سعیدیک فرموده است، لحظات آخر طواف نساء حجّ واجب لحظاتی است که به هیچ قیمتی تکرار نخواهد شد. باید آن را قدر دانست و در تداومش کوشید. خدایا چه لحظاتی در حال پایان یافتن است؟ اگر حواس جمع باشد و زیاد درگیر شمارش شوطهای طواف و به دنبال اتمام هر چه سریعترش نباشی، دردی جانکاه سراسر وجودت را فرامی‌گیرد. همچون پدرت، در لحظه‌ای که دستور هبوطش رسید، البته مهربانانه‌تر که به هر حال می‌خواهی مجوّز برگشت به دنیای آدمیان را بگیری. اگر دریافته باشی که چه باید بکنی،

ص: ۱۴۱

زهی سعادت، که ورود به دنیا هم می‌تواند زمینه ورود به معنویت باشد. اما اگر همچون من، نگران باشی که شیطان در کمینت و منتظرت نشسته است و تو، به ضعف خود در مقابله با شیطان و به دنباله‌روی از او آگاه باشی، خارج شدن از این حرم امن، آن هم به دست خودت و با اتمام طواف (و نماز پس از آن) برایت سخت دشوار است. بر سر می‌زنی و ضجه کنان التماس می‌کنی: خدایا تمام شد؟ چه زود؟!

شربتی از لب لعلش نجشیدیم و برفت روی مه‌پیکر او سیر ندیدیم و برفت

گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود بار بریست و به گردش نرسیدیم و برفت

شد چمان در چمن حُسن و لطافت لیکن در گلستان وصالش نجمیدیم و برفت

همچو حافظ همه شب ناله و زاری کردیم کای دریغا به وداعش نرسیدیم و برفت

اصلاً معلوم نیست چرا همه (یا بسیاری از حج‌کنندگان و عمره‌گزاران) بر تسریع در اتمام اعمال و مناسک و برون آمدن از احرام حریص‌اند؟ حتی وقتی که به برخی از «بیماران» و «ناتوانان» و «از پافتادگان» توصیه می‌شود که اندکی تأمل کنند و مثلاً فردا (و در هوای خنک‌تر و در شرایط بهتر) به انجام مناسک بپردازند، ناخشنود می‌شوند. خلاصه این که برای حدّ اکثر بهره‌گیری از زمان محدودی که در اختیار انسان است، اولاً باید دعا کرد و از حضرت احدیت مسألت

ص: ۱۴۲

کرد تا به این زمان اندک برکت عطا فرماید، که اگر برکتی از سوی او نباشد، هزاران سال نیز لحظه‌ای بیش نخواهد بود. ثانیاً باید برای هر لحظه این زمان محدود برنامه داشت. باید از پرداختن به اموری که در جاهای دیگر نیز امکان انجام آنها وجود دارد (جز به حدّ نیاز) احتراز کرد. باید سخن خدا را شنید (قرآن خواند) و با او سخن گفت (دعا کرد و نماز گزارد). باید هر کاری، حتی خرید سوغات را برای قرب به خدا انجام داد. و در رأس همه باید قدر لحظات مُحرّم بودن را دانست و همه مناسک را با طمأنینه و بدون تعجیل انجام داد و از هر لحظه آن، با حضور قلب کامل حدّ اکثر استفاده و لذّت را برد. به هر حال، اگر افزایش کمی این دوران ممکن نیست، باید کیفیت و غنای معنوی آن را تعالی بخشید.

برخی مستحبات

علاوه بر همه واجباتی که در طول حجّ مشخص است و مسلمانان ملزم به انجام آنها هستند، همچون دیگر عبادات، مستحباتی نیز برای طول مناسک، در کنار و همراه اعمال واجب ذکر شده‌اند. این مستحبات در دو گروه اصلی قابل طبقه‌بندی هستند:

۱- مستحباتی که در واقع به تکمیل واجبات و ارتقاء کیفیت و معنویت آن اشاره داشته و عمدتاً به حضور قلب و توجه به معنای مناسک مربوط است. مثل سخنان و ذکر معانی والایی که امام سجّاد در حدیث معروف به شبلی بیان می‌فرماید. (۱)

۲- اعمالی که علاوه بر اعمال واجب حجّ ذکر شده‌اند.

۱- ۱. ر. ک: آیت‌الله جوادی آملی، صهای حجّ، صص ۳۴۷-۳۴۳.

ص: ۱۴۳

در مورد مستحبات نوع اول، در طول ذکر مناسک، ذکری اجمالی به عمل آمد، و در این مجال به ذکر برخی اعمال گروه دوم اشاره می‌شود:

حضور در مسجدالحرام: حاضر شدن در مسجدالحرام بارزترین و جامعترین عملی است که طی آن می‌توان به بسیاری مستحبات از جمله نماز و طواف و قرائت قرآن و دعا کردن و اندیشیدن و حتی نگرستن به کعبه نیز پرداخت. در خبر است که: «خداوند یکصد و بیست رحمت خود را به سوی کعبه گسیل می‌دارد که شصت رحمت آن مربوط به طواف کنندگان، چهل رحمت ویژه نمازگزاران و بیست رحمت از آن مربوط به نگاه کنندگان به کعبه است.» (۱)

استلام حجرالاسود: استلام حجرالاسود، یکی از اعمال توصیه شده‌ای (برای مردان) است که در صورت امکان و انجام آن، ثواب و زیبایی و لذتی روحانی بر آن مترتب است. به تعبیر ابن بطوطه، «بوسیدن حجر لذت خاصی دارد که انسان نمی‌خواهد لب از آن بردارد و این از خواصی است که خدا در آن سنگ به ودیعت نهاده است.» (۲)

طواف مستحب: طواف مستحب، یکی از اصلی‌ترین اعمال مستحبی است که با حضور در مسجدالحرام و کنار کعبه امکان تجلی و کسب ثواب عظیم آن میسر می‌گردد. این عمل تنها عمل از مناسک حج است که به تنهایی نیز به عنوان عبادت قابل انجام است. البته باید این دقت و مراقبه را داشت تا طوافهای مستحب، برای کسانی که طواف

۱-۱. قاضی عسکر، منتخب احادیث عمره، صص ۴۵-۴۴.

۲-۲. سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۴۰.

ص: ۱۴۴

واجب به جا می‌آورند، اشکال و مزاحمت و زحمتی ایجاد نکند، پس باید زمانهای خلوت را برای طوافهای مستحب برگزید. نماز خواندن: با عنایت به ثواب عظیم نماز در مسجدالحرام که هر رکعت آن معادل یکصد هزار رکعت ثواب دارد، یکی از بهترین مستحبات، نماز خواندن در مسجدالحرام مقابل کعبه است (که ثواب آن با ثواب نگرستن به کعبه جمع گردد). قرائت قرآن: قرائت قرآن در مکه مکرمه و در مجاورت کعبه را ثوابی عظیم است. «امام سجّاد فرمود: ثواب سبحان‌الله گفتن در مکه بالاتر از انفاق مالیات عراقین در راه خداست، و نیز فرمود: هر کس در مکه قرآن را ختم کند، نمی‌میرد مگر آن که رسول خداص را می‌بیند، و جایگاه خویش را در بهشت مشاهده نماید.» (۱)

دعاها: ادعیه بسیاری از زبان معصومین وارد شده است که از احصاء خارج‌اند، و بسیاری از آنها در کتابهای ادعیه و کتب مناسک نیز آورده شده‌اند. به هر حال نباید از دعا غفلت کرد که خود فرموده است: وَقَالَ رَبِّ - كُمْ اَدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ «و پروردگار شما فرمود: مرا (با خلوص دل) بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم» (۲). و در اهمیت دعا آمده است: قُلْ مَا يَعْزِيْكُمْ رَبِّيْ لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ «ای رسول ما به امت بگو که اگر به واسطه دعای شما نبود خدا به شما توجه و اعتنایی نداشت؟» (۳)

نگرستن به کعبه: نقل است که اگر ثوابهای موجود در کنار کعبه

۱-۱. قاضی عسکر، منتخب احادیث عمره، صص ۷۳-۷۲.

۲-۲. مؤمن: ۶۰.

۳-۳. فرقان: ۷۷.

ص: ۱۴۵

برای اعمال مستحبّ را ۱۲۰ فرض کنیم ۲۰ واحد آن برای نگرستن به کعبه زیبا مقّرر شده است. «امام صادق فرمود: هر کس به کعبه نگاه کند پیوسته برای او حسنه نوشته و گناهی از او پاک می‌شود تا آن که چشم خود را از کعبه بگرداند.» (۱)

خواهید در مسجدالحرام: مسجدالحرام تنها مسجدی است که نه تنها خوابیدن در آن کراهت ندارد، که حتی ثواب نیز برای آن قرار داده شده است. و شاید حکمت این باشد که انسان بتواند به طور شبانه‌روزی در مسجدالحرام و در کنار کعبه محبوبش حاضر و مقیم باشد.

در خانه

در بین مردم ضرب‌المثلی رایج است که شادیهای زیاد ممکن است غمی در پی داشته باشند. در اینجا نیز به فکر فرومی‌روی، خدایا پس از این همه شادی و بهجت و سرور، چه غمی به سراغ انسان خواهد آمد؟ در آن موقع نمی‌فهمی. بعد که از آنجا خارج شدی، چند روز که گذشت، دلت برای عرفات تنگ می‌شود و غم غریبی سراسر وجودت را می‌گیرد. چشمانت، همه جا به دنبال کعبه می‌گردد و به هنگام نماز او را در نظر می‌آوری و غمی که لایه‌های آن هجر عرفات، فراق کعبه، هجر منی، هجر صفا و مروه، فراق رمی جمرات، فراق حجر اسماعیل و فراق و دوری از نمازهای مقابل کعبه‌اند، وجودت را لبریز می‌کند. و در عین حال سپاس او می‌گویی که تو را توفیق زیارت خانه‌اش داده، بسیار

ص: ۱۴۶

مشتاق‌تر از گذشته آرزوی زیارت مجدد خانه‌اش را می‌کنی: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، فِي عَامِنَا هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ.»
ما به این در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم
از ب- دح- ادث- ه، این- جا، ب- ه پ-- ناه آمده‌ایم

م- دینه‌النبی

درآمد

ص: ۱۴۷

م- دینة النبی

«إِيْدُهُ بِمَكَّةَ وَ اخْتِمَ بِالْمَدِينَةِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ»؛ «(با مکه حج) آغاز کنید و به مدینه (زیارت پیامبر و ائمه) ختم کنید که این روش برتر است.»

(امام محمد باقر (۷) (۱))

درآمد

سخن گفتن از حج و کعبه، بدون یاد کردن از کسی که سنت الهی حج را زنده کرد، حج ابراهیمی را به عالمیان آموخت، پرچم توحید ابراهیمی را در عالم برافراشت، کعبه را از لوٹ وجود بتها تطهیر کرد، مکه را از شرک و بت پرستی رهایی بخشید، صراط مستقیم الهی و رهروی در آن را به عالمیان آموخت، راه بندگی خدا و سعادت و فلاح را به انسانها نشان داد، معنای آیات الهی را برای اولاد آدم بیان کرد و

۱- ۱. کافی، ج ۴، ص ۵۴۹، به نقل از: آیت الله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۴۸۶.

ص: ۱۴۸

در یک کلام خاتم پیامبران الهی و آخرین سفیر و رابط مستقیم خداوند و بندگانش بود، ابتر و ناقص خواهد بود، که خود فرموده است: پس از انجام مناسک حج به زیارت ما بیایید، و حج خود را با زیارت ما تمام کنید؛ زیارت حضرت محمد بن عبدالله، خاتم النبیین در مدینه منوره.

شتافتن به مدینه و زیارت پیامبر و فرزندان در آن شهر، ریشه در سخنان پیامبر اکرم و ائمه دارد. در خبر است که پیامبر خدا فرموده است: «هر که به حج آید و مرا در مدینه زیارت نکند، بر من ستم کرده است.» (۱) از امام محمد باقر نیز منقول است که «همانا مردم دستور دارند که گرد کعبه طواف کنند و سپس سوی ما کوچ کنند و ولایت و دوستی خود را به ما اعلام دارند و یاری خود را نسبت به ما عرضه کنند.» (۲) همچنین امام باقر «در پاسخ کسی که عرض کرد: آیا ابتدای سفر حج را مدینه قرار دهم یا مکه، فرمود: «إِبْدَاءُ بِمَكَّةَ وَ اخْتِمَ بِالْمَدِينَةِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ.» (۳) و به این ترتیب، یادی اجمالی از مدینه و صاحب مدینه، پیامبر اکرم، حسن ختام این وجیزه (در این فصل و فصل بعد) خواهد بود. با این اعتراف که همچون فصول پیشین، ادای حق موضوع آن گونه که باید، خارج از توان و بضاعت اندک است، اما:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
شاید بتوان گفت که بسیاری از ابعاد شخصیت عظیم پیامبر

- ۱- ۱. به نقل از شریعتی، تحلیلی از مناسک حج، ص ۲۶. برای مطالعه اصل مطلب ر. ک: کنز العمال، ج ۵، ص ۱۳۵؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۲ و شفاء السقام، ص ۲۳.
- ۲- ۲. کلینی الزاری، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۹.
- ۳- ۳. با مکه حج آغاز کنید و به مدینه زیارت پیامبر و ائمه ختم کنید که این روش برتر است آیت الله جوادی آملی، صهباي حج، ص ۴۸۶.

ص: ۱۴۹

اسلام در میان مسلمانان مهجور مانده و آنان بسیار کمتر از آنچه حقیقت و واقعیت ابعاد وجودی پیامبر اکرم بوده است، در مورد این انسان کامل و این خلیفه به حقّ خدا و پیامبر خاتم و عصاره خلقت می‌دانند. این سخن ابداً گزافه نیست، که مروری اجمالی بر هر یک از موضوعات و زمینه‌های زندگی و اسناد و مدارک موجود در مورد زندگی و حیات رسول خدا و مقایسه آن با دانسته‌های اندک مسلمانان آن را اثبات می‌کند.

در توجیه لزوم مؤکّد زیارت پیامبر در مدینه منوره نیز می‌توان گفت که سفر حجّ و انجام مناسک آن، اگر چه در جای‌جای خود یاد و نام پیامبر خدا را در خود مستتر دارد، و موجب شناخت تاریخ بشریت و غوطه‌ور شدن در توحید و تاریخ توحید است. اما سفر به مدینه منوره، جلوه کامل پیامبرشناسی و آشنایی با تاریخ اسلام و یادآوری تمامی لحظات حسّاس آن است. به عبارت دیگر: «در حجّ توحید را می‌آموزی و ابراهیم را می‌شناسی، در مدینه [باید] اسلام را بیاموزی و پیامبر اسلام را بشناسی که ادامه تاریخ ابراهیم و تکمیل‌کننده رسالت توحید است.» (۱) مضافاً این که: سفر به مدینه و مشاهده همه ویژگی‌های آن، امام‌شناسی و ولایت را نیز در وجود انسان تثبیت می‌نماید.

جایگاه مدینه منوره

مدینه‌النّبی در شمال مکه و به فاصله تقریبی ۵۰۰ کیلومتر از آن قرار دارد. علاوه بر آن که برخی روایات به نامهایی از این شهر اشاره

۱-۱. شریعتی، تحلیلی از مناسک حجّ، ص ۲۶.

ص: ۱۵۰

می‌کنند که در تورات برای آن ذکر شده‌اند، که از جمله آنها یازده نام «مدینه، طیبه، طابه، مسکینه، جابره، مجبوره، مرحومه، عذراء، محبه، محبوبه و عاصمه» هستند. (۱) به نقل از پیامبر اکرم نیز نه نام برای این شهر ذکر شده است «مدینه، طیبه، طابه، مسکینه، جابره، مجبوره، یثرب، یثبور و دارالایمان». (۲) حضور یهودیان در حوالی آن شهر مؤید شناخته شدن و معروف بودن این شهر نزد پیشینیان بوده است. چنانچه علت اصلی حضور یهودیان در این شهر این بوده که آنان مطابق تعالیم و اسناد دینی خویش از ظهور پیامبر آخرالزمان در حجاز و حضور او در این شهر خبر داشتند، و برای گرویدن به وی و یاوری او به این مکان کوچ کرده بودند، که البته با بعثت پیامبر، با استناد به این که چرا پیامبر از میان ایشان نبوده و ایراداتی از این قبیل که به وسیله رهبران‌شان تقویت می‌شد، نه تنها از گرویدن به او امتناع کردند، که حتی از هیچ کارشکنی نیز خودداری ننمودند. (۳) «مدینه بر روی زمین شهری شریف و تربتی باشکوه است». (۴)

شهری که قبل از هجرت پیامبر اسلام و حضور او در آن، یثرب نامیده می‌شد، همچون در مکنونی در عالم جلوه گر بود. این شهر پس از هجرت رسول خدا به آن، مدینه‌النبی (شهر پیامبر ۹) نام گرفت، و طی مدّت ده سال حضور پیامبر محل نزول وحی و برکات الهی بود و

۱-۱. قره‌چانلو، حرمین شریفین، صص ۱۱۶-۱۱۵.

۲-۲. همان، ص ۱۱۶.

۳-۳. نساء: ۵۱؛ مائده: ۶۶-۵۷. همچنین ر. ک: علامه طباطبایی؛ تفسیر المیزان، ج ۱۱ و سبحانی، فروغ ابدیت.

۴-۴. منجم، آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کلّ مکان.

ص: ۱۵۱

پس از آن نیز با در آغوش گرفتن پیکر مطهر پیامبر اکرم، و دخت گرامی‌اش، و همچنین به جهت آن که محلّ زندگی بسیاری امامان معصوم و مرقد شریف چهار تن از آنان (امام حسن مجتبی، امام سجّاد، امام محمدباقر و امام جعفر صادق) در آن واقع است، جایگاه ارزشمندی در میان مسلمانان داشته و دارد. این مکان شریف را از آن جهت می‌توان در مکنون هستی نامید، که (نزد حضرت حقّ و ملائکه الهی) مکانی مقدّس و شناخته‌شده داشته است که با حضور پیامبر در این شهر (علی‌الظاهر) با آزاد گذاشتن شتر آن حضرت (و تأکید ایشان بر این که او فرمان دارد)، این مکان مقدّس که محلّ مسجد و خانه و مضجع شریف پیامبر گردید بر عالمیان آشکار شد. مضافاً این که وجود باغی از باغهای بهشت (حدّ فاصل خانه پیامبر و منبر او) به آن ارزشی معنوی و روحانی و تقدّسی الهی می‌بخشد.

علاوه بر آن وجود مزار و مرقد بزرگان صحابه، همسران و دختران و پسر و عمه‌های پیامبر اکرم مادر امیرالمؤمنین عموی پیامبر (عبّاس)، برخی شهدای احد، شهدای حرّه و وجود جایگاههای جاودانه‌ای همچون مکان مباحله با نصارای نجران، مکان ردّالشمس و امثالهم، دربردارنده مکانها و فضاهاى ارزشمند و بی‌بدیلی است که آن را به مثابه تاریخ متجسّد اسلام جلوه گر می‌سازد. در واقع، اگر مکه و کعبه و مناسک حجّ، تاریخ بشریت را در خود مستتر دارند، این شهر منوره، تاریخ اسلام را به ذهن متبادر می‌کند. در مسیر مدینه، و به ویژه پس از ورود به مدینه، و حرکت در مکانها و مواضع مختلف آن، به خصوص هنگامی که در گرمای شدید

ص: ۱۵۲

در محدوده «احد» و «خندق» قرار می‌گیری، اندکی تفکر، عرق شرم و خجالت و دین بر پیشانی انسان می‌نشانند. شرمندگی در مقابل انسانهایی از صدر اسلام و احساس دین نسبت به همه یاران رسول خدا ۹. کسانی که غم غربت و رنج هجرت و فشار محاصره و مزه شهادت و درد جراحت شمشیر را تحمّل کردند و از یاری دین خدا و پیامبر عزیزش دست برنداشتند. آنان که با جان و مال از دین خدا و پیامبرش حمایت کردند و خود را سپر بلای او قرار دادند. آنان که دست از جان شستند و برای سلامت پیامبر و شهادت خویش صادقانه دعا کردند. آنان که چنان برای شهادت تعجیل کردند، که به ناچار ملائکه غسلشان دادند و غسل الملائکه لقب گرفتند. به یاد آوردن روز خندق، روز احزاب، روزی که همه کفر در مقابل همه اسلام قرار گرفت، روزی که حمزه سیدالشهدا و جمعی از یاران پیامبر به شهادت رسیدند و مثله شدند، روزی که مسلمانان با شکم گرسنه در زمین سنگی خندق حفر می‌کردند، روزی که دندان مبارک پیامبر را شکستند، روزی که پیامبر دعوت حق را لبیک گفت، روز ثقیفه، روز شهادت صدیقه کبری ۳، روز شهادت ابامحمد ۷، روز هجرت حسین ۷، روزهای شهادت سجاد و باقر و صادق، روز هجرت کاظم و رضا و جواد، روزهای حزه و همه روزهای دیگر که با یادآوری آن، انسان نعمت هدایت را نتیجه مجاهدتهای آنان می‌داند.

آیا، با همه این غمها، وقتی به یاد می‌آوری که هیچکس نتوانست در سلام کردن بر محمد پیشی بگیرد، آنگاه که وارد مدینه می‌شوی، به گوش دل و با شرمندگی «خوشامد» او را به میهمان و زایر خویش

ص: ۱۵۳

می‌شنوی، غرق شادی و سُروری غیرقابل تصوّر می‌شوی. شاید (و حتماً) همچون من این شایستگی را در خود نمی‌بینی. ولی گزیری و گریزی نیست، او رحمه للعالمین است. و تو هر که هستی و هر چه هستی، مسلمان موحدی هستی که او را دوست می‌داری و به او عشق می‌ورزی. و به هر حال این نعمتی است و لذّتی و سعادتت که در عین شرمساری، با هیچ چیز قابل قیاس نیست. خلاصه این که، در مدینه همه چیز سبب شرمندگی انسان است. یادآوری زندگی و مجاهدت و فعالیت پیامبر و اصحاب و یاران او، موقعیت خود انسان در مقایسه با آنان، و مقایسه آنچه انجام می‌شود با آنچه باید بشود.

مسجدالنبی

اگر قدمت جایگاه کعبه (در مکه مکرمه) که تعیین مکان آن برای مکان بیت‌الله الحرام و مرکز توجّه بندگان خداوند تبارک و تعالی از سوی حضرت احدیت به زمان آدم می‌رسد، مکان مقدّس دیگری نیز در عالم وجود دارد، که آن جایگاه نیز با الهام الهی تعیین و مشخص شده است. این زمین که مسجد و خانه پیامبر در مدینه منوره در آن بنا گردید، به عنوان دوّمین مکان مقدّس جهان از صدر اسلام تا کنون توجّه مسلمین را به خود جلب نموده است. در بازشناختن و کشف این مکان مقدّس، آمده است که پیامبر ۹، در ورود به مدینه «به هیچ طایفه‌ای نمی‌گذشت، جز آن که می‌گفتند: ای رسول خداص بر ما فرود آی تا در میان مردمی نیرومند و پرشمار فرود آمده باشی. پس می‌فرمود: «خَلُّوا زَمَامَ الرَّاحِلَةِ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ»؛ «مهار شتر را رها کنید که خودش دستور دارد.» تا

ص: ۱۵۴

آن که بر در خانه ابویوب انصاری ایستاد و در آنجا زانو به زمین زد. چون چوبی به پهلوی او فرو کردند و از جای برنخاست و رسول خداص به خانه ابویوب فرود آمد و چند روزی نزد او ماند و سپس به حجره‌های خویش منتقل گشت.» (۱)

ساختن مسجد اولین اقدام پیامبر خداص و نخستین تغییری بود که حضرتش در کالبد شهر مدینه اعمال کرد. مسجد را به همراه صحابه‌اش بنا نهاد و چیزی نگذشت که این مسجد بنا نهاده شده بر اساس تقوی، (۲) مرکز هدایت و رهبری عالمیان گردید. مسجدی کاملاً ساده، همچون الگوی ازلی و اصلی‌اش، کعبه. بدون هیچ زیور و زینتی. البته نه بدون زینت و زیور، که تقوی و ایمان و اخلاص مؤمنان زینت اصلی آن بود. (۳)

مسجد پیامبر که در ابتدا ۱۰۵۰ مترمربع وسعت داشت، به مرور توسعه یافت تا به اندازه و شکل کنونی رسید. گزارش‌ها حاکی است که در قرن چهارم هجری، درازای مسجد پیامبر سیصد ذراع و پهنای آن

۱-۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۴۰۰.

۲-۲. در باره اهمیت بنا نهادن مسجد بر پایه تقوا که نمونه بارز آن همین مسجد است ر. ک: آیات ۱۰۸-۱۰۹-۱۰۸ سوره توبه لَمَسْجِدِ اسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ... أَفَمَنْ اسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ اسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ...؛ «و همان مسجد که بنیانش از اول بر تقوای محکم بنا گردید بر اینکه در آن اقامه نماز کنی سزاوارتر است ... آیا کسی که مسجدی به غرض تقوی و خداپرستی تأسیس کرد و رضای حق را طالب است مانند کسی است که بنایی سازد و بر پایه سستی در کنار سیل که زود به ویرانی کشد.»

۳-۳. وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ؛ «ولکن خدا مقام ایمان را محبوب شما گردانید و در دلهایتان آن را نیکو بیاراست و کفر و فسق و معصیت را زشت و منفور در نظرتان ساخت.» حجرات: ۷.

ص: ۱۵۵

دویست ذراع بوده است. (۱) ابن بطوطه، جهانگرد مسلمان که حدود سالهای ۷۲۵ هجری قمری به حج مشرف شده است، گزارش می‌کند که طول مسجد در زمان مهدی عباسی به سیصد ذراع رسید. «توسعه مسجد (به جز سطح اندکی که در زمان عمر و عثمان به آن اضافه شده) همواره به سمت مخالف قبله و به عبارتی در پشت مکان مسجد اولیه و مکان دفن پیامبر اکرم ص بوده است. گویا مدام این موضوع به مؤمنین گوشزد می‌شود که مقتدای توسعه‌ها، همان سطح اولیه مسجد در زمان پیامبر ص است. و به این ترتیب نمازگزاران (به طور نمادین) همواره به اقتدای پیامبر خویش نماز را بر پا می‌دارند. این ویژگی بسیار مهمی است که از میزان احترام به جهت قبله و مرقد و مسجد پیامبر در نظر مسلمانان حکایت می‌نماید. این روش به اقتدای نمادین توسعه‌های مسجد در ادوار مختلف به الگو و جایگاه اولیه خویش، به اقتدای نمادین مسلمانان به پیامبرشانص در همه اعصار، و به حفاظت و احترام مسجد اصلی و فراهم آوردن امکان شناخت و تمایز آن با توسعه‌های بعدی گواهی می‌دهد.» (۲)(۳) توسعه اول دوران معاصر مساحت آن را به ۱۸۶۲۴ متر مربع رساند، (۴) و اکنون پس از توسعه‌های اخیر مساحت ساختمان آن به ۹۸۳۲۶ متر مربع رسیده است. توضیح این که در حال حاضر با احتساب سطح قسمت‌هایی از سقف مسجدالنبی که می‌توانند برای نماز جماعت مورد استفاده قرار گیرند، ۱۵۶۵۷۶ متر مربع در اختیار

- ۱-۱. منجم، آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان، ص ۲۷.
- ۱-۲. منجم، آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان، ص ۲۷.
- ۲-۳. نقی زاده، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: تجلیات عینی و کالبدی.
- ۳-۴. قره‌چانلو، حرمین شریفین، ص ۱۶۰.

ص: ۱۵۶

نماز گزاران است. علاوه بر آن، فضای باز پیرامون مسجد بالغ بر ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که از این مقدار، ۱۳۵۰۰۰ متر مربع آن برای اقامه نماز جماعت قابل استفاده است. و به این ترتیب، در حال حاضر، اقامه نماز جماعت‌هایی با حضور بالغ بر ۶۹۸۰۰۰ نماز گزار ممکن است. (۱)

جایگاه مسجد النبی: مسجد النبی، علاوه بر همه ویژگی‌های کالبدی و ظاهری‌اش، دارای ارزشی معنوی و تقدسی الهی نیز می‌باشد، و این ارزش چنان است که برای همیشه، آن را به عنوان دوّمین مکان مقدّس مسلمانان (پس از کعبه) ظاهر نموده است. پیامبر خداص در مورد جایگاه و ارزش این مسجد شریف می‌فرماید:

«صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَشْرَةَ آلَافٍ صِيْلَةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ تَعْدِلُ مِائَةَ آلَافٍ صَلَاةٍ»؛ نماز در مسجد من برابر ده هزار نماز در مساجد دیگر جز مسجد الحرام است، که نماز در آن یکصد هزار رکعت ثواب دارد. (۲) و این علاوه بر سایر ارزش‌های آن؛ از قبیل وجود باغی از باغ‌های بهشت در آن است.

مضجع شریف رسول خدا: خانه پیامبر که در زمان حیات آن حضرت در کنار مسجد و در قلب مدینه قرار داشت، امروزه در منتهی‌الیه ضلع جنوب شرقی مسجد، مجاور روضه و چسبیده به خانه حضرت زهرا، زیارتگاه آرزومندان و مشتاقانی است که از راهرو جنوبی آن عبور نموده، لحظاتی روبروی ضریح مطهرش می‌ایستند و در مقابل دریچه‌ای که بر بالای آن نوشته شده «هُنَا رَسُولُ اللَّهِ» می‌ایستند، چشم در تاریکی

۱- ۱. ۱۸۶. inahG ludbA ,harawwanuM hanidaM fo yrotsiH ,p

۲- ۲. قاضی عسکر، منتخب احادیث عمره، ص ۷۶.

ص: ۱۵۷

می‌دوزند و زمزمه می‌کنند: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ وَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَحِمَهُ لِلْعَالَمِينَ»، و از او می‌خواهند که برایشان استغفار کند. بالای مرقد شریفش نوشته است: «یا ای- هَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»؛ «ای اهل ایمان فوق صوت پیغمبر صدا بلند نکنید» (۱) گویا اکنون سال‌های دهه اول هجرت است و تو به طلب حاجتی به پشت دیوار خانه پیامبر خدا آمده‌ای، محتاج و گناهکار و نالان و دادخواه و مستمند، و می‌خواهی او را بخوانی تا برایت استغفار کند و بر تو ببخشد و مشکلت را حل کند و نزد خدا از تو شفاعت کند. و این از نوادر مواردی است که خانه دنیا و آخرت پیامبری، یک مکان مقدس و گوشه‌ای از یک معبد (مسجد) باشد.

«رسول خدا فرمود: کسی که حج گزارد و پس از مرگ من به زیارت قبر من بیاید، مانند آن است که مرا در زنده بودن زیارت کرده است.» (۲) و امام باقر فرمود: «همانا زیارت رسول خدا برابر با یک حج مقبول همراه با آن حضرت است.» (۳) و اکنون همه حاجیان و عمره گزاران به زیارت او می‌شتابند، که او بنده خاص خداوند است و اول مؤمنی که بی گمان قلب او عرش الرحمن است. ستون حنانه: ستونی در مسجد النبی بود از تنه نخل، که پیامبر

۱-۱. حجرات: ۲.

۲-۲. قاضی عسکر، منتخب احادیث عمره، ص ۷۴.

۳-۳. همان، ص ۷۴.

ص: ۱۵۸

اکرم به هنگام ایراد خطبه و سخن گفتن با اصحاب خویش به آن تکیه می‌زد. پس از آن که به پیشنهاد اصحاب منبری برای پیامبر ساختند، تا بر فراز آن با مسلمانان سخن گوید، آن ستون که موهبت عظمای «تکیه‌گاه» پیامبر خدا بودن را از دست داده بود، ناله سر داد و درد فراق خویش را فریاد کرد، که پیامبر با قول به او که: درختی از درختان بهشت باشد، او را آرام کرد. و همین واقعه دستمایه شاعران برای سرودن ابیاتی زیبا و جانگداز و روح‌نواز شده است:

بنواخت نور مصطفی، آن استن حنانه را کمتر ز چوبی نیستی، حنانه شو، حنانه شو

یا

سرمست چنان خوبی، کی کم بود از چوبی؟ برخاست فغان آخر، از استن حنانه

در توصیف آن گفته‌اند: «پیغمبر خطبه‌های خود را [با تکیه بر] تنه درخت خرمايي ایراد می‌فرمود و چون منبر ساخته شد آن درخت در فراق پیغمبر ناله سر کرد و چنان زاری نمود که شتر ماده در فراق بچه خود کند. روایت است که حضرت خود به سوی این تنه درخت آمد و آن را در بر کشید تا خاموش گشت. سپس فرمود اگر من آرامش نمی‌کردم تا قیامت ناله و افغان می‌کرد.» (۱)

روضه: وجود باغی از باغهای بهشت در مسجدالنبی، در قلب مدینه منوره، تأکید و تأییدی بر جایگاه مبارک و مقدس مدینه در عالم وجود

ص: ۱۵۹

است. در مورد محدوده آن پیامبر خدا فرموده است: «میان قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است.» (۱) و همین روایت که مورد قبول کلیه فرق اسلامی است، جملگان را به خواندن نماز و عبادت در این محدوده جلب و جذب می‌کند.

ستون توبه: جایگاه دیگری در مسجدالنبی که مقصد بندگان خداست، مجاور ستون توبه یا ستون ابولبابه می‌باشد. پذیرفته شدن توبه ابولبابه (۲) در این مکان و مجاور این ستون صورت گرفت. او خود را به ستون بسته و عهد کرده بود تا پذیرفته شدن توبه‌اش از آن جدا نشود، با عنایت به پذیرش توبه او که پیامبر اسلام نویدش را به او داد، این ستون جایگاهی ویژه یافته است.

مقام جبرئیل: مقام جبرئیل در کنار مسجدالنبی و نزدیک خانه پیامبر و خانه حضرت زهرا قرار دارد. این مکان، محلی بوده که جبرئیل در کنار آن برای ملاقات پیامبر و ابلاغ کلام خداوند به او کسب اجازه می‌کرده است.

صَفَه: پیامبر خدا عده‌ای از مهاجرین را که اموالشان را در مکه به جای گذاشته بودند و مشرکین آن را غارت و مصادره کرده بودند، بر صَفَه‌ای در حیاط مسجدالنبی اسکان داده بود. این مکان که یادآور فداکاریها و از خود گذشتگی‌های مهاجرین و همچنین مهمان‌نوازی انصار و تعاون مسلمین است اینک در داخل مسجد قرار دارد.

۱-۱. قاضی عسکر، منتخب احادیث عمره، صص ۷۹-۷۸.

۲-۲. برای مطالعه در مورد علت عمل ابولبابه، ر. ک: سبحانی، فروغ ابدیت.

ص: ۱۶۰

ستون حرس: ستونی بوده که امیرالمؤمنین در کنار آن به نگهداری و حراست از پیامبر خداص می‌ایستاده است. سراسر تاریخ اسلام از کنار غار حرا و شعب ابوطالب و ليله‌المبیت و بدر و احد و خندق و خیبر و مسجد پیامبر، آکنده‌اند از نشانه‌های فداکاری و از جان گذشتگی و ایثار و از همه بالاتر از عشق و محبت یگانه و غیرقابل تکرار علی به محبوبش رسول خدا.

مکان (محراب) تهجد پیامبر: محرابی که امروزه با قفسه‌های کتاب مستور شده است، محرابی است در پشت خانه حضرت زهرا که مکان تهجد و نمازهای شبانه پیامبر خدا بوده است.

محراب رسول‌الله: محراب اصلی مسجد است که بین منبر و خانه پیامبر (و در داخل روضه) قرار دارد.

مکان مشخص دیگر در مسجدالنبی، محل اذان بلال است که اینک نیز مؤذن بر بالای آن اذان می‌گوید. ستونهایی نیز به نام «ستون وفود» (محل ملاقات پیامبر با سران قبائل) و «ستون سریر» (محل استراحت رسول خدا) وجود دارند.

جایگاههایی در مدینه منوره

مدینه منوره، به عنوان شهر پیامبر و شهری که یادآور اسلام و تاریخ اسلام است، شاهد روزها و حوادث تلخ و شیرینی بوده است که اگر چه بسیاری از آن آثار از بین رفته یا تخریب و محو شده‌اند، امّا هنوز هم آثار فراوانی را که یادگار آن ایام و آن حوادث هستند، می‌توان یافت. ضمن آن که بسیاری مکانها هستند که علی‌رغم تخریب ساختمان

ص: ۱۶۱

و آثارشان کماکان در ذهن مسلمانان نقش بسته‌اند، و همچون دوران کهن آن را سینه به سینه برای دیگران نقل می‌کنند. برخی از این یادگارها عبارتند از:

بقیع: پس از مسجدالنبی، بقیع مقدس‌ترین مکان در مدینه منوره است که در صدر همه آثار و مکانهای مدینه منوره، قرار دارد، و مدفن چهار تن از ائمه معصومین (حضرت امام حسن، امام سجاد، امام محمدباقر و امام جعفر صادق) است. به روایتی مضجع شریف حضرت صدیقه کبری نیز در این قبرستان قرار دارد. علاوه بر آن، بسیاری از صحابه و یاران پیامبر اکرم و بستگان آن حضرت در آن مدفون‌اند که از جمله آنها: عباس عموی پیامبر، حلیمه سعیدیه (مادر رضاعی پیامبر)، حضرت فاطمه ام‌البنین (مادر حضرت ابوالفضل)، همسران پیامبر، دختران پیامبر، عمه‌های رسول خدا، عده‌ای از شهدای غزوه احد و شهدای حرّه را می‌توان نام برد. تا چندی قبل این مقابر شریف در مقبره‌ها و عماراتی قرار داشتند که پذیرای زائرین بودند. اما با بر سر کار آمدن وهابیه آن عمارات تخریب شدند و قبرستان به صورت فعلی درآمد، که البته کماکان مورد توجه و محل زیارت همه فرق مسلمانان است. در وضعیت فعلی، بقیع در ضلع شرقی مسجدالنبی قرار دارد که بین این دو حرم را که روزگاری محله بنی‌هاشم بوده است، فضای بازی است که آن را بین‌الحریمین می‌نامند. در مورد اهمیت و ارزش و جایگاه زیارت پیامبر و دختر گرامی‌اش از حضرت فاطمه نقل است که فرمود: «پدرم به من خبر داد که هر کس بر او و بر من سه روز سلام دهد، خداوند بهشت را بر او واجب گرداند.» [از آن حضرت

ص: ۱۶۲

سؤال شد: در حیات ایشان و شما؟] فرمود: آری، و پس از مرگ ما.» (۱) در مورد جایگاه و ارزش زیارت ائمه معصومین نیز، همین بس که امام رضا فرموده است: «برای هر امامی به گردن دوستان و پیروانش تعهدی است، که وفای کامل به آن عهد زیارت قبور آنها است. پس هر کس از روی عشق و علاقه، و با پذیرش آنچه آنان در پی آن بودند، قبور آنان را زیارت کند، پیشوایانشان نیز روز قیامت آنها را شفاعت می‌کنند.» (۲)

منطقه احد: این منطقه که یادآور رشادتهای یاران راستین اسلام و پیامبر و در عین حال تداعی کننده غمبارترین روزها و خاطره مسلمانان است، در شمال مدینه منوره واقع است. بارزترین ویژگی آن وجود مزار شهدای احد و سید آنان حضرت حمزه سیدالشهدا است. جالب اینجاست که هیچ تابلو و علامت و نقشه‌ای که روز واقعه را تبیین کند، ویژگیهای آن را بیان کند و مسلمانان را از ویژگیهای یکی از ایام الله آگاه کند وجود ندارد. تنها تعدادی تابلو به زبانهای مختلف آنان را از تمسک به قبور منع می‌کند. به هر حال، باید هشیار و آگاه بود که به زیارت آمده‌ایم، و نه بازدید از آثار تاریخی، که در مورد ارزش و جایگاه زیارت شهدا آمده است: «حضرت فاطمه هر صبح شنبه به زیارت قبر حمزه می‌آمد و برای او طلب آمرزش و رحمت می‌کرد.» (۳) باید هشیار بود که ارزش و مقام و جایگاه مکانها بسته به صاحب و اتفاق و کسی است که آن مکان به او منسوب است و نه به ساختمان و چراغ و

۱-۱. قاضی عسکر، منتخب احادیث عمره، صص ۷۹-۸۰.

۲-۲. همان، ص ۸۱.

۳-۳. همان، ص ۸۰.

ص: ۱۶۳

فرش، که اینها همه نشانه احترامی است که انسان برای آن مکان قائل است و فقدان آنها کوچکترین خللی در ارزش مکان و صاحب آن ایجاد نمی‌کند.

مساجد سبعة: این محل که در واقع محل وقوع غزوه احزاب یا خندق است متشکل از چندین مسجد بوده که تعدادی تخریب شده و تعدادی در حال تخریب‌اند، تا در کنار همه آنها مسجدی وسیع احداث شود. نکته مهم در وجود این مساجد آن بوده که یکی به نام مسجد فتح و سایرین به نام صحابه پیامبر ۹: علی و سلمان و ابوبکر و عمر و همچنین حضرت فاطمه بوده است که در محلی احداث شده بودند که آنان به هنگام محاصره شهر، در آن محلها به عبادت می‌پرداختند.

مسجد قُبا: در جنوب مدینه منوره مسجدی قرار دارد به نام مسجد قبا. «قُبا» که اینک جزئی از شهر مدینه است، در صدر اسلام روستایی در نزدیکی مدینه بوده که ورود پیامبر خداص به مدینه به هنگام هجرت از آن طریق بوده است. پیامبر خدا با ورود به این محل، منتظر ماند تا علی، فاطمه و دیگران به او بپیوندند و تا آمدن آنان در این مکان آغاز به ساختن مسجدی کرد که اولین مسجد اسلام است. از پیامبر خدا منقول است که: «الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ قُبَاءَ كَعُمْرَةِ»؛ «نماز در مسجد قباء مانند انجام عمره است [پاداش عمره دارد]». (۱)

مسجد ذوقبلتین: «ذوقبلتین» به معنای «دارای دو قبله» است و علت این نامگذاری نیز آن است که دستور تغییر قبله در این مسجد به پیامبرص

ص: ۱۶۴

خدا رسید. و در این مسجد بود که پیامبر نمازی (نماز ظهر) را به سمت بیت‌المقدس (شمال‌غربی) و نماز دیگر (نماز عصر) را به دستور خداوند تبارک و تعالی که توسط امین وحی الهی دریافت کرده بود به سمت مکه و کعبه معظمه (در جهت جنوب) اقامه کرد، و به همین جهت این مسجد را «دو قبله» نامیدند.

محلّه بنی‌هاشم: محلّه بنی‌هاشم محدوده یا محلّه‌ای بوده که خاندان پیامبر و ائمه معصومین در آن محلّه زندگی می‌کرده‌اند. این محلّه در شرق خانه پیامبر و مسجدالنبی به سمت بقیع قرار داشت. اگر چه این محلّه برای طرحهای توسعه اخیر تخریب شده است، اما به جهت آن که اولاً به صحن مسجد رسول خدا تبدیل شده است، ثانیاً ساختمان دیگری به جای آن بنا نشده و ثالثاً ارتباط بصری و وحدت مسجد و مضجع شریف رسول خدا با قبرستان بقیع و مرقد شریف ائمه را برقرار نموده است، خود را کاملاً در ذهن و روان و خاطره مسلمانان تثبیت نموده است.

مسجد الاجابه: از مساجد تاریخی و کهن در مدینه منوره است، که در زمان رسول خدا بنا شد و آن حضرت در آن نماز گزارد. در مورد وجه تسمیه مسجد گفته‌اند که رسول خدا پس از حضور در مسجد و نماز گزاردن در آن، سه مطلب را از حضرت احدیت مسألت نمود که دو مورد آن مورد اجابت قرار گرفت و یک مورد آن نیز رد شد. (۱) این مسجد گاهی مسجد مباهله نامیده می‌شود که علی‌الظاهر نامگذاری درستی نیست زیرا در منابع مدینه‌شناسی و منابع شیعی، به مسجدی به نام

۱- ۱. ر. ک: نجمی، مسجد الاجابه یا مسجد مباهله.

ص: ۱۶۵

«مسجد مباحله» اشاره‌ای نشده است. (۱)

سایر مساجد: مساجد بسیار دیگری نیز در مدینه منوره وجود دارند که هر یک زیارتگاه و یادآور واقعه‌ای از تاریخ اسلام یا یکی از صحابه هستند، و از جمله آنهاست: مسجد علی بن ابی طالب ۷، مسجد غمامه، مسجد ردّ الشّمس، مسجد بلال و مزار پدر گرامی رسول خدا: مزار عبدالله بن عبدالمطلب پدر ارجمند رسول الله که در داخل صحن فعلی مسجد النّبی، ضلع جنوب غربی ساختمان مسجد قرار دارد.

ایّام الله در مدینه: مروری اجمال بر تاریخ مدینه منوره حکایت از اتّفاقات و روزهایی دارد که در سرنوشت اسلام و مسلمانان و آگاهی دهندگی به مسلمانان و هدایت آنان جایگاهی بس رفیع دارند که به مصداق کلام الهی می‌توان آنها را ایّام الله نامید و در زنده‌نگه‌داشتنشان کوشید: «وَذَكِّرْ - رَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ»؛ «و روزهای خدا را به یاد آنها آور.» (۲) زائر در در بسیاری مکانها که قرار می‌گیرد، «زمان» و «اتّفاقی» نیز برایش تداعی می‌شود، که نمونه بارز آن مساجد مدینه‌اند. علاوه بر آن، زائر باید تاریخ اسلام را مرور کند و اگر مکان رویدادهایی همچون خانه‌ای که در آن اهل بیت سه‌روز متوالی روزه دار بوده، و به هنگام افطار غذای خویش را در راه خدا به اسیر و یتیم و فقیر می‌بخشند و خود گرسنه می‌مانند، (۳) کوچه‌ای که در آن بانویی در شب ازدواج خویش و به هنگام عبور از

۱- ۱. ر. ک: نجمی، مسجد الإجابة یا مسجد مباحله.

۲- ۲. ابراهیم: ۵.

۳- ۳. وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ «و هم بر دوستی خدا به فقرا و اسرا و طفل یتیم طعام می‌دهند.» دهر: ۸.

ص: ۱۶۶

آن در پاسخ سؤال زنی فقیر، همانجا لباس خویش را انفاق می‌کند، صحنه‌ای که در آن جوانمردی که از کشتن حریفش که آب دهان به رخسار مبارکش انداخته، احتراز می‌نماید، تا شبهه انتقامجویی شخصی، اصالت و زیبایی و خلوص عمل در راه خدایش را آلوده ننماید، شهری که فرمانروای آن در عین توانایی (و حتی رضایت بی‌چون و چرای پیروانش) مانند فقیرترین آحاد امت خویش زندگی می‌کند و دیگر اماکن را نمی‌یابد، آنها را یاد کند. به هر حال، از آن جهت که در مورد برخی از اتفاقات به هنگام معرفی مکانها ذکر می‌شود و از طرفی ذکر همه آنها خود مکتوبات عدیده‌ای را طلب می‌کند و با توجه به این که بسیاری از حجج در روز ۲۴ ذی‌الحجه (روز مباحله) در مدینه منوره حضور دارند که طبیعتاً آداب و ادعیه خاص آن را نیز برپا می‌دارند، تنها به یادآوری این روز بزرگ بسنده می‌شود. روز مباحله (۱) یکی از زیباترین و معنوی‌ترین روزهای تاریخ اسلام است. روزی که همگان دریافتند که علی بن ابی‌طالب مصداق بارز «نفس» مبارک و شریف پیامبر است و دیدند که حضرت فاطمه دختر پیامبر، مصداق یگانه و منحصر به فرد همه زنان اسلام و بانوان وابسته به پیامبر نزد خداوند تبارک و تعالی است. و یقین کردند که تنها و تنها حسنین مصداق «پسران» پیامبر و اسلام‌اند، و علاوه بر آن، اینان راستگوترین بندگان خدا هستند؛ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ ابْنَانَا وَ ابْنَائِكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَائِكُمْ وَ انْفُسَنَا وَ انْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛

۱-۱. برای مطالعه در مورد روز مباحله، معنای آن و همچنین اتفاقات آن روز، ر. ک: غالب کتابهای تاریخ اسلام، و از جمله: سبحانی، بی‌تا.

ص: ۱۶۷

«بگو بیاید ما و شما با فرزندان و زنان خود به مباحله برخیزیم و در دعا و التجا به درگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگویان را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.» (۱) با مشاهده این صحنه و افرادی که همراه پیامبر اکرم بودند، نصارای نجران گفتند: «این مرد به دعوت و دعای خود اعتقاد راسخ دارد و گرنه یک فرد مردّد، عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی قرار نمی‌دهد. اسقف نجران گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که هر گاه دست به دعا بلند کنند و از درگاه الهی بخواهند که بزرگترین کوهها را از جای برکنند، فوراً کنده می‌شود. هرگز صحیح نیست ما با این قیافه‌های نورانی و با این افراد با فضیلت، مباحله نماییم» (۲) و بدین ترتیب بزرگان نصارای نجران، از مباحله امتناع ورزیدند.

مختصری در باب حالات انسان و حیات معنوی او

اکنون که سفر رو به پایان است، بی‌مناسبت نیست تا به برخی حالاتی که در این مدّت به تناسب بر انسان مستولی می‌شد اشاره‌ای اجمالی به عمل آید. در طول سفر حجّ (و حتّی قبل و بعد از آن) در همه لحظات و همه مکانهایی که قرار می‌گیری، «حالتی» با شدّت و ضعف متفاوت به سراغت می‌آید: لحظه نام‌نویسی برای حجّ، وقتی مطّلع می‌شوی که امسال به حجّ مشرّف خواهی شد، وقت حرکت، هنگام حضور در حجاز، موقع احرام و در میقات، لحظه دیدار کعبه، هنگام حضور در عرفات و مشعر و منی، در طواف و نماز پشت مقام، وقت

۱-۱. آل عمران: ۶۱.

۲-۲. سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۸۱۸.

ص: ۱۶۸

خداحافظی از مکه مکرمه، لحظه ورود به مدینه و رؤیت گنبد خضراء، زمان زیارت پیامبر و فاطمه، وقت تشرّف به بقیع و همه لحظات و مکانهای دیگر. این حالتی که رهایت نمی‌کند، حالت «بغض» و «گریه» است، حدّ اقل بغضی است که در برخی لحظات، مثل زمان رؤیت کعبه و حضور در عرفات (که می‌مکان توبه و بخشش است) و در منی (که می‌فهمی اینجا مکان تمنا است) و در زیارت پیامبرص و بقیع، دیگر توان و تحمّل از دست می‌رود و این بغض سر باز می‌کند و زار می‌زنی، همچون مادر بچه‌مرده، همچون طفل یتیم، همچون بنده خاشع و هراسان خدا. راستی برای چه می‌گرییم؟ ما که در بهترین نقطه و زمان عالمیم، اینجا و حالا دیگر چرا می‌گرییم؟ چرا قهقهه نمی‌زنیم؟ چرا نمی‌خندیم؟ بیاییم اندکی در باب ریشه و معنای گریه و خنده بیندیشیم. بیاییم، اندکی از تبلیغات دوران مدرن که خنده و لودگی و مسخرگی را در طول عمر (۱) مؤثر می‌داند، خود را رها کنیم، و ببینیم چرا به عکس همه این دانسته‌ها و تبلیغات نمی‌توانیم خویشتن داری کنیم، و می‌گرییم؟

دلایل بسیاری برای گرایش انسان به گریستن در این سفر قابل شمارش هستند، اما به نظر می‌رسد که جدی‌ترین دلیلی که برای شناخت ماهیت و معنا و عملکرد گریه می‌توان بیان کرد، نقشی است که گریه به عنوان عامل و نشانه «آگاهی» انسان ایفا می‌نماید. دلیلی روحی و معنوی را نیز می‌توان برای آن ذکر کرد که ما در واقع بر خود می‌گرییم که در

۱-۱. اندکی مذاقه در مورد زندگی و مرگ و طول عمر و موضوعات مرتبط با آنها خالی از لطف نیست. امام حسین می‌فرماید: «مرگ را جز خوشبختی و زندگانی در کنار ستمکاران را جز ملالت نمی‌بینم» شهیدی، قیام حسین، ص ۱۶۱.

ص: ۱۶۹

آرزوی بازگشت به اصل خویش هستیم. به عبارت دیگر، انسانِ هبوطیافته از جنتِ نعیم الهی به دنیای خاکی، با روحی که در عالم ماده (و بدن مادی) محبوس شده است، همواره در حسرت و آرزوی بازگشت به اصل خویش است. اکنون مجاورت با خانه خدا و رسول خدا و در مسیر امتثال امر الهی، بهترین، والاترین، نزدیکترین، عاشقانه‌ترین و پاکترین راه برای وصول به اصل است. و به این ترتیب، انسانِ معرفت‌یافته به این غربت و خواهان آن اصل، می‌گیرد تا به آن وصل شود.

اگر چه در متون اسلامی، مباحث متنوعی را در باب گریه و خنده و موضوعات موجد آنها و حالات بهجت و شادی و سرور و حزن و اندوه و غم و سایر موضوعات مرتبط با گریه و خنده می‌توان یافت، در این مختصر تنها به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود. نبی مکرم اسلام در موارد مختلفی از گریه و خنده سخن گفته‌اند، از جمله:

- چهار چیز نشانه بدبختی است: خشکی چشم و (۱)
- گریه از رحمت است و فریاد از شیطان است. (۲)
- سه چیز مایه نجات است: بر گناه خویش گریه کنی. (۳)
- دو چشم بر آتش حرام است؛ چشمی که از ترس خدا گریسته. (۴)
- خدا رحمت کند دیده‌ای را که از ترس خدا بگرید. (۵)
- هفت کس را خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست به سایه

۱- ۱. نهج‌الفصاحه، ح ۲۵۵، ص ۲۰۳.

۲- ۲. همان، ح ۱۱۱۳، ص ۳۷۶.

۳- ۳. همان، ح ۱۲۷۰، ص ۴۱۸.

۴- ۴. همان، ح ۱۶۵۸، ص ۴۴۱.

۵- ۵. همان، ح ۱۶۵۸، ص ۵۰۱. همچنین ر. ک: ح ۱۷۳۱، صص ۵۲۱-۵۲۰.

ص: ۱۷۰

خویش می‌برد: و مردی که به خلوت، خدا را یاد کند و چشمانش اشک‌ریز شود. (۱)

- خوشا آن که اختیار زبان خویش دارد و بر گناه خویش بگرید. (۲)

- اندیشه و گریه بسیار کنید. (۳)

- علامه طباطبایی؛ در تفسیر آیه ۵۸ سوره مریم می‌نویسد: «سجده مجسم‌کننده کمال خضوع و گریه مجسم‌کننده کمال خشوع

است.» (۴)

و اما در مورد خنده نیز فرموده‌اند:

- «خنده دو قسم است؛ خنده‌ای که خدا آن را دوست دارد و خنده‌ای که با آن دشمن است. اما خنده‌ای که خدا آن را دوست دارد

آن است که مرد به برادر خویش از شوق دیدار وی لبخند زند؛ اما خنده‌ای که خدای والا آن را دشمن دارد آن است که مرد سخن

خشن و ناروا گوید که بخندد یا بخندند.» (۵)

- و عجب دارم از آن که از دل بخندد و نداند که آیا خدا از او خشنود است یا خشمگین. (۶) و همین موضوع دلیلی است بر آنچه

که خواهد آمد و گریه را نشانه آگاهی و خنده را علامت غفلت معرفی خواهد کرد.

- خنده بسیار دل را بمیراند. (۷)

۱- ۱. نهج الفصاحه، ح ۲۵۵، ص ۲۰۳

۲- ۲. همان، ح ۱۹۱۸، ص ۵۶۰

۳- ۳. همان، ح ۲۱۸۸، ص ۶۱۷

۴- ۴. علامه طباطبایی؛ تفسیر المیزان، ج ۲۷، ص ۱۱۷

۵- ۵. نهج الفصاحه، ح ۱۸۹۲، صص ۵۵۳-۵۵۴

۶- ۶. همان، ح ۱۹۳۱، ص ۵۶۳

۷- ۷. همان، ح ۲۱۲۳، ص ۶۰۵. همچنین ر. ک: ح ۲۱۸۷، ص ۶۱۷ و ح ۲۴۷۹، ص ۶۷۴.

ص: ۱۷۱

در سیره ائمه معصوم نیز مواردی قابل ذکر هستند که در آنها گریه به عنوان عامل آگاهی‌دهنده و زایل‌کننده غفلت مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. از جمله: حسن و شاقول نقل کرده که امام [رضا] جریان خروجش از مدینه را برایم این گونه تعریف کرد: «زمانی که می‌خواستیم از مدینه به خراسان بیایم، عیال و خویشانم؛ از زن و فرزند و خواهر و برادر و کنیز و غلام، همگی را جمع کردم، از آنان خواستم بر من گریه کنند، تا گریه ایشان را بشنوم و در زیارت امام خوانده می‌شود:

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَمَرَ أَوْلَادَهُ وَ عِيَالَهُ بِالتَّيَاحِ عَلَيْهِ قَبْلَ وُصُولِ الْقَتْلِ إِلَيْهِ.» (۱)

از نشانه‌های متقین آن است که همواره در پی رفع غفلت خویش هستند، چنان که امیرالمؤمنین در وصف متقین می‌فرماید: «هراس [متقی از غفلتی است که مبادا گریبانگیرش شود و شادمانی‌اش از فضل و رحمتی است که نصیبش گشته». (۲) همچنین در وصف انسان متقی آمده است که: «صدا به خنده بلند نمی‌کند». (۳) و این اصولاً روش اسلام است که در جهت احیای فطرت الهی انسان، جهت خروج او از رؤیای نسیان و فراموشی و غفلت اهتمام دارد. در حقیقت آگاهی (تذکر) به وحدانیت الهی یا فطرتی که انسان بر آن خلق شده، ضرورت هر عمل اسلامی است.

۱-۱. بحار الانوار ج ۴۹، به نقل از عطایی خراسانی، ع، پرتوی از زندگانی هشتمین امام، علی بن موسی الرضا.

۲-۲. امام علی، نهج البلاغه، خ‌همام، ص ۴۴۷.

۳-۳. همان، ص ۴۴۹.

ص: ۱۷۲

از موارد دیگری که مطابق کلام معصوم می‌توان به اهمیت گریه پی برد و از آن بهره گرفت، تلقی از گریه به عنوان سلاح مؤمن است. طبق فرمایش امیرالمؤمنین در دعای شریف کمیل، گریه سلاح مؤمن است (وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ). سلاح بودن گریه، همانند مسلح شدن حاجیان به سنگ‌ریزه، برای مقابله با شیطان و وساوس اوست. گریه برای کسب و جلب غفران و رحمت الهی است. این مقابله با شیطان و کسب رحمت الهی، تنها از طریق و در نتیجه «آگاهی» و علم و توانمند شدن است، و اصلی‌ترین عامل آگاهی و دانش نیز مسلح شدن و مسلح بودن و احراز آمادگی است. و طبق فرمایش معصوم این «گریه» است که اصلی‌ترین نقش را در مسلح کردن مؤمن و در آگاه کردن او ایفا می‌کند، و او را از «غفلت» و در نتیجه از درافتادن در دام شیطان می‌رهاند. طبیعی است که همچون همه موارد دیگر، این «سلاح» نیز بدون عنایت الهی کارساز و کارآمد نخواهد بود. و به همین دلیل است که امام‌الموحدین آن را در سایه «رحمت» الهی و «امید» به او کارآمد می‌داند و آن را از خداوند طلب می‌کند: «ارْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ»؛ «خدایا! ترحم کن به کسی که سرمایه‌اش امید به تو و سلاحش گریه است.» (۱)

نکته مهمی که، علی‌رغم اهمیت سایر موضوعات، مدّ نظر این نوشتار است آن است که گریه اساساً عامل آگاهی و نشانه به خود آمدن است، نه آن «خودآگاهی» که حاصل یا زمینه خودبینی و خودنمایی باشد، بلکه «به خود آمدنی» که زمینه آگاهی و شعور است، «به خود

ص: ۱۷۳

آمدنی» که اصل و مقصد را متذکر می‌شود. در حالی که «خنده» علی‌رغم ظاهر خوب و مفید و خوشایندی که دارد، در وجه مادی خود نشانه غفلت و بی‌خبری است. نشانه تمرکز بر وجهی خاص از زندگی است. به قول مرحوم علامه جعفری (نقل به مضمون) آیا اگر انسان همه ظلمها و ستمها و فجایعی را که در جهان اتفاق می‌افتد، در نظر آورد؛ اگر چهره گرسنگان آفریقا و مظلومان افغانستان و قربانیان و آوارگان فلسطین و استشارشدگان رنگین‌پوست در ممالک پیشرفته و چهره مغموم و اسیر ماشین و مصرف و مد و از خود بیگانه انسان در دوران معاصر را به ذهن بیاورد، آیا باز هم می‌تواند شادمانه بخندد؟ مطمئناً سنگدل‌ترین افراد نیز به آسانی نمی‌خندند، و اصولاً انسانیت اجازه خندیدن به آنها نمی‌دهد. پس تمامی این خنده‌ها و لودگیها و مسخرگیهای رایج و پرترفدار در جهان، نشان از غفلت و ناآگاهی است. این انسانها اگر به خود آیند حتماً (لااقل بر وضع خود) خواهند گریست. چنان که آدم و حوّا وقتی که به خود آمدند، گریستند. «آدم و حوّا دو‌یست سال بر نعیم بهشت گریستند و چهل روز نخوردند و نوشیدند.» (۱) در حقیقت وقتی به گناه و نافرمانی خویش آگاه شدند گریستند. و گفتند: «ما به خویش ستم کردیم، [خدایا!] اگر ما را نبخشی و رحم نکنی زیانکار خواهیم بود.» (۲)

برای وصول به معشوق، برای رسیدن به اصل، برای تحصیل آرمانها و کرامتهای انسانی شرایطی لازم است که یکی از بارزترین جلوه‌های آن خواستن با تمام وجود است. و وقتی انسان با تمام وجود خواست و البته

۱-۱. تاریخ طبری، ص ۸۲.

۲-۲. اعراف: ۲۳.

ص: ۱۷۴

دانست که علی‌رغم آگاهی و خواست او وصال مشکل است، غمی بر دل می‌نشیند که بازتاب و نتیجه فراق و هجران است و همین فراق و هجران است که سینه را شرحه شرحه نموده و آن را آماده شنیدن درد اشتیاق می‌نماید، که:

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم، شرح درد اشتیاق

در پایان

بدین ترتیب حضور در مدینه منوره، فرصت مرور تاریخ اسلام است. زمان زیارت پیامبر خدا و درخواست از او برای طلب مغفرت و بخشش الهی است که خود فرموده است:

وَلَوْ أَنْ- هُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

«اگر آنان که با گناه به خود ستم کردند، از کردار خود به خدا توبه نموده و به تو رجوع می‌کردند که برای آن‌ها استغفار کنی و از خدا آمرزش خواهی، البته در این حال خدا را پذیرنده توبه و مهربان می‌یافتند.» (۱)

حاضر شدن در مدینه منوره نیز همچون زمان حضور در مکه مکرمه، بهترین زمان ارتباط با حضرت احدیت است. قرائت قرآن، نماز در مسجدالنبی که هر رکعت آن معادل ده هزار رکعت است، زیارت پیامبر و دختر و فرزندان، نماز و عبادت در روضه مبارکه، نماز در مقام جبرئیل، نماز در کنار خانه حضرت زهرا و مکان تهجد پیامبر خدا، و تفکر در همه اصول اسلام و در مورد تاریخ آن. نجوا با

ص: ۱۷۵

پیامبر و فرزندان او سخن گفتن با شهدا. یاد آنان و پیروی از راه آنان است که زندگی را معنا می‌بخشد، و برای رستگاری راهی جز پیمودن راه ایشان نیست.

و گر به خشم روی صدهزار سال ز م- ن به عاقبت به من آیی، که منتها منم (۱)

۱-۱. دیوان شمس، ج ۲، ص ۱۴۲.

ص: ۱۷۶

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

درآمد

ص: ۱۷۷

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

[خدایا! مدد کن

من در کاروانی نباشم که اسفهسالار آن محمّد نباشد

(شیخ ابوالحسن خرقانی)

درآمد

پیامبر جامع جمیع صفات عالی انسانی است. علاوه بر آن، او اسوه حسنه بشریت است. بنابراین، پرداختن به آن حضرت و شناخت ویژگیها و صفاتش، وظیفه جویندگان راه فلاح است. در عین حال، از آنجا که پرداختن به هر یک از این موضوعات، خود تألیفات مفصّل متعدّد و البتّه دانش و آگاهی و علم جامعی طلب می‌کند، که از توان تحمّل این وجیزه و نگارنده بی‌بضاعت آن خارج است، در این مجال فقط به دریافتهای کوتاهی از زیبایی وجود او، که واضح و روشن هستند، اشاره می‌شود. از میان همه صفات او، به ذکر اجمالی از زیبایی‌اش بسنده می‌شود؛

ص: ۱۷۸

چرا که «زیبایی» از موضوعات و مفاهیم بنیادینی است که به رغم انکار، تشکیک یا تحدید آن در موضوعات خاصّ صوری و مادیّ توسّط برخی افراد یا گروهها، برای همه مکتب‌ها و افراد و در همه مقولات حیات انسانی، از جایگاه رفیع و غیرقابل انکاری برخوردار بوده و از اسباب و زمینه‌های معنا بخشیدن به زندگی و تداوم حیات مطلوب و تلطیف قلمرو مادی حیات و ارتباط دهنده انسان و زندگانی دنیایی او با خداوند و ساحت معنوی حیات می‌باشد. دین مبین اسلام نیز، نه تنها از این قاعده مستثنی نیست، که فراتر از آن، در همه زمینه‌ها، مصادیق و جلوه‌های منحصر به فردی از زیبایی را به جهانیان عرضه داشته است. یکی از مصادیق بارز زیبایی در اسلام، شخص پیامبر خدا است که جامع جمیع مراتب و درجات زیبایی می‌باشد. این امر از آن جهت اهمیت دارد که ایشان بنا به نصّ کلام الهی، اسوه و الگو و میزان و شاهد امت خویش هستند و بر پیروان اوست که سیره آن بزرگوار را بشناسند و لحظه‌لحظه و مورد به مورد آن را در همه روابط پنج‌گانه خویش با هستی (با خداوند، با خلق، با طبیعت، با آثار خود و با خویشتن خویش) چراغ راه و الگو و سرمشق خود قرار دهند. در جهت شناخت و معرفّی مقدماتی و ویژگیها و صفات زیبایی حضرت خاتم‌الانبیاء به عنوان منشأ همه زیبایی‌هایی که در زندگی مسلمانان مطرح است، در این مجال برخی ویژگی‌های زیبایی ایشان، فهرست‌وار مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

به عنوان مقدمه باید گفت که: با هر نوع نگرشی به آثار و اجزاء و پدیده‌های موجود در هستی، یکی از بارزترین ویژگی‌هایی که به ذهن متبادر می‌شود و به عنوان صفت موجود مورد نظر از آن سخن به میان

ص: ۱۷۹

می‌آید، «زیبایی»، یا به عبارت بهتر، میزان و مرتبه‌ای از «زیبایی» است، که آن موجود از آن بهره‌مند است. برای تبیین نظر اسلام در مورد زیبایی و به دنبال آن، برای بررسی رابطه «زیبایی» با «پیامبر عظیم‌الشأن اسلام» باید با مصادیق زیبایی در وجود و شخصیت او آشنا شد. به این ترتیب، سخن گفتن از جمال الهی، از زیبایی کلام (یا کتاب) خداوند تبارک و تعالی، از زیبایی مخلوقات و آیات الهی، از زیبایی آثار بندگان خدا (و از جمله مسلمانان) و سخن گفتن از بسیاری زیباییهای قابل ذکر در هستی (غیب و شهادت) در دین مبین اسلام، بدون سخن گفتن از زیبایی پیامبر اسلام، سخنی ابتر و نارسا و در واقع ظلمی بر آن وجود نازنین خواهد بود. در حقیقت سخن گفتن از زیبایی پیامبر از آن جهت ضرورت دارد که زیبایی هر آنچه به اسلام مربوط است با زیبایی او گره خورده و از زیبایی او تفکیک‌ناپذیر است. اگر ویژگیهای زیبایی او شناخته نشوند، به ناچار (و همانند این دوران) معیارهای زیبایی از دیگران اخذ می‌شود و در نتیجه همه زیباهایی که ایجاد می‌شوند رنگ و صبغه بیگانه دارند و نمی‌توان آنها را از منظر اسلام «زیبا» نامید.

زیبایی الگوی انسانها

همه انسانها برای مشی زندگی خود، به طرق گوناگون، الگویی را برای خویش برمی‌گزینند که یکی از بارزترین ویژگیهای همه آن الگوها «زیبایی» است، که این زیبایی، زیبایی ظاهری یا صوری، زیبایی عقلی یا فکری، زیبایی الهی یا معنوی، زیبایی عمل یا زیبایی آرمان آنها را شامل می‌شود. طبیعی است که الگوهای انسانها، بنا به غایت‌های متصور برای

ص: ۱۸۰

حیات و با توجه به فکر و فرهنگ و جهان‌بینی آنها انتخاب خواهند شد. در جهان امروز، به دلایل گوناگون، بیش از هر زمان دیگر، برای معرفی الگوهایی به انسانها و جوامع دقت و برنامه‌ریزی می‌شود، که یکی از ویژگیهای بارز این الگوهای عموماً تحمیلی، زیبا جلوه دادن آنهاست. امروزه نظام‌های سلطه فرهنگی و مصرفی و مادیت‌زده حاکم بر عالم به طُرُق مختلف و از جمله از طریق «سیطره رسانه‌ای» الگوهایی را به جوامع معرفی می‌کنند که یکی از مهمترین آنها گروههایی هستند که به طور عام واجد معروفیت‌های ظاهری می‌باشند. از میان آنها، گروهی که هنرمند (هنرپیشه، خواننده، نوازنده و بازیگر) یا ورزشکار نامیده می‌شوند به همراه سیاستمداران و صاحبان قدرت مالی، بیشترین تبلیغات را به خود اختصاص داده‌اند.

اما الگوی مسلمانان و موحدان، به تصریح قرآن کریم، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام است. (۱) او که رسول و حبیب خداوند تبارک و تعالی است، جلوه بارزی از زیبایی و عصاره زیبایی هستی است، و بی‌گمان انسانهای خداپرست او را زیبا می‌یابند و به او عشق می‌ورزند. در باب علّت عشق مؤمنین به پیامبر اعظم نیز گفته‌اند: «چنین کسی در تمامی حرکات و سکناتش از فرستاده خدا پیروی می‌کند، چون وقتی انسان خدا را دوست‌بدارد، آثار او را هم دوست می‌دارد، و رسول‌خدا از آثار خدا، و آیات و نشانه‌های اوست، همچنان که همه عالم نیز آثار و آیات او است.» (۲)

۱-۱. قرآن کریم، احزاب: ۲۱؛ بقره: ۱۴۴؛ احزاب: ۴۵؛ فتح: ۸ و بروج: ۳.

۲-۲. علامه طباطبایی؛ تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۰۲.

ص: ۱۸۱

به منظور شناخت و معرفی مرتبه، نوع، میزان و کیفیت زیبایی هر موجودی، آشنایی به موضوعاتی؛ مانند تعریف زیبایی، معیارهای زیبایی‌شناسانه، صفات موجود مورد مطالعه (به عنوان موضوعات اصلی و برخی موضوعات فرعی دیگر؛ چون) زمان، مکان، جهان‌بینی و فرهنگ ارزیابی‌کننده و ارزیابی‌شونده ضرورت دارد. در عین حال، گفتنی است به جهت پرداختن به این موضوعات در موضعی دیگر، (۱) از توضیح آن‌ها احتراز و تنها به اشاره مواردی که برای ادامه بحث مورد نیاز هستند، بسنده می‌شود.

با هر تعریفی از زیبایی و با هر معیاری که برای شناخت و ارزیابی آن برگزیده شود، پیامبر زیباست؛ به عبارت دیگر، وجیزه حاضر در پی آن نیست تا زیبایی را از نظر جوامع یا جهان‌بینی‌ها تعریف کند، یا به دنبال این نیست توضیح دهد که آدمیان با ادراک چه خصوصیتی در پدیده‌ها، آنها را زیبا می‌یابند، یا نمی‌خواهد به شرح شرایطی پردازد که تحت آن شرایط زیبایی ادراک می‌شود. بلکه بر این باور، و در پی توضیح این مطلب است، هر تعریفی از زیبایی مدّ نظر قرار گیرد، هر معیاری برای توضیح و ادراک آن معرفی شود، هر تعداد مراتب و درجات برای آن تبیین شود و هر مقوله و قلمروی برای ظهور و تجلی زیبایی تعریف شود، به سهولت می‌توان جلوه بارز زیبایی را در نبی مکرم اسلام مشاهده و ادراک کرد. به سخن دیگر، با عنایت به جاودانگی،

۱-۱. ر. ک: نقی‌زاده، «مبانی هنردینی در فرهنگ اسلامی: مبانی و نظام فکری»، همو، «مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: تجلیات عینی و کالبدی» و همو، «ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی».

ص: ۱۸۲

جامعیت و جهانی بودن نام و شریعت حضرت ختمی مرتبت ۹، قاعداً باید به هر نحو و با هر معیاری که مورد ارزیابی قرار گیرد، زیبایی وی قابل درک و اثبات باشد (که چنین نیز هست). در اینجا بی‌مناسبت نیست که به برخی مصادیق و محدوده‌های زیبایی از نظر شخص نبی مکرم اسلام اشاره شود. آن حضرت زیبایی اصیل و مایه نجات را عقل می‌دانند و برای زیبایی ظاهر (به تنهایی) اصلتی قائل نیستند و می‌فرمایند: «بسا عاقل که پیش مردم حقیر است و منظری زشت دارد [و فاقد زیبایی صوری است و فردا نجات یابد، و بسا خوش‌زبان زیبا منظر بزرگ‌شان] و دارای زیبایی ظاهری که فردا در قیامت هلاک‌شدنی است.» (۱) در عین حال، در موارد فراوانی به برخی زینتهای معنوی (۲) به عنوان عامل و زمینه‌ساز خلق و نمایش زیبایی توجه داده‌اند؛ از جمله: «تعدی و تجاوز در چیزی وجود پیدا نکرد مگر این که آن را زشت و بدنما نمود، و شرم و حیا در چیزی نهاده نشد، جز این که آن را زینت بخشید.» (۳)

نکته قابل ذکر در مورد زیبایی آن است که همه فطرتاً طالب زیبایی هستند، اما غفلت از حقایق سبب می‌شود تا زشتیها را زیبایی بیندارند و به آنها رغبت نشان دهند. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی: «انسان مفضل به حبّ جمیل است، ساده‌تر بگویم: عشق به جمال و زیباپسندی فطری بشر است، همچنان که خود حق تعالی فرموده:

۱- ۱. نهج الفصاحه، ح ۲۱۸۵، ص ۶۱۶.

۲- ۲. برای مطالعه در انواع زینت و مصادیق زیبا و نازیبای آن، که به «زینت‌دهنده» و «عامل زینت» بستگی دارند، ر. ک: نقی‌زاده، ۱۳۸۴ ب.

۳- ۳. امالی شیخ مفید؛ ص ۱۸۵.

ص: ۱۸۳

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لَّهِ؛ «آنان که ایمان دارند، خدا را بیشتر دوست می‌دارند.» (بقره: ۱۶۵). (۱)

آثار یگانه: جلوه‌هایی از زیبایی رسول خدا ۹

اما، چرا پیامبر زیباست؟ پاسخ این سؤال در ابعاد گوناگون بسیار ساده و روشن است، از جمله آن که: به دلیل زیبایی‌ها (یا ویژگی‌ها یا صفات زیبایی) که قرآن مجید و به عبارت بهتر خداوند برای او برمی‌شمارد. به دلیل اعمال و رفتار زیبایی که از او صادر شده است، به دلیل وجود صفات انسانی و زیبایی (که علاوه بر صفات الهی) در او وجود دارد و مورد تأیید همه افراد و حتی دشمنان او بوده‌اند، به جهت سخنان زیبایی که از او به یادگار مانده است، به دلیل فقدان هر گونه زشتی و کاستی در طول حیات و رفتار و گفتار او، و در رأس همه به این دلیل که: او مرتبترین انسان با زیبایی مطلق (خداوند تبارک و تعالی) است. به نقل از نبی گرامی «در حدیث مشهور است: مرا با خدا حالتی است که هیچ فرشته مقرب و [هیچ پیغمبر مرسل گنجایش آن را ندارند.» (۲)

برای تبیین جامع زیبایی رسول خدا که از منابع متنوع مرتبط با موضوعات مذکور به دست می‌آیند، مراتب و مصادیق گوناگونی قابل

۱-۱. علامه طباطبایی؛ تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲-۲. امام خمینی، اسرار الصلاة پرواز در ملکوت، ج ۱، ص ۱۰۱.

ص: ۱۸۴

شناسایی هستند که طبیعتاً می‌توان روشها و عناوین متفاوتی را برای تقسیم‌بندی آنها برگزید؛ از قبیل: زیبایی پیامبر در کلام الهی، زیبایی‌های عینی پیامبر ۹، زیبایی‌های عملی رسول خدا ۹، زیبایی‌های ظاهری، زیبایی‌های کلامی، زیبایی‌های آثاری، زیبایی‌های یادگارها، زیبایی‌های مورد توجه او و ... در اینجا سعی بر آن خواهد بود تا همه این مراتب و عناوین، تحت سه عنوان اصلی «زیبایی محسوس»، «زیبایی معقول» و «زیبایی الهی» که جامع همه انواع زیبایی‌ها بوده، و در عینِ دربرداشتنِ مراتب رایج زیبایی در میان متفکرین، شامل اصلی‌ترین مرتبه مشهور زیبایی نزد متألهین؛ یعنی زیبایی معنوی به معنای وجه الهی زیبایی نیز می‌باشد، طبقه‌بندی شوند. فراموش نکنیم که در تفکر دینی (و به ویژه مطابق تعالیم الهی اسلام) تفکیک کامل موضوعات، به خصوص از نظر مادی و معنوی و بالاخص در مورد شخص پیامبر گرامی غیرممکن است. اما در عین حال این تقسیم‌بندی به منظور تسهیل ادامه بحث انجام شده است.

در توضیح صفاتی از حضرت ختمی مرتبت که به نحوی تحت یکی از عناوین فوق قرار می‌گیرند، بدون پرداختن به جزئیات و توضیح مطالب- که هر کدام تألیفاتی مستقل را طلب می‌کنند- به ذکر شواهدی از کتاب الهی، سخن معصوم یا مستندات تاریخی بسنده می‌شود. بی‌مناسبت نیست که در ابتدا به این موضوع بنیادین اشاره شود که: پیامبر عظیم‌الشان اسلام از آنچنان زیبایی و جمال برخوردار است که خداوندی که خود «جمال مطلق» است، به همراه فرشتگانش بر او درود و سلام می‌فرستند، و از مؤمنین نیز می‌خواهند که بر او [و خاندانش درود

ص: ۱۸۵

و سلام بفرستند، (۱) و در حقیقت، آنان را به عنوان اسوه و الگو و آرمان خویش و مصداق بارز زیبایی هستی برگزینند.

زیبایی صوری، ظاهری و مادی حضرت ختمی مرتبت ۹

زیبایی صوری و به ویژه وجه بصری آن، از اصلی‌ترین مراتب زیبایی در قلمرو حس و در بسیاری موارد، مظهر زیبایی معقول و معنوی است که بسیاری مکاتب فکری و پیروان آنها بر این مرتبه از زیبایی متمرکز هستند. گاهی، فقط آن را «زیبایی» می‌دانند و برای آن ویژگی‌هایی را برمی‌شمارند. طبیعی است که بعضی از معیارهای این مرتبه از زیبایی (به دلیل عام بودن و مصداق داشتشان در مورد همه افراد) در مورد کالبد انسانها، به عنوان ملاک و معیار زیبایی کاربرد ندارند، امّا در عین حال، بسیاری موضوعات را می‌توان به عنوان زیبایی ظاهری انسان ذکر کرد، که به برخی از آنها اشاره می‌شود. با این توضیح واضح که زیبایی‌های ظاهری، اگر با مفاهیم معنوی و صبغه‌ای روحانی همراه بشوند، ارزشی دوچندان خواهند یافت.

صورت زیبای ظاهر، هیچ نیست ای برادر، سیرتِ زیبا یار

نام؛ به عنوان ساده‌ترین و اولین عامل هویتی برای همه انسانها ایفای نقش می‌کند، که طبیعتاً زیبایی آن نیز برای انسان اهمیت دارد. زیبایی نام به ویژه از نظر معنا و تلفظ و سابقه (و کسانی که قبلاً یا هم‌زمان به آن نام، نامیده شده‌اند) و تعیین گروه و مذهب و ملیت خاص، دارای ارزش

ص: ۱۸۶

و اهمیت است. این وجه از زیبایی در مورد حضرت رسول به نحو بارزی صادق است. نه تنها نام او، که حتی نام‌های پدران وی و از جمله نام پدر ارجمندش (عبدالله) اسامی وزین و زیبا و دارای معانی عالی، مطلوب و مورد پسند همگان بوده‌اند. معروف‌ترین نام او محمد است (۱) که در لغت به معنای «ستوده» به غایت ستوده و آن که خصال پسندیده وی بسیار است» آمده است. (۲) این نام از اسامی نادر در دوران قبل از پیامبر بوده است؛ به گونه‌ای که قبل از ایشان، در ظاهر، تنها ۱۶ محمد در تاریخ حجاز ثبت شده بود، (۳) در حالی که امروزه به بیشترین نام در عالم تبدیل گردیده است. (۴) نام دیگر او که هم‌ریشه با محمد است، احمد می‌باشد (۵) که به معنای «احسن، به غایت ستوده و ستوده‌تر» است. (۶) محمود نیز نام دیگری برای پیامبر است که «لغت مفعولی از حمد و به معنای ستوده و ستایش شده» است. (۷)

زمان تولد: پیامبر در سال عام الفیل متولد شد که یکی از زیباترین زمان‌ها در تاریخ مکه مکرمه و کعبه شریف و برای همه موحدان بوده است. فراموش نکنیم که «زمان» یکی از مهمترین موضوعات در هستی است، که بسیاری ویژگیها و صفات، مثل زیبایی و

۱-۱. آل عمران: ۱۴۴.

۲-۲. لغت‌نامه دهخدا.

۳-۳. سبحانی، فروغ ابدیت، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۴-۴. و این وعده خداوند تبارک و تعالی است که نام او را در جهان بلند گرداند انشراح: ۴.

۵-۵. صف: ۶.

۶-۶. لغت‌نامه دهخدا.

۷-۷. همان.

ص: ۱۸۷

معنویت و ارزش و معانی نمادین در مورد آن صدق می‌کنند. نمونه بارز آن تعبیر «ایام‌الله» است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. (۱)

مَوْلِد؛ مکان تولد پیامبر (مکه مکرمه) بوده که به دلیل وجود خانه کعبه، تقدس و شرافت و برکت یافته و از زیبایی و معنویت برخوردار است. این شهر و این خانه، نه تنها برای مسلمانان و پیروان ادیان ابراهیمی، که برای تمامی جوامع، از قدیم‌الایام دارای جایگاهی رفیع بوده و به عنوان مکانی مقدس شناخته می‌شده است. (۲) در اینجا شاید این اشکال مطرح شود که کسان دیگری (از جمله کفار و مشرکین) نیز در مکه مکرمه متولد شدند. در پاسخ می‌توان گفت که این وجه، تنها وجه زیبایی مربوط به پیامبر نبوده و در کنار دهها و و صدها و همه زیبایی‌های او، برای آن حضرت ذکر می‌شود. دیگر این که، ارتباط پیامبر و خانواده او با مکه و کعبه، ارتباطی اصیل و معنوی و الهی بوده است، که از زمان تجدید بنای کعبه و تأسیس مکه از سوی اجداد بزرگوار پیامبر (حضرات ابراهیم و اسماعیل) این ارتباط وجود داشته است. علاوه بر آن، در عین حال که دیگران از برکت حضور در مکه و مجاورت با کعبه بهره‌ای نبردند، رسول خدا رابطه‌ای الهی و انسانی با آن اماکن شریف برقرار نمود و آنان را به همراه اهل شهر از کفر و شرک نجات داد. او منزل‌کننده در سرزمین مقدس است. (۳) و اما در این که چرا قرآن کریم از دیگران که در آن سرزمین زندگی

۱- ۱. وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ اِبْرَاهِيمَ: ۵

۲- ۲. ر. ک: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۶۹.

۳- ۳. بلد: ۲.

ص: ۱۸۸

می کردند یاد نمی کند و فقط او را نام می برد، نکته ظریفی نهفته است. (و شاید) آن نکته این باشد که این رابطه، رابطه‌ای متقابل است، که حضور حضرتش در مکه و مجاورت کعبه بر ارزش و مقام و تقدس و شرافت آنها نیز می افزاید.

رخداد‌های زمان تولد؛ همزمان با تولد پیامبر اسلام ۹، وقایع مهمی در جهان به وقوع پیوست؛ «دیوها رانده شدند و ستارگان فرو ریختند. ایوان کسری بلرزید و سیزده کنگره آن فروریخت و آتشکده فارس خاموش گشت. با آن که از هزار سال قبل خاموش نگشته بود.» (۱) و بسیاری وقایع دیگر که در کتب تاریخ مسطور است و جملگی از زیبایی آن لحظه روحانی و الهی خبر داده‌اند.

سیمای کتب تاریخی و روایی از توصیفاتی در مورد زیبایی و ظاهر پیامبر اسلام، آکنده است و در آنها، در باره ویژگیهای صورت و چشم و مو و دندان و پوست و رنگ و بینی و دهان مبارک آن حضرت توضیح داده و او را از نظر ظاهری نیز یکی از زیباترین و جذاب‌ترین انسانها شمرده‌اند. علاوه بر همه اینها، حضرت محمد نه تنها در دوران نبوت که حتی قبل از بعثت نیز مکارم اخلاق بسیاری را رعایت می کرد که از جمله آنها ویژگیهای ظاهری بود. به طور نمونه: به هنگام تعمیر کعبه، مردمان «جامه‌های خود را نهادند و برهنه کار می کردند، مگر رسول خدا که از کندن جامه‌اش امتناع کرد و از فریادکننده‌ای شنید که فریاد می زد: جامه‌ات را مکن.» (۲) این جزو فطرت و سرشت آدمی است که عریانی

۱-۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲-۲. همان، ص ۳۷۴.

ص: ۱۸۹

و برهنگی را زشت می‌شمارد و به عکس، پوشیدگی را نشانه وقار و جلوه زیبایی می‌داند. نمونه بارز آن داستان آدم و حوا است که با خوردن میوه ممنوع برهنه شدند و البته خود، از این واقعه شرم‌منده گردیدند.

(۱) خوشبویی؛ پیامبر خدا «خود را چنان خوشبو می‌کرد، پیش از آن که خودش دیده شود، به بوی خوشی که داشت، آمدنش از دور آشکار می‌شد.» (۲)

برکات مادی و ظاهری؛ در مورد برکات ناشی از حضور پیامبر در موقعیت‌های مکانی یا زمانی مختلف، موارد بسیاری در کتب تاریخ مسطور است که در این مجال، تنها به ذکر یکی از آنها بسنده می‌گردد:

از حلیمه سعدیه، مادر رضاعی آن حضرت نقل است: «به محض این که او را در آغوش گرفتم، پستان‌هایم چنان پرشیر شد که او آشامید و سیر گردید و برادر رضاعی او هم خورد و سیر شد. شوهرم برخاست، شیر بز را بدو شد، پستان‌های او را پرشیر یافت و آن را دوشید و چندان شیر داده بود که او و مرا سیر کرد و شبی را در کمال آسایش گذرانیدم. شوهرم گفت: حلیمه! می‌بینم که نوزاد فرخنده‌ای را برگزیده‌ای، مگر متوجه نشدی که آثار خیر و برکت او چگونه ظاهر شده است.» (۳)

این موارد، غیر از معجزات او هستند که از جانب حضرت احدیت و به جهت تأیید و اثبات الهی و حقیقی بودن رسالتش بر مردم ظاهر می‌شد، که پرداختن به آنها که خود جلوه‌های زیبایی از ارتباط زیبای او

۱-۱. اعراف: ۲۲.

۲-۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۳-۳. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوه، ص ۱۰۲. همچنین ر. ک: موسوی گرمارودی، داستان پیامبران ج ۲: حضرت محمد.

ص: ۱۹۰

با زیبایی مطلق هستند، بحث مستقل و مفصلی را طلب می‌کند.

توجه به عالم و اجزای آن؛ پیامبر عظیم‌الشأن اسلام نه تنها برای انسانها و طبیعت و آیات الهی ارزش و حقوقی قائل بود که حتی به مصنوعات انسانی به دیده دیگری می‌نگریست که با نگرش انسان‌های عادی متفاوت بود؛ از جمله آن که برای هر چه داشت، نامی می‌نهاد که ذکر بسیاری از آنها در تاریخ یعقوبی و سایر تواریخ آمده است. (۱) علاوه بر آن، برخورد آن حضرت با «ستون خانه» که ذکر آن در فصل قبل گذشت، نمونه دیگری است از رابطه آن حضرت با اجزای عالم.

پاکی؛ طهارت و پاکی پیامبر از منظرها و در قلمروهای متفاوت و متنوعی قابل ذکر هستند که یکی از بارزترین آنها پاکی ظاهری است که رفتار و شیوه زیست پیامبر مشحون از آنها بوده است. این تأکید و توجه تا جایی است که می‌فرماید: «النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ»؛ «پاکیزگی از ایمان است.» (۲) و در جایی دیگر پاکی را «حَقُّ خِدا» بر بنده‌اش می‌شناساند. (۳) و باز: در یکی از سخنان پرمغز خویش پاکی و بخشش را به همراه زیبایی، صفت خداوند می‌داند که خداوند آنها را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ سَخِيٌّ يُحِبُّ السَّخَاءَ نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ»؛ «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. بخشنده است و بخشش

۱- ۱. ر. ک: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۷. برای مطالعه در برخی نظرات و رفتارها و توصیه‌های آن بزرگوار، که بیش از هزار سال قبل، در توجه به طبیعت و محیط زیست و احترام به آنها ارائه شده و بسیار پیشرفته‌تر، متعالی‌تر و فراتر از حفاظتی است که امروزه در عالم مطرح است، ر. ک: مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و محیط زیست، و نقی‌زاده، جایگاه طبیعت و محیط زیست در فرهنگ و شهرهای ایرانی.

۲- ۲. نهج‌الفصاحه، ص ۷۹۰، ح ۳۱۶۱.

۳- ۳. همان، ص ۴۴۸، ح ۱۳۹۸.

ص: ۱۹۱

را دوست دارد. پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.» (۱) مورد دیگر، کلام الهی است که صراحتاً اراده الهی را برای پاک ماندن پیامبر و اهل بیتش بیان می‌دارد، (۲) که این مورد دوم مشتمل بر همه مصادیق پاکی و به ویژه طهارت روح است. میانه‌روی و سادگی؛ برای زیبایی، از سوی متفکرین مختلف بارزهای متنوعی از قبیل تعادل و تناسب و سادگی ذکر می‌شود که جلوه‌های بارز همه این صفات در سراسر زندگی حضرت رسول وجود داشته و مصادیق فراوانی از آنها در بسیاری مراجع تاریخی نقل شده است. قابل ذکر است که در مورد هیچ شخصیتی همانند رسول‌الله، جزئیات دقیق زندگی‌اش وجود ندارد. (۳) سادگی پیامبر در همه زمینه‌های زندگی؛ اعم از رابطه با خویشان و صحابه و مردم عادی، انتخاب وسایل زندگی، مشی و رفتار، سخن گفتن و همه اعمال و آثار زبانزد خاص و عام بود و جلوه زیبایی از حیات انسانی و اسلامی را به نمایش می‌گذاشت. پیامبر خدا، در عین حال و در حالی که بزرگترین و زیباترین هدیه را، که همان «راه هدایت» باشد، برای بشریت و پیروان خویش به ارمغان آورده، به دستور خداوند متعال به مردم اعلام می‌دارد که از آنان هیچ اجر و مزدی نمی‌خواهد. (۴)

زیبایی‌های معقول در وجود حضرت محمد ۹

-
- ۱- ۱. نهج الفصاحه، ص ۲۹۳، ح ۶۹۰. همچنین ر. ک: نهج الفصاحه، ص ۲۲۶ ح ۳۷۷، ص ۲۷۶ ح ۶۱۲، ص ۲۹۶ ح ۷۰۳، ص ۳۶۷ ح ۱۰۵۵، ص ۳۸۰ ح ۱۱۳۱، ص ۳۹۱ ح ۱۱۸۲، ص ۴۶۰ ح ۱۴۵۶ و ص ۵۸۴ ح ۲۰۳۱.
- ۲- ۲. سوره مبارکه احزاب، آیه شریفه ۳۰.
- ۳- ۳. ر. ک: شهید مطهری، سیره نبوی.
- ۴- ۴. ص: ۸۶.

ص: ۱۹۲

یکی از مراتب و درجات زیبایی، که در مرتبه‌ای بالاتر از زیبایی ظاهری قرار دارد، زیبایی معقول است که عمدتاً صفات و ارزشهای انسانی را شامل می‌شود. این وجه از زیبایی؛ مشتمل بر صفاتی است که همه انسانها با هر مشرب فکری (اگر چه ممکن است تفاسیر متفاوتی از آنها داشته باشند) آنها را زیبا می‌دانند. مرجع تشخیص و ادراک این زیبایی، فراتر از حواس ظاهری است و آنچه این مرتبه از زیبایی را ادراک می‌کند تعقل است؛ به عبارتی، ادراک عقلی وسیله دریافت زیبایی معقول است. برخی از جنبه‌های زیبایی معقول پیامبر خدا عبارت‌اند از:

منبع شناخت: پیامبر خدا در میان مسلمانان، از چنان جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار است که از سوی متفکران مسلمان، به عنوان یکی از مهمترین منابع شناخت (اصول اساسی حیات و زندگی انسان و جهان‌بینی توحیدی و هدایت و زیبایی) مطرح و معرفی شده است. (۱) این جایگاه و موقعیت، در واقع، به این نکته اشاره دارد که او میزان و الگو و معیار تشخیص نیک از بد و صحیح از ناصحیح است و این چیزی جز تبعیت از کلام الهی نیست که او را اسوه و شاهد و گواه امت معرفی می‌نماید. (۲) از نظر امام علی این ابی‌طالب ۷، پیامبر اسلام ۹: «گشاینده درهای فرو بسته و آشکارکننده حق به نیروی حق و برهان» است. (۳) همین

۱- ۱. ر. ک: شهید مطهری، سیره نبوی.

۲- ۲. احزاب: ۲۱؛ بقره: ۱۴۴؛ احزاب: ۴۵؛ فتح: ۸ و بروج: ۳.

۳- ۳. نهج البلاغه، خ ۷۱، ص ۱۴۱.

ص: ۱۹۳

ویژگی، خود بنیاد همه زیبایی‌های معقولی است که بر انسانها آشکار می‌شود و به طور طبیعی، از بارزترین جلوه‌های زیبایی در وجود پیامبر اعظم است. برای نمونه و توضیح این که: آن جناب به عنوان منبع شناخت در همه ادوار ایفای نقش می‌کند. می‌توان گفت: سخنان پیامبر و همچنین رفتار و سیره ایشان، دارای بطون، اسرار، رموز و مراتبی از عمق و معنا هستند که هر چه زمان می‌گذرد، معنا و عمق آنها برای متفکران و مخاطبان سخنان و رفتار آن حضرت روشن‌تر می‌شود. (۱) و این ویژگی همه آثار معنوی و زیبا و هنرهای اصیل و حقیقی است که دارای مراتبی هستند که هر کس به فراخور و به تناسب ظرفیت خویش از آنها بهره‌مند می‌شود.

اخلاق نیکو: خُلق نیکو و مهربانی پیامبر اسلام ۹، که مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته، (۲) به همراه دوری او از تندخویی و سنگ‌دلی، از برکت لطف و مرحمت الهی است. (۳) خداوند تبارک و تعالی، با صراحت، پیامبر عزیزش را دارای خُلق عظیم (و اخلاق نیکو) معرفی می‌کند. (۴) این ویژگی به عنوان یکی از اصلی‌ترین جاذبه‌های نبی مکرم اسلام ایفای نقش می‌کند و همه آنهایی که طالب زیبایی بوده‌اند و هستند، از طریق این صفت جذب او شده، و اگر غیر از این بود به تعبیر قرآن کریم از گرد او پراکنده می‌شدند. (۵) علاوه بر آن، آیه شریفه ۱۲۸

۱-۱. ر. ک: شهید مطهری، سیره نبوی.

۲-۲. آل عمران: ۱۵۹

۳-۳. برای مطالعه در رحمت و فضل خداوند بر پیامبر، ر. ک: نساء: ۱۱۳

۴-۴. قلم: ۴

۵-۵. آل عمران: ۱۵۹

ص: ۱۹۴

سوره توبه، به مهربانی و رأفت پیامبر نسبت به مؤمنان اشاره می‌کند. در همین آیه شریفه، به حریص بودن او بر (نجات) مسلمانان تأکید می‌نماید. این رحمت نه تنها شامل حال مسلمانان بوده، که در مورد کفار نیز مصداق دارد و آن حضرت نگران و غمگین گمراهی و هدایت نیافتن آنان بوده‌اند تا جایی که خداوند به پیامبر تذکر می‌دهد که خویش را غمناک نسازد. (۱)

پیامبر در کنار همه ویژگی‌های زیبای اخلاقی‌اش، به عنوان رسول الله، بر کفار و دشمنان خدا سختگیر و بر یاران و مسلمانان رحیم و مهربان و به تعبیر قرآن کریم مصداق بارز اَشْدَّاءَ عَلَی الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ (۲) بودند.

هدایتگری و میانه‌روی: امام‌الموحدین در کلامی، این دو ویژگی را همراه دانسته و آنها را زمینه‌ساز رستگاری مردم می‌شمرد که رستگاری نیز به نوبه خود (به ویژه در تفکر اسلامی، که به معنی قرب الهی و در جوار رحمت الهی بودن است) جلوه‌ای از زیبایی است؛ «او را به هنگامی فرستاد که نشانه‌های رستگاری از میان رفته و راه‌های دین پوشیده بود. پس حق را هویدا ساخت و مردم را اندرز داد و به راه راست راه نمود و به میانه‌روی فرمان داد.» (۳)

ایشان در جای دیگر نیز می‌فرماید: «او را به رسالت برانگیخت، با نورِ روشنائی‌بخش و برهان آشکار و راه هویدا و کتاب راهنماینده.» (۴) علاوه بر

۱-۱. آل عمران: ۱۷۶؛ لقمان: ۲۳ و نمل: ۷۰

۲-۲. فتح: ۲۹

۳-۳. نهج البلاغه، خ ۱۸۶، ص ۴۵۳

۴-۴. همان، خ ۱۶۰، ص ۳۷۵.

ص: ۱۹۵

آن، این امام همام در جای دیگری، در توصیف حضرت رسول می‌فرماید: «اوست پیشوای پرهیزکاران و چشم بینای هدایت‌یافتگان. اوست چراغ پرفروغ و شهاب درخشان و آتش‌زنه فروزان. سیرتش میانه‌روی است، آیینش راهنماینده، کلامش جداکننده حق از باطل و داوری‌اش قرین عدالت.» (۱)

راستگویی و امانت‌داری: راستگویی، صداقت و راستی نیز از مراتب بالا- و والای زیبایی معقول است که پیامبر اسلام به تصدیق دوست و دشمن، به آن متصف بوده است. این ویژگی زیبا که از سوی خدایش نیز در مورد او ذکر شده است، (۲) از اوان حیات مبارکش در زندگی ایشان جلوه‌گر بود و به حدی بارز و واضح بود که مردم حجاز او را «محمد امین» می‌نامیدند. توجه و عنایت به همان معنای لغوی و ظاهری برای صفت «امین»، خود به تنهایی از جایگاه رفیعی در زیبایی حکایت دارد، اما در عین حال، می‌توان گفت که محمد امانت‌دار امانت‌خداوند و امین وحی الهی و امین همان امانتی است که آسمانها و زمین آن را نپذیرفتند و آدم آن را پذیرفت و آنگاه فرزند گرامی‌اش محمد آن را به نحوی بدیع و زیبا و جامع، به درستی به دوش کشید و به سرمنزل مقصود رسانید.

شجاعت: همه می‌دانند که شجاعت به عنوان فضیلت و حد تعادل قوه غضبیه (بین تهور و جبن) است. (۳) امام‌الموحدین می‌فرماید: «هرگاه جنگ شدت می‌یافت، ما به پیامبر پناه می‌بردیم. هیچ‌کس از ما به دشمن

۱- ۱. نهج البلاغه، خ ۹۳، صص ۲۱۱-۲۰۹.

۲- ۲. احزاب: ۲۲.

۳- ۳. ر. ک: علامه طباطبایی؛ تفسیر المیزان، ج ۲.

ص: ۱۹۶

نزدیکتر از او نبود.» (۱)

زمینه‌سازی زیبایی: بسیاری از مواعِد یا اتِّفاقات در زندگی پیامبر و از جمله ولادت و سپس بعثت وی، زمینه‌ساز ظهور زیبایی و نابودی زشتی در عالم بودند؛ از جمله: «چون آن حضرت مبعوث شد، دیوها به تیرهای شهاب آسمانی رانده شدند و از آن که پنهانی گوش فرادارند، ممنوع گشتند. پس ابلیس گفت: این نیست مگر از آن رو که پیشامدی شده و پیمبری مبعوث گشته است.»

(۲)

شرح صدر: گشادگی سینه یا فزونی توان و تحمّل، صفتی است که به همراه سکینه قلب و آرامش، از صفات زیبای انسانی و الهی به شمار می‌رود. حضرت موسی آن را به همراه شیوایی و بیان رسا از حضرت احدیّت مسألت می‌کند، (۳) اما پیامبر ما نزد خدایش از چنان قربی برخوردار است که قبل از دعا و پیش از خواستن، خدایش او را شرح صدر می‌بخشد و به زینت شرح صدر آراسته می‌گرداند. اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؟ «آیا ما تو را شرح صدر عطا نکردیم؟» (۴)

زیبایی‌های الهی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ۹

اگر چه مطابق تعالیم و حیانی اسلام، همه زیبایی‌ها به زیبایی الهی متّصل بوده و یادآور زیبایی مطلق‌اند، زیبایی‌های الهی (در بحث حاضر)

۱-۱. به نقل از سبحانی، فروغ ابدیّت، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲-۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۳۷۸-۳۷۹.

۳-۳. قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي؛ «موسی به خدا عرضه داشت: پروردگارا! پس شرح صدرم عطا فرما.» طه: ۲۵.

۴-۴. انشراح: ۱.

ص: ۱۹۷

مجموعه‌ای از ویژگی‌های معنوی و روحانی و زیبایی‌هایی است که از سوی خداوند تبارک و تعالی به عنوان صفتی برای پیامبرش معرفی شده‌اند. به این ترتیب، هر نعمت، صفت و نامی که از جانب حضرت احدیت - که زیبایی مطلق است - به بنده‌اش عطا شود، بی‌گمان جلوه بارز و یگانه‌ای از زیبایی است. این نکته بنیادین که در اینجا مورد اشاره قرار گرفته، در بخش‌های دیگر (و ذکر سایر مراتب مختلف زیبایی نبی گرامی ۹) نیز صادق است که از تکرار آن احتراز می‌شود. خلاصه این که: با عنایت به این باور، خداوند متعال «زیبای مطلق» است. هر چه از او به بنده و مخلوقش برسد، عین زیبایی خواهد بود (۱) و در نتیجه، دریافت‌کننده آن هدیه الهی نیز به زیبایی ملبوس خواهد شد.

شدست نور محمد هزار شاخ، ه - زار گرفته هر دو جهان را، کنار تا به کنار
اگر حجاب بدرّد محمد از یک شاخ هزار راهب و قسّیس، بردرد زّار
(دیوان شمس)

اولین مسلمان: قرآن کریم در آیه ۱۶۳ سوره انعام پیامبر را «أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» می‌نامد و به این ترتیب، به مردم یادآوری می‌نماید که او در اطاعت از خداوند و اوامر او «اولین» می‌باشد، و به همین دلیل واجد بارزترین و بالاترین مرتبه زیبایی الهی است. رسالت: رسول (یا به عبارتی رسول‌الله و حامل پیام الهی) بودن،

ص: ۱۹۸

یکی از زیباترین صفاتی است که یک انسان می‌تواند به آن آراسته شود. بالاتر از آن، احراز مقام رسول‌اللهی است که قرآن کریم به آن اشاره می‌کند. (۱) موضوع رسول‌اللهی بودن پیامبر ۹، به انحاء مختلف مورد تأکید و تذکر قرآن مجید قرار گرفته است. (۲) ایفای نقش پیام‌آوری و رسالت از جانب خداوند، اولاً تأکیدی است بر مقام شامخ پیامبر، ثانیاً گواهی است بر این که او سخنی از جانب خود نمی‌گوید؛ و ثالثاً شاهدهی بر این است که او مصداق بارز «خلیفه الله» و «انسان کامل» است که صلاحیت و توان دریافت وحی را دارد. در همین مقوله «رسالت»، موضوع «خاتم النبیین» بودن او (۳) نیز جلوه‌ای از زیبایی است که او را همچون نگینی بر صدر فهرست پیامبران الهی می‌نشانند.

امی بودن: امی بودن پیامبر خدا که مورد تأکید قرآن کریم نیز قرار گرفته، (۴) یکی از صفاتی است که اگر چه در ظاهر، به حقیقت به مدرسه نرفتن و نداشتن سواد و کتابت دلالت دارد، امّا در عین حال به موضوعات مهمتری؛ از جمله دانش و علم و حکمت و معرفت لدنی پیامبر اسلام اشاره می‌کند، که حاکی از الهی بودن علم اوست، که این علم الهی زیبایی و ارزشی بسیار بالاتر از علم اکتسابی دارد. به بیان

۱-۱. اعراف: ۱۵۸.

۲-۲. برای نمونه به برخی آیات کریمه اشاره می‌شود: «رسول» در آل عمران: ۱۴۴، فتح: ۸ و مزمل: ۱۵، «رسول‌الله» در احزاب: ۴۰، فتح: ۲۹ و بینه: ۲، «رسول مبین» در زخرف: ۲۹، «رسول کریم» در حاقه: ۴۰ و «رسول در افق‌اعلی به کمال» در نجم: ۷. علاوه بر اینها، قرآن کریم پیامبر را به عنوان «نبی» نیز معرفی می‌کند انفال: ۶۵ که این صفت نیز مبین نوعی از ارتباط او با خداوند تبارک و تعالی است.

۳-۳. احزاب: ۴۰.

۴-۴. اعراف: ۱۵۸ و جمعه: ۲.

ص: ۱۹۹

دیگر، علم الهی پیامبر خدا به همراه نزول کتاب و حکمت بر او از جانب خداوند (۱) نشانه بارزی از رحمت الهی به او و دلیلی محکم بر عالم و حکیم بودن اوست که جملگی نشانه زیبایی‌اند.

علم پیامبر که از جانب خداوند به او الهام و تعلیم شده است، در حقیقت، منبع و سرمنشأ علومی است که از طریق جانشینان او در میان مسلمانان و از آنجا به عالم انتقال می‌یابد، چنان که خود آن حضرت می‌فرماید: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»؛ «من شهر علمم و علی دروازه آن است.» به بیان امروزی، علم پیامبر، به دلیل ارتباط با علم الهی، پایدارترین مرتبه از علم است و اگر انسانها و جوامع خواستار رسیدن به پایداری (و توسعه پایداری) هستند، باید به «علم پایدار» که همان علم مأخوذ از وحی الهی و کلام پیامبر است تمسک جویند.

واسطه فیض الهی بر عالم: پیامبر گرامی اسلام واسطه فیض الهی است و بدون وجود و حضور مقدس او در زمین، امکان نزول وحی و برکات الهی مقدور نبود؛ به عبارتی، عالم و انسانها تاب تحمل تجلی وجه او را نداشتند. به بیان دیگر، بدون حضور او در عالم، امکان بهره‌مندی انسانها از هیچ یک از زیبایی‌های قرآن کریم میسر و ممکن نمی‌شد؛ چرا که تنها روح مطهر، والا و الهی او (به عنوان انسان کامل) است که (علاوه بر صلاحیت و اهلیت) توان تحمل اخذ وحی از امین الهی (حضرت جبرئیل)، را دارد که اگر قرآن به کوهها با آن همه

ص: ۲۰۰

بزرگی و عظمتشان ارائه می‌شد، جملگی متلاشی می‌شدند. (۱) «از سیدبن طاوس (قدس‌الله‌سره) منقول است که فرموده: امام صادق در نماز قرآن می‌خواند، حالت غش به آن حضرت دست داد، چون از آن حال باز آمد، سؤال شد: چه چیز حال شما را بدینگونه کرد؟ آن حضرت (قریب به این معنی) فرمود: آن قدر آیه‌های قرآن را تکرار کردم تا آنکه به حالتی رسیدم که گویی آیات را از کسی که نازلشان فرموده با مکاشفه و عیان می‌شنوم از این رو توان بشری تاب مقاومت مکاشفه جلال الهی را نیاورد.» (۲)

نه تنها صلاحیت و شایستگی وجود نازنین پیامبر به عنوان مهبط وحی، یکی از بارزترین و والاترین مصادیق زیبایی آن گل سرسبد خلقت است که اصولاً خاتمیت پیامبری او حدّ اعلاّی زیبایی دنیایی و آخرین حلقه اتصال آدمیان با وحی الهی است. علی‌خطاب به پیامبر مکرم اسلام می‌گوید: «با مرگ تو رشته‌ای گسسته شد که با مرگ دیگران گسسته نشده بود. رشته نبوت و اخبار غیبی و آسمانی.» (۳)

خدایی بودن: نقش اراده الهی در تکوین و محافظت از پیامبران

۱- ۱. لَمْ نُزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصِیْداً مِنْ حَشِیئَةِ اللَّهِ؛ «اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم مشاهده می‌کردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت.» حشر: ۲۱. اصولاً یکی از بزرگترین نقشهای انبیای الهی به عنوان انسان کامل و در صدر آنها پیامبر عظیم‌الشأن اسلام آن است که با توجه به توان الهی خود، صلاحیت و امکان تحمّل درک و اخذ وحی الهی را داشته‌اند، که اگر آنان نبودند، کوچکترین تجلّی مستقیم و بلاواسطه الهی، جمله آدمیان را هلاک می‌کرد اعراف: ۱۴۳ و ۱۵۵.

۲- ۲. به نقل از امام خمینی، ۱۳۵۹ الف، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳- ۳. نهج‌البلاغه، خ ۲۲۶، ص ۵۳۵.

ص: ۲۰۱

و از جمله پیامبر اسلام ۹، موضوعی است که برای همه انسانها جلوه و مصداقی از زیبایی است؛ چرا که «خداوند پیامبران را در بهترین ودیعت گاهها جای داد. آنان را از صُلبهای کریم به رَحِمهای پاکیزه منتقل فرمود» (۱). این ویژگی، در حقیقت، عامل پاکی و طهارت پیامبر است که در بخشهای پیشین نیز به آن اشاره شد.

بندگی خدا (عبدالله بودن): این صفت که بارزترین ویژگی پیامبران الهی است. (۲) در مورد پیامبر اسلام به نحو خاصی مورد تأکید و تکرار قرار می‌گیرد. مقام عبودیت علاوه بر همه ویژگی‌های زیبایی که برای انسان به ارمغان می‌آورد و آزادی حقیقی که یکی از زیباترین وجوه زیبایی معقول است را به انسان می‌بخشد، شایستگی و صلاحیت پذیرش قرآن و کلام الهی را نیز در انسان به وجود می‌آورد. موضوع عبودیت و بندگی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام از اهمیت و جایگاه و تأکید غیرقابل‌تصویری برخوردار است. علت اصلی، جایگاه رفیع بندگی خداوند است که بالاترین جایگاه و مقامی است که امکان وصول به آن برای انسان وجود دارد. یکی دیگر از علل این تأکید، شاید این باشد که او، نزد پیروان خود از چنان ارزش و جایگاه رفیع و والا و معنوی ارزشمندی برخوردار بود و چندان جامع زیباییها و نیکیها و حقایق و

۱- ۱. نهج البلاغه، خ ۹۳، ص ۲۰۹. این زیبایی در ادعیه مختلف در باره ائمه معصوم نیز مورد تذکر قرار گرفته است. از جمله در زیارت حضرت رسول از بعید که به «الأضیالاب الطاهرة» و «الأزحام المَطَهَّرَة» برای آن وجود نازنین یاد می‌کند. در همین زیارت آمده است: «یا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَضْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَزْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا». همین‌طور، ر. ک: زیارت جامعه کبیره ر. ک: مفاتیح‌الجنان.

۲- ۲. فرقان: ۱ و اسراء: ۱.

ص: ۲۰۲

خصال انسانی بود، که ممکن بود امتش او را به مقام الوهیت نیز متّصف گردانند. از این رو، یکی از شرایط اصلی نماز، تأکید و ذکر عبودیت اوست که این ذکر حتی بر خود او نیز واجب است.

به غلامی تو (۱) مشهور جهان شد حافظ حلقه بندگی زلف تو، در گوش - ش باد

نور و نعمت الهی: پیامبر نوری است از جانب خداوند برای هدایت انسانها (۲) آیه شریفه ۴۶ سوره احزاب نیز پیامبر را سراج منیر و چراغ فروزان عالم هستی می‌نامد. وجود نازنین پیامبر اعظم نوری الهی است که به عنوان نعمتی از جانب خداوند تبارک و تعالی، عامل هدایت عالمیان است. در این که نعمات الهی (و برای هر کسی آنچه از محبوبش به او می‌رسد) زیباترین و مطلوبترین هستند، شکی وجود ندارد. امیرالمؤمنین نیز به صراحت وجود نازنین رسول‌الله را نعمتی الهی می‌داند که به تبع این ویژگی، بسیاری صفات زیبا را نیز در خود دارد و آن را به جهانیان عرضه می‌کند: «شعله‌ای برافروخت تا دیگران از آن پاره آتشی بگیرند و مشعلی نهاد تا سرگشتگان وادی حیرت را راه نماید. او امین، مورد اعتماد و گواه توست در روز جزا. نعمتی است از سوی تو که به جهانیان ارزانی شده و پیامبر و فرستاده برحق توست که رحمت و بخشایش است.» (۳) پیامبر برهانی است از جانب خداوند برای جامعه بشری که به

۱-۱. توجه کنیم که این بیت زیبا می‌تواند از زبان مبارک نبی مکرم اسلام و بندگان صالح خداوند متعال در مقابل حضرت احدیت ذکر شده باشد، که گویای جایگاه رفیع و والای بندگی اوست.

۲-۲. نساء: ۱۷۴. همچنین ر. ک: مائده: ۱۵

۳-۳. نهج البلاغه، خ ۱۰۵، ص ۲۳۵.

ص: ۲۰۳

مثابه نوری برای هدایت انسانهای همه دورانها ایفای نقش کند. (۱)

رحمة للعالمین: پیامبر اسلام ۹، نه تنها برای مؤمنان و مسلمانان که برای همه عالمیان رحمت است. (۲) در حقیقت او واسطه رحمت و فیض الهی به جهانیان است که اگر او نبود، جهانیان حتی اگر خلق می‌شدند (که خدایش فرموده: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ» امکان کسب فیض الهی را نداشتند. او نه تنها رحمت الهی برای عالمیان است، که با وجود او، عذاب الهی بر این قوم نازل نخواهد شد. (۳)

دعوت‌کننده به خدا: یکی از جلوه‌های زیبایی پیامبر خدا دعوت مردم به سوی زیبایی مطلق و خداوند تبارک و تعالی است. (۴) این دعوت که به سوی معشوقی زیبا و اجابت دعوتش وصول به رستگاری و فلاح و لقای الهی است، حکایت از عشق الهی او دارد، که به عکس عشق‌های زمینی و مجازی که عاشق معشوق را تنها برای خود می‌خواهد. او همگان را به سوی معشوق زیبای خویش دعوت می‌کند. در این دعوت به خیر و صلاح و رستگاری و زیبایی نیز، بنا به فرموده خدایش برای دعوت مردم به راه خدایی و هدایت آنان، از زیباترین ابزار یعنی «حکمت»، «موعظه حسنه» و «جدال احسن» بهره می‌گیرد. (۵)

ولی مسلمانان: مطابق کلام الهی، پیامبر یاور و سرپرست

۱-۱. نساء: ۱۷۴.

۲-۲. انبیاء: ۱۰۷.

۳-۳. ر. ک: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۰۸.

۴-۴. حج: ۶۷ و احزاب: ۴۶.

۵-۵. نحل: ۱۲۵.

ص: ۲۰۴

مسلمین است. (۱) و چه زیبایی از این بالاتر که انسان تحت سرپرستی و زعامت و زیر سایه دوستی و ولایت پیامبر خدا و رحمه للعالمین باشد، که این نیز از سوی حضرت احدیت مقرر گشته است.

بر صراط مستقیم بودن: (۲)

این ویژگی اساساً ناشی از هدایت الهی است که جملگی مسلمانان روزانه حداقل ۱۰ بار آن را از خدای خود مسألت می‌کنند. (۳) و چه چیزی زیباتر از هدیه‌ای الهی و در مسیر محبوب است. آیات دیگری از قرآن کریم نیز به هدایت شدن پیامبر به نور الهی تأکید می‌کند. (۴)

ارتباط با خدای متعال: مجموعه‌ای از آیات کلام الهی، به ارتباط معنوی پیامبر اعظم با خداوند تبارک و تعالی تأکید می‌کند، که این ارتباط بیانگر مظاهر و جلوه‌هایی است که همگی آنها مصادیق بارز ارتباط پیامبر با زیبایی مطلق و به تبع آن گویای زیبایی الهی پیامبر نیز هستند. از جمله آنها تأکید خداوند بر این اصل است که همه چیز پیامبر برای خداست. (۵) او مشاهده‌کننده جبرئیل امین است (۶) و در حقیقت به جایگاه و مقامی رسیده است که امکان مشاهده مجردات و ملائکه الهی را دارد. او نه تنها پیروی‌کننده و تابع وحی الهی است (۷)

۱-۱. مائده: ۵۵.

۲-۲. انعام: ۱۶۱. همچنین ر. ک: حج: ۶۷؛ زخرف: ۴۳ و فتح: ۲.

۳-۳. حمد: ۵.

۴-۴. شوری: ۵۲.

۵-۵. انعام: ۱۶۲.

۶-۶. تکویر: ۲۳.

۷-۷. احقاف: ۹.

ص: ۲۰۵

که خود نیز مخاطب وحی خداوند و گیرنده مستقیم وحی است (۱) و فراتر این که: سخنی جز وحی نمی‌گوید. (۲) و بالتبع هیچ‌یک از سخنان او نیز بر هوی و امیال نفسانی قرار ندارد. (۳) و همه اینها زمینه و بستر مناسبی است برای این که او به جایگاه زیبا و رفیعی برسد که هیچ‌کس نرسیده است: نزدیک شدن به او به اندازه دو سرِ کمان و حتی نزدیکتر. (۴) و این اشاره زیبایی است به واقعه فوق‌زیبایی معراج پیامبر ۹، که همین رویداد به تنهایی برای تبیین زیبایی پیامبر کفایت می‌کند.

شهید و شاهد: پیامبر عظیم‌الشأن از جانب خداوند بر امتش شهید و گواه است (۵) و به عبارتی نه تنها اسوه و الگو و آرمان مسلمانان است که به عنوان میزان و ملاک سنجش اعمال آنان نیز معرفی می‌شود. با توجه به این که همواره در زندگی انسانها بهترین، دقیق‌ترین و زیباترین نمونه‌ها به عنوان شاهد و گواه و میزان مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند، آنگاه میزان زیبایی پیامبر و همه ابعاد وجودی آن حضرت، که «میزان» بهترین امت هستی است، آشکار می‌گردد. این ویژگی سبب می‌شود تا او به عنوان بهترین الگو و زیباترین و والاترین آرمان، و به تعبیر قرآن کریم به عنوان اسوه حسنه معرفی شود. (۶) امام علی (ع)

۱-۱. نجم: ۱۰

۲-۲. همان: ۴

۳-۳. همان: ۳

۴-۴. همان: ۹

۵-۵. بقره: ۱۴۴. همچنین ر. ک: احزاب: ۴۵؛ فتح: ۸ و بروج: ۳.

۶-۶. احزاب: ۲۱.

ص: ۲۰۶

در خطبه ۱۰۵ نهج البلاغه به «شهید» و گواه بودن پیامبر در روز قیامت اشاره کرده و می‌فرماید: «فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ وَ شَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ وَ بَعِيَّتُكَ نِعْمَةً وَ رَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً»؛ «او امین، مورد اعتماد و گواه توست در روز جزا. نعمتی است که از سوی تو به جهانیان ارزانی شده و پیامبر و فرستاده برحق توست که رحمت و بخشایش است.» (۱)

مذکر: یکی دیگر از زیباترین صفات و ویژگی‌های پیامبر مذکر بودن آن حضرت است. (۲) در معنای تذکر آمده است: «تذکر؛ یادآوری مسائلی است که در فطرت انسان وجود دارد و انسان از آن‌ها غافل است.» (۳) دقت در این معنا بیانگر از بین بردن «غفلت» به عنوان یکی از زشت‌ترین صفاتی است که ممکن است انسانی به آن مبتلا شود و به همین دلیل تذکر و به تبع آن شخص «تذکردهنده» دارای زیبایی بارزی هستند. کسی که بتواند غفلت‌زدا و یادآور موضوعات و مفاهیم زیبایی باشد که «زیبایی و خیر مطلق» (یعنی خداوند تبارک و تعالی) آنها را در فطرت انسانها به ودیعت نهاده و انسان با ماندن در عالم خاک از آنها غافل شده است، از بالاترین و والاترین مراتب زیبایی و اتصال به زیبایی الهی بهره‌مند است. و اما اساس فطرت، دین حنیف الهی است که بر توحید

۱-۱. امام علی، ۱۳۷۸، خ ۱۰۵، صص ۲۳۵-۲۳۴. امام علی در بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه، به تناسب موضوع، از ویژگیها و صفات زیبای پیامبر سخن می‌گوید، که برخی از آنها عبارت‌اند از: خطبه‌های ۱۸، ۶۷، ۷۲، ۸۶، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۳۱، نامه‌های ۹، ۳۱ و بسیاری خطبه‌ها و نامه‌های دیگر نهج البلاغه.

۲-۲. غاشیه: ۲۱. همچنین ر. ک: ق: ۴۵ و طور: ۲۹.

۳-۳. مطهری: سیره نبوی، ص ۱۲۸. برای مطالعه در جایگاه تذکر در تعالیم آن و اثرات آن در آثار انسانی و از جمله شهر و معماری ر. ک: نقی‌زاده، ۱۳۸۴ الف، همو، ۱۳۸۴ ب و همو، ۱۳۸۵ الف.

ص: ۲۰۷

استوار است (۱) و هیچ زیبایی‌ای از توحید زیباتر نیست و به این ترتیب: یادآور زیبایی برتر، خود عین زیبایی است. بشارت و بیم‌دهنده: آگاه کردن انسانها از نتایج و آثار هر رفتار و کردار و گفتار و حتی اندیشه‌ها را می‌توان یکی از بارزترین و زیباترین جلوه‌های رسالت و امامت جامعه انسانی و نشانه محبت و لطف بشیر و نذیر به بشریت و آحاد جامعه انسانی دانست که پیامبر اکرم در حدّ اعلی از آنها برخوردار بوده و به صراحت کلام الهی هم بشیر (۲) است و هم نذیر. (۳) نکته قابل ذکر این که، نذیر به معنای ترسناک بودن یا ترساندن مردم از خداوند نیست، بلکه مراد یادآوری تبعات دهشتناک اعمال زشت و گناهانی است که ممکن است کسی مرتکب شود، و در واقع ترساندن انسان از خودش و از نتایج نامبارک اعمال زشت خودش می‌باشد. دیگر نام‌های پیامبر در قرآن: نامهای دیگری نیز در قرآن کریم برای پیامبر خدا ذکر شده، یا با صفاتی مورد خطاب یا اشاره قرار گرفته است که همه آنها، اولاً: به دلیل آن که خطاب یا توصیف خداوند از پیامبرش می‌باشد، زیبا هستند، ثانیاً: به دلیل معانی و نعمت بودنشان زیبا هستند و ثالثاً: روایات و تفاسیر از زیبایی این مفاهیم حکایت دارند.

-
- ۱-۱. فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛ «چهره خود را در برابر دین حنیف استوار دار، این سرشت خداست که مردم را بدان سرشته، آفرینش خدا هیچ تغییر نپذیرد.» روم: ۳۰
- ۲-۲. مائده: ۱۹؛ هود: ۲؛ اسراء: ۱۰۵؛ فرقان: ۵۶؛ احزاب: ۴۵ و فتح: ۸.
- ۳-۳. مائده: ۱۹، اعراف: ۱۸۴، هود: ۲، اسراء: ۱۰۵، حجر: ۸۹، فرقان: ۱ و ۵۶، احزاب: ۴۵، سباء: ۴۶، ص: ۶۵، احقاف: ۹، فتح: ۸ و نجم: ۵۶.

ص: ۲۰۸

برخی از این مفاهیم و موضوعات عبارت‌اند از: صاحب کوثر (کوثر: ۱)، مدّثر (مدّثر: ۱)، طه (طه: ۱)، مزمل (مزمل: ۱)، یاسین (۱) (یاسین: ۱) و صاحب (نجم: ۲)، که مراجعه به قرآن کریم و تفاسیر، معانی و جلوه‌های زیبای آنها را نشان می‌دهند.

دوری از زشتی‌ها

با عنایت به اهمیت دوری از صفات زشت در ظهور زیبایی، بی‌مناسبت نیست به برخی صفات زشتی که نبی مکرم اسلام کاملاً از آنها بری بود (فقط به عنوان نمونه، که او بی‌گمان و به فرموده حضرت حق و به گواه تاریخ از همه زشتی‌ها و آلودگی‌ها پاک و منزّه بود) اشاره شود.

پیامبر عظیم‌الشان اسلام نه تنها به زیباترین صفات و ویژگیهای الهی و انسانی آراسته بود، که دوری او از پلیدی‌ها و زشتی‌ها، زیبایی و کمال او را دوچندان جلوه می‌داد. عجب از صفات زشتی است که پیامبر از آن بری بود و مروری بر زندگی آن حضرت نشان می‌دهد که حتی ذره‌ای از آن، هیچ‌گاه به قلب مبارکش خطور نکرد. مطالعه تاریخ سرگذشت پیامبران الهی حاکی از آن است که خداوند تبارک و تعالی، از کوچکترین ذره این صفت نمی‌گذشت و به محض خطور ذره‌ای از آن در دل افراد، شخص را (هر که بوده، به ویژه مقرّبین) مبتلا می‌نموده است. طبق نظر علما، اتّفاقاتی که برای انبیای الهی، مانند آدم، ایوب، یونس و داوود رخ داد همگی به دلیل خطور لحظه‌ای و

ص: ۲۰۹

ذره‌ای عجب در قلب آنان بود.

صفت ناپسند دیگری که کم و بیش در همه جوامع رایج بوده و او به تصریح قرآن کریم از آن‌ها مبرّا بود، صفت ناپسند بخل است که قرآن کریم آن حضرت را از آن مبرّا می‌داند. (۱) علاوه بر آن، او هیچگاه تطمیع نشد. زنده به گور کردن دختران و شرب خمر و قمار و ربا و دروغ را دشمن داشت و در ریشه کن کردن آن‌ها در جامعه اسلامی، از هیچ کوششی فروگذار نکرد و هیچگاه نه شفقت و ترحم کسی را برانگیخت و نه به ظلم و ستم‌پذیری تن در داد.

واپسین سخن

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی به ص- د دف- تر نشاید گفت وص- فال- حال مشتاقی
 نه سخن گفتن از پیامبر خدا را پایانی است و نه میلی به پایان دادن آن است و اما گریزی و گزیری از آن نیست.
 کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنند سرانگشت و صفحه بشمارند
 آنچه ذکر شد (و قطره‌ای بود در برابر دریایی که ناگفته ماند و البتّه یارای شناخت و ذکر آن نیز نبود) شمه‌ای از صفات نبی مکرم
 اسلام بود که متّصف و ملّبس بودن هر فرد به یکی (یا حتّی مرتبه‌ای از یکی) از این صفات، می‌تواند او را به عنوان موجودی زیبا
 ظاهر نماید. پیامبر

ص: ۲۱۰

رحمت به عنوان جامع جمیع صفات نیکوی ظاهری و باطنی که نه تنها در اسلام، در سایر مکاتب و جوامع نیز به مثابه صفات زیبایی مشهور هستند، جلوه بارز و بلامنازع و یگانه زیبایی در «هستی» است. این زیبایی جامع و یگانه، همواره به عنوان الگو و اسوه همه موخّیدین و همه انسانهای مؤمن و آزاده ایفای نقش نموده است. نمونه‌های این الگو بودن را در مطالعه حیات و سرگذشت زیبای اولیا، عرفا، حکما، علما، صلحا، زهاد و مجاهدین اسلام می‌توان مشاهده و پی‌جویی کرد. همچنین همه هنرهای مسلمانان؛ اعم از خوش‌نویسی (به عنوان یکی از نادره‌های هنر قدسی در عالم اسلام)، قرائت قرآن کریم، معماری (۱) و همه هنرها و صناعات وابسته به آن و همه آنچه که از سوی مسلمانان پدید آمده‌اند، به نحوی از آن سرچشمه و منبع و مظهر زیبایی فیض برده‌اند. علاوه بر همه اینها، پیامبر زیبای اسلام ۹، یادگارهایی از خود به جا نهاد، آداب و آیینهایی را به پیروان خویش معرفی کرد، سنتی را برای زندگی و اداره امور بنا نهاد و سخنان شیوا و بلیغ و زیبایی را بیان کرد که جملگی آنها دارای مراتب مختلف زیبایی‌اند، و هر چه زمان می‌گذرد جهانیان و متفکرین و مؤمنین بیشتر به معنای آن پی برده و نکات زیبا و بدیعی را از آنها دریافت می‌کنند، (۲) و آنها را الگو و بستر آثار خود قرار می‌دهند.

برای نمونه می‌توان به دو یادگار گرانبها و جداناشدنی‌اش (کتاب خدا و عترت آن حضرت)، کعبه (که آن را از بتها تطهیر کرد)، آیین

- ۱-۱. بر اساس فتوّت‌نامه بنّایان، آیین بنّایی بر سه اصل: «نگهداشتن فرموده خدای تعالی» و «نگاه داشتن سنت مصطفی» و «مصاحبت با اهل خدا» بنیان نهاده شده است ندیمی، آیین جوانمردان و طریقت معماران.
- ۲-۲. ر. ک: مطهری، سیره نبوی.

ص: ۲۱۱

حجّ (که شیوه ابراهیمی آن را زنده کرد)، مسجدی که در مدینه بنا نهاد (و پس از رحلتش مضجع شریفش گردید)، آدابی که برای تماس با طبیعت معرفی کرد، آدابی که برای معاشرت مسلمانان با یکدیگر و با اهل عالم تبیین نمود، صفاتی که برای همه موجودات (اعم از انسانها و طبیعت و مصنوع انسان) معرفی کرد تا به عنوان معیار و میزان مورد استفاده قرار گیرند و توسط آنها سره از ناسره و راه از بیراهه تمیز داده شود، تاریخ و سیره زندگی انسانی‌اش، و به امامان بعد از او اشاره کرد، که همه آنها نیز با وحدت، همبستگی، هماهنگی و تناسب خود زیباترین راه و شیوه زندگی را پیش روی عالمیان نهاده‌اند.

به عنوان آخرین سخن و این که چگونه می‌توان از این مخزن بیکران زیبایی بهره برد، قابل ذکر است که: پیامبر دارای ویژگیها و صفات ظاهری‌ای بود، در طول حیات مبارک خویش اعمالی را انجام داد، سخنانی را به زبان آورد، رفتاری از خود بروز داد و خلاصه به شیوه‌ای زندگی کرد که هر لحظه، هر واژه، هر واقعه و هر مورد از این زندگی، همه ویژگیهایی را که برای یک اثر هنر حقیقی و اصیل و زیبا متصور است با خود به همراه داشت و آن را در معرض قضاوت جهانیان قرار داد. همه آنها، پدیده‌ها و وقایع منحصر به فردی بوده و بداعتی شایان توجه را به نمایش نهادند، همه آنها در حدّ اعلای زیبایی بودند. همه آنها (و حتی آنها که مادی‌ترین ظاهر را داشتند) نوعی ارتباط با عالم غیب را به نمایش گذاشته و از معانی معنوی و الهی برخوردار بودند، و تقریباً هیچکس حتی به صورت ارادی قادر به تکرار آنها نبود. همه این ویژگی‌ها سبب می‌شود که پیامبر اسلام را الگو و اسوه‌ای به معنای

ص: ۲۱۲

حقیقی و اصیل کلمه بنامیم که می‌تواند (و نکته اصلی نیز این است) به عنوان الگوی همه کسانی که خواهان زندگی اصیل و حقیقی هستند، ایفای نقش نماید و در طول تاریخ و در میان مسلمانان چنین بوده است. به این ترتیب، او الگوی همه بشریت و پیروان خویش و در واقع اسوه‌ای یگانه است که آثاری را خلق نمود که بدیع، یگانه، منحصر به فرد و زیبا هستند و نه تنها دیگران را یارای تکرار آنها نیست که فراتر از آن اگر بتوانند این آثار را به عنوان الگوی آثار خویش برگزینند و توفیق نمایش آنها را بیابند، خود انسان‌هایی موفق خواهند بود. (۱)

در این ره، انبیا چون ساربان‌اند دلیل و رهنمای کاروان‌اند

وزیشان، سید ما، گش - ته س - الار ه - مو اول، همو آخر در این کار

روان از پیش و دل‌ها جمله از پی گرف - ته دست ج - ان‌ها، از پی وی

۱- ۱. ر. ک. به: نقی‌زاده، ریشه‌یابی انگیزه و الگوی هنرمندان در انسان‌های یگانه و آثار آنها.

ص: ۲۱۳

نمودار ویژگیهای زیبایی رسول خدا

ص: ۲۱۴

سخن پایانی

ص: ۲۱۵

کعبه را دیدیم که چون عروسی زیبا و دلربا بر تخت حشمت و جلال تکیه زده و مهمانان خدا از هر سوی، آن را در میان گرفته بودند.

(ابن بطوطه)

اکنون زمان بازگشت فرارسیده، لحظه اندوهناک ترک شهر پیامبر است. اگر هنگام دور شدن از مکه مکرمه، امید حضور در مدینه و زیارت رسول خدا و دختر گرامی اش و امامانی از نسل او، غم هجران و دوری مکه و کعبه را تسکین می‌داد، حال چه چیزی تسکین‌دهنده است؟ حضور در محضر خدای محمد ۹، باور به شنیدن صدایت از راههای دور توسط پیامبر خدا ۹، و امید به بازگشت و زیارت دوباره این سرزمین مقدس است که غم این هجران را قابل تحمل می‌کند. مناسک و موسم حج و زیارت مدینه به پایان می‌رسد و به میان جامعه برمی‌گردد، اکنون به تو ثابت شده که می‌توانی گناه نکنی، می‌توانی به فرمان او باشی، بِسْمِ اللّٰهِ.

ص: ۲۱۶

حجّ عبادتی است که ابعاد و ژرفاهای بسیار متنوع دارد. همگان می‌دانند که حجّ با رمز همراه است. حجّ سفر الی‌الحقّ (به سوی حقّ) است که، خاتمه آن و بازگشت به وضعیّت عادی و آمدن به میان مردم، هم می‌تواند به تنهایی باشد و هم می‌تواند مع‌الحقّ (با حقّ) باشد.

من به سرچشمه خورشید، نه خود بُردم راه ذرّه‌ای بودم و م- هر تو مرا بالا برد

یکی از نتایج حجّ، که البته باید حفظ شود و در زندگی استمرار یابد، گشوده شدن دیده دل است. با حضور در آیین الهی حجّ، بسیاری از شنیده‌ها به باور و ایمان تبدیل می‌شوند. با حجّ، تاریخ بشریّت در مقابل دیدگان انسان قرار می‌گیرد. با حجّ غم غربت و تنهایی از دل انسان رخت برمی‌بندد. با حجّ انسان جزئی از امت اسلام می‌شود، و همچون قطره‌ای که با پیوستن به دریا، دریا می‌شود، او نیز با امت اسلام یکی می‌شود و از تنهایی می‌رهد. حجّ الگوی عالی زندگی است. الگویی که اگر بتواند در زندگی و پس از خاتمه مناسک همچنان برکت و سایه خویش را بر زندگی بگستراند و انسان را بیش و پیش از دنیا، به آخرت متوجه و متمرکز کند، زمینه‌ساز فلاح و رستگاری او خواهد بود. حقیقت‌گرایی، توجه به معنا، احتراز از خطا، مراقبت، خودداری از هر گونه آزار دیگران، همزیستی با طبیعت، احتراز از خودستایی و عُجب، ترک غفلت و سرگرمی و انجام هر عمل برای خدا، مواردی هستند که طیّ آیین حجّ مورد توجه‌اند و اگر پس از آن نیز در زندگی تداوم داشته باشند، می‌توان از ثمربخش بودن حجّ سخن گفت. خلاصه این که: حجّ، الگویی برای همه زندگی است. چنانچه در ابتدای «بخش ۳» اشاره شد،

ص: ۲۱۷

مناسک، دستورات و محرمات حجّ به نوعی، اوج هر یک از مفاهیم عبادی را به نمایش می‌گذارند و هر کدام تذکری هستند که راه را به انسان نشان می‌دهند. حجّ الگویی برای زندگی است.

حجّ آگاهی است، حجّ کردن از خانه و کاشانه و خانواده و دیار و شهر است. حجّ حرکتی آگاهانه به سمت آگاهی، به سمت او، غرقه شدن و پیوستن به دریای خروشان موحدین است. حجّ بازیافتن و احراز هویت خویش است. بازیافتن و درک هویت انسانی انسان، هویت اسلامی مسلمان مؤمن و هویت الهی فرزند آدم.

یکی از اصلی‌ترین نکات مشهود در بسیاری از ادعیه‌ای که طیّ مناسک حجّ خوانده می‌شوند، اعتراف به گناه و طلب غفران و عفو الهی است.

آبرو می‌رود ای ابر خطاپوش، بار که به دیوان عمل، نامه‌سیاه آمده‌ایم

گویی، انسان‌ها به دوران آدم بازگشته‌اند، که از گناهان خود، که در حقیقت ستم آنان بر نفس و روح خودشان است، به خدای خود، پناه می‌برند و از او طلب بخشش می‌کنند. از او می‌خواهند تا آنان را از گناه و از ظلمی که بر نفس خود روا داشته‌اند، تطهیر کند. این اعتراف، جلوه بارزی از بازگشت به خویش است؛ چرا که تا کسی نداند چه بوده، امکان بازگشتش به خویش یا امکان ظهور میل بازگشت به خویش در وی به وجود نخواهد آمد. این اعتراف، تجلّی شناخت «راه» از «بی‌راه» است و خود مرحله مهمّی در زندگی انسان است که خود را بشناسد و بداند آنچه را که تا کنون «خود» می‌پنداشته، او نبوده است. «خود» و «من» ی بوده که شیطان به وی القا نموده بود. بنده خدا نبوده، اسیر و

ص: ۲۱۸

در بند شیطان بوده راه نمی‌پیموده، به بی‌راهه‌ای می‌رفته که او را از مقصد دور می‌کرده است. و این (آگاهی و اعتراف و توبه) گام مهمی است در طریق یافتن راه رسیدن به دوست. رهروی که بداند به بی‌راهه می‌رفته، این آگاهی مقدمه نجات و رهایی‌اش از گمگشتگی، ضلالت و تباهی خواهد بود. آگاهی به این که تنها خداوند است که قادر است «امان» از عذاب خود را به انسان گناهکار و عصیانگر و خاطی عطا کند، اولین گام و شاید مهمترین مرحله برای توبه و بازگشت به سوی خداوند و کسب غفران و رحمت الهی است. آگاهی از این حقیقت که هیچ‌کس جز او قادر به در «امان» نگهداشتن انسان از «قهر» الهی نیست. مقدمه بریدن از همه و پیوستن به اوست.

در حج باید مراقب بود تا صداقت و متذکر بودن و احساس حضور، لحظه‌ای از انسان دور نشود. اینجا، محلی نیست که بتوان در معامله «غش» کرد. نمی‌توان با تعارفات معمول میزبان و میهمان را فریب داد. باید مراقب بود تا لحظه‌ای دچار غفلت نشد. باید هشیار بود و دچار اغوای شیطان نشد. در اینجا (همچون همیشه و همه جا) او می‌داند که راست کدام است و دروغ کدام، أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ «آیا مردم پنداشتند به صرف این که گفتند ما به خدا ایمان آورده‌ایم ره‌اشان کنند و بر این دعوی هیچ امتحانشان نشوند؟»، (۱) و باید مدام به این مهم متوجه و متذکر بود. اهمیت این توجه از آن رو است که روند مناسب غیرقابل تکرار است و به راحتی نمی‌توان آن را «قضا» کرد. باید انسان توجه داشته باشد، همچنان که حواس انسان جمع

ص: ۲۱۹

است تا در آینه ننگرد، صابون خوشبو مصرف نکند، دروغ نگوید، جدال نکند و خلاصه مرتکب محرمات احرام نشود، مراقب باشد که ذره‌ای از خلوص او کاسته نشود (که افزایش یابد) و نیت «قُوبَهُ إِلَى اللَّهِ» اش خدشه‌دار نگردد، که او عالم است و باید به این «علم» باور داشت و عالم محضر اوست و در حج باید به این باور رسید.

از مکه، از کنار کعبه تا عرفات *إِنَّا لِلَّهِ* است. از عرفات تا مشعر، تا منا و تا کعبه، علی‌رغم آن که مدام از وقوف و ماندن و بیتوته سخن می‌گوید، اما این حرکت است که مراحل و مناسک حج را پیوند و وحدت می‌دهد، و آن‌ها را یک پارچه می‌کند. همچون خلقت: کعبه: آغاز است، عرفات: آگاهی و معرفت است، مشعرالحرام، شعور است، و منا جایگاه میل و تمنی است. رمی و مبارزه با شیطان و قربانی و اعلام آمادگی و حلق، همگی «سر به فرمان» نهادن است و طواف، بازگشت به اوست که: *أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ*.

و حاجی نباید فراموش کند که *هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ*؛ «اوست آغاز و انجام و پیدا و پنهان» (۱) و اگر چه حج و مناسک آن به آخر رسید و هنگامه بازگشت به میان خلق است، ارتباط با او با جلوه و معنایی دیگر، تازه آغاز شده است. به این ترتیب باید ذاکر او بود به «عشق»، و نه به «میل» و «اراده» و نه حتی به «محبت». و عرفا ذاکران و یادکنندگان خداوند را در چهار مرتبه «میل»، «ارادت»، «محبت»، «عشق» طبقه‌بندی کرده‌اند، که تا ذاکر به مرحله عشق نرسد، روحش امکان عروج نیابد. (۲) در توضیح این تعامل قابل ذکر است که، در مرتبه «میل»

۱-۱. حدید: ۳.

۲-۲. نسفی، کتاب الانسان الكامل، ص ۱۵۷.

ص: ۲۲۰

گوینده ذکر (ذاکر)، تمایل به ذکر الهی دارد و حتی به ذکر نیز (با زبان) اقدام می‌کند، اما دل و حواس باطنی او متوجه امور دیگر و از جمله امور دنیایی است، و در عین حال، ذاکر اهتمامی در تحصیل حضور قلب نمی‌کند. در مرتبه بالاتر که مرتبه «اراده» است، ذاکر علاقمند به ذکر است، اقدام به ذکر می‌کند، دل متوجه امور دیگری می‌شود، و او با تکلف و سختی و ریاضت، «دل» را حاضر می‌کند و آن را از تمرکز بر دنیا و غفلت باز می‌دارد. در مرتبه «محبت»، ذکر علاوه بر ظاهر، دل و قلب ذاکر را نیز فرامی‌گیرد؛ به گونه‌ای که نمی‌تواند ذکر نگوید. در این مرتبه به عکس مرتبه «اراده»، ذاکر به تکلف و دشواری به اموری جز «ذکر» و به امور دنیایی می‌پردازد. عزیزالدین نسفی در باره این جایگاه می‌گوید:

«این مقام قرب است و از ذاکران کم به این مقام رسند. و این سخن را کسی فهم کند که وقتی محبوبی داشته باشد. از جهت آن که محب همیشه ذکر محبوب خود کند و بی ذکر محبوب خود نتواند بود. همه روز خواهد که با دیگران مدح محبوب خود گوید، یا دیگران، پیش وی مدح محبوب کنند و اگر خواهد که به سخنی دیگر یا به کاری دیگر مشغول شود، به تکلف مشغول تواند شدن.»

(۱)

اما در مرتبه عشق، که مرتبه عالی است (فراتر از ذکر)، مذکور (کسی که ذکر او گفته می‌شود یا همان معشوق) چنان بر دل مستولی شود، که غیر از او همه چیز دیگر را فراموش کند. این مرحله، مرحله و مرتبه حضور است. فراموش نکنیم که خلقت با عشق آغاز شد؛

ص: ۲۲۱

«كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيًّا وَأُحِبُّبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لَكِي أَعْرِفُ»؛ «من گنجی مخفی بودم و دوست داشتم شناخته شوم پس عالم وجود را خلق کردم تا شناخته شوم.»

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

و حاجی در سیر خود باید به این باور برسد و بداند که نه تنها بانی آفرینش و ایجاد، عشق است، که چیزی جز عشق نمی‌ماند، و در واقع، چیزی جز عشق درمان مشکلات و راهنمای او نخواهد بود. در حقیقت تنها عشق است که سبب و وسیله دوام و بقای هستی است، و از این سفر نیز چیزی جز عشق نمی‌ماند؛ یعنی اگر چیزی جز عشق به عنوان نتیجه و ره‌آورد حج در ذهن باشد، جز وهم نیست. توجه کنیم که حتی اجر رسالت، عشق و علاقه به اهل بیت مقرر گردیده است؛ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ «بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان من منظور دارید (و دوست دار آل محمد باشید که این اجر هم به نفع امت و برای هدایت یافتن آنهاست.» (۱)

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوّار بماند

و مقابل ذکر و متذکر بودن، غفلت است که نه تنها زمینه‌ای برای رشد نیست که عامل هر گونه تباهی و مشکل معنوی و حتی مادی است که می‌فرماید: وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ

ص: ۲۲۲

يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِيْ اَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا قَالَ كَذَلِكِ اتَّ - تُكَ آيَاتُنَا فَتَسِيْتَهَا وَ كَذَلِكِ اَلَى - وَمَ تُنْسَى؛ «و هر کس از یاد من اعراض کند همانا معیشتش تنگ شود و روز قیامتش نابینا محسور کنیم. در آن حال گوید: الها! چرا مرا نابینا محسور کردی؟ و حال آن که من بینا بودم. خدا به او فرماید: آری چون آیات ما برای هدایت تو آمد همه را به طاق فراموشی و غفلت نهادی امروز هم تو را فراموش [و بی بهره خواهند کرد.» (۱)

آری، باید دانست که ابزار مادی، راه جامع و کاملی برای وصول به معشوق نیست. در این راه باید از خود (و از عجب و خودبینی و خودستایی و خود را دیدن) گذشت تا توان دیدن او تحصیل شود.

حیلت رها کن عاشقا، دیوانه شو، دیوانه شو و ندر دل آتش درآ، پروانه شو، پروانه شو
 هم خویش را بیگانه کن، هم خانه را ویرانه کن وانگه بیا، با عاشقان هم خانه شو، هم خانه شو
 باید که جمله جان شوی، تا لایق جانان شوی گر سوی مستان می روی، مستانه شو، مستانه شو
 آن گوشوار شاهدان، هم صحبت عارض شده آن گوش و عارض بایدت، دردانه شو، دردانه شو
 چون جان تو شد در هوا، ز افسانه شیرین ما فانی شو و چون عاشقان، افسانه شو، افسانه شو
 تو لیل القبری، برو تا لیل القدری شوی چون قدر، مر ارواح را، کاشانه شو، کاشانه شو

ص: ۲۲۳

اندیشه‌ات جایی رود، وانگه تو را آنجا کشد زاندیشه بگذر، چون قضا، پیشانه شو، پیشانه شو
 قفلی بُود میل و هوی، بنهاده بر دل بر دل‌های ما مفتاح شو، مفتاح را دندانان شو، دندانان شو
 بنواخت نور مصطفی، آن اشتن حنانه را کمتر ز چوبی نیستی، حنانه شو، حنانه شو
 گوید سلیمان مر تو را، بشنو لسان الطیر را دامی و مرغ از تو رمد، رولانه شو، رولانه شو
 گر چهره بنماید صنم، پر شو ازو چون آینه ور زلف بگشاید صنم، رولانه شو، رولانه شو
 تا کی دوشاخه چون رخی؟ تا کی چو بیدق کم‌تکی؟ تا کی چو فرزین کز روی؟ فرزانه شو فرزانه شو
 شکرانه دادی عشق را، از مال‌ها و تحفه‌ها هل مال را، خود را بده، شکرانه شو، شکرانه شو
 یک مدتی ار کان بُدی، یک مدتی حیوان بُدی یک مدتی چون جان شدی، جانانه شو، جانانه شو
 ای ناطقه، بر بام و در تا کی روی؟ در خانه پر نطق زبان را ترک کن، بی‌چانه شو، بی‌چانه شو
 رَبَّنَا وَفَقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى

محرم الحرام (عاشورای) ۱۴۲۸ ه ق بهمن ۱۳۸۵ ه ش

مراجع

اشاره

ص: ۲۲۴

قرآن کریم

نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار پیامبر اعظم)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جاویدان، تهران، ۱۳۷۷
 نهج البلاغه (مجموعه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی بن ابی طالب)، ترجمه عبدالمحمّد آیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

تهران، ۱۳۷۸

رساله حقوق امام سجّاد (به همراه صحیفه سجّادیه)، ترجمه لطیف راشدی، چاپ و نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۸۳

کلیات مفاتیح الجنان (مجموعه ادعیه و زیارات)، شیخ عباس قمی، انتشارات رشیدی، تهران، بی تا

منتخب ادعیه و زیارات، به نشر، مشهد، ۱۳۸۱

آیین‌وند، صادق، اطلس تاریخ اسلام، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۲

ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمّدعلی موحد، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱

احمدبن حسین بیهقی، احمد، دلائل النبوه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی،

ص: ۲۲۵

انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱

اراکي، محسن، نظام اسلامی عمران شهری، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۷۲۱، ۲۱ شهریور ۱۳۷۸

[شیخ بهایی (بهاء‌الدین محمد)، کلیات اشعار و آثار شیخ بهایی، نشر چکامه، تهران، بی تا

جوادی آملی، عبدالله، صهای حج، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۱

همو، تسنیم (تفسیر قرآن کرم، ج ۳)، مرکز نشر اسراء، قم ۱۳۸۳

حسینی کشکوئیه، سیدمحمد، نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲

خمینی، +، [امام روح‌الله، اسرار الصلاه (پرواز در ملکوت)، ج ۱، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹

همو، عبادت و خود سازی، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، مؤسسه انجام کتاب، تهران، ۱۳۵۹

همو، مناسک حج، ترجمه و توضیح عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷

دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۸

رحیمیان، سعید، تجلی و ظهور در عرفان نظری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶

سازمان حفاظت محیط زیست، مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و محیط زیست، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران، ۱۳۷۸

سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی تا

سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین، کلیات سعدی شیرازی، کتاب‌فروشی اسلامیّه، تهران، بی تا

سهروردی، [شیخ شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، انجمن فلسفه، تهران، ۱۳۵۵

ص: ۲۲۶

- شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷
- شریعتی، علی، تحلیلی از مناسک حج، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۷۸
- شهیدی، سیدجعفر، قیام حسین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۶
- شیخ بهایی (بهاء الدین محمد عاملی)، کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی، نشر چکامه، تهران، بی تا
- [شیخ صدوق؛ اعتقادات ابن بابویه، ترجمه سید محمد علی بن سید محمد الحسنی، تهران، ۱۳۷۱ ه. ق.
- همو، (ترجمه آیت الله کمره‌ای)، امالی صدوق، کتابخانه اسلامی، تهران، ۱۳۶۲
- طباطبایی؛ [علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان (ج ۲، و ۶)، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، مهر، قم، ۱۳۴۶
- همو، تفسیر المیزان (ج ۲۷)، محمدی، تهران، ۱۳۵۵
- همو، تفسیر المیزان (ج ۱۱، ۱۳ و ۱۸) محمدی، تهران، ۱۳۶۲
- همو، تفسیر المیزان (ج ۱۷)، محمدی، تهران، ۱۳۶۳
- همو، تفسیر المیزان (ج ۱، ۴، ۵ و ۳۶)، محمدی، تهران، بی تا
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (ج ۱)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲
- عطایی خراسانی، ع، پرتوی از زندگانی هشتمین امام علی بن موسی الرضا ۷، طوس، مشهد، ۱۳۴۹
- غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، انتشارات طلوع و زرین، تهران، ۱۳۶۱
- فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۱۷
- قاضی عسکر، سید علی، منتخب احادیث عمره، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۲
- همو، حج در اندیشه اسلامی، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۳
- قره‌چانلو، حسین، حرمین شریفین، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲

ص: ۲۲۷

- قمی، قاضی سعید (ترجمه سیدعلی عمادی استرآبادی)، رموز صورت کعبه، رواق، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۸
- کلینی الزّازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ج ۳، دفتر نشر اهل بیت، تهران، بی تا
- مطهری؛ [شهید] مرتضی، جهان بینی توحیدی، صدرا، قم، ۱۳۵۷
- همو، تماشاگه راز، صدرا، تهران، ۱۳۵۹
- همو، حجّ، صدرا، تهران، ۱۳۸۴
- همو، حماسه حسینی، ج ۱، صدرا، تهران، ۱۳۶۸
- همو، سیره نبوی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی تا
- مفید؛ محمد بن نعمان عکبری بغدادی، امالی شیخ مفید، ترجمه حسین استادولی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۶۴
- منجم، اسحاق بن حسین، آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کلّ مکان، ترجمه محمد آصف فکرت، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰
- موسوی گرمارودی، علی، داستان پیامبران (ج ۲: حضرت محمد)، انتشارات قدیانی، تهران، ۱۳۷۷
- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، کلاله خاور، تهران، بی تا
- همو، کلیات شمس تبریزی، انتشارات جاویدان، تهران، بی تا
- نجمی، محمدصادق، سخنان حسین بن علی (از مدینه تا کربلا)، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۰
- همو، مسجد الإجابہ یا مسجد مباحله، فصلنامه میقات حجّ، شماره ۴۱ پاییز ۱۳۸۱
- ندیمی، هادی، آیین جوانمردان و طریقت معماران، مجله صفّه، شماره ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۷۵
- نسفی، عزیز الدین بن محمد، کتاب الانسان الکامل، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۷۷
- نقی زاده، محمد، ریشه یابی انگیزه و الگوی هنرمندان در انسان های یگانه و آثار

ص: ۲۲۸

آن‌ها، مجله هنر دینی، شماره ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۱

همو، جایگاه طبیعت و محیط زیست در فرهنگ و شهرهای ایرانی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ۱۳۸۴

همو، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: مبانی و نظام فکری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۴

همو، معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری)، انتشارات راهیان، اصفهان، ۱۳۸۵

همو، مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: تجلیات عینی و کالبدی، انتشارات راهیان، اصفهان، ۱۳۸۵

همو، ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی، ۱۳۸۶ (در دست چاپ)

یعقوبی، ابن‌واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲

harawwanuM hanidaM .sretnirP deehsaRIA .harawwanuM hanidaM fo yrotsiH .sayI. ۲۰۰۳.

dammahuM ,inahG ludbA

تصاویر

ص: ۲۲۹

مسجد شجره

مسجد جُحفه

(میقات آنان که از سمت غرب و مصر به حج مشرف می‌شوند)

ص: ۲۳۰

تصاویر کعبه و میهمانان خداوند

ص: ۲۳۱

جایگاه مقام ابراهیم

صحرای منا

ص: ۲۳۲
مسجد النبی
جایگاه منبر

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

